



فقه غنا و موسیقی

(جلد سوم)

غنا و موسیقی از دیدگاه روایات
(روایات حرمت و جواز و روایاتی که آثار وضعی غنا
و موسیقی و حکمت پژوهی آن را به بحث می گذارد)

(مد ظله العالی)

حضرت آیت الله محمد رضا نكونام

فقه غنا و موسیقی / جلد سوم

(مد ظله العالی)

♦ حضرت آیت الله محمدرضا نکونام

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
عنوان و نام پدیدآور: فقه غنا و موسیقی: غنا و موسیقی از دیدگاه
روایات (روایات حرمت و جواز و روایاتی که آثار وضعی غنا و
موسیقی و حکمت‌پژوهی آن را به بحث می‌گذارد) / محمدرضا نکونام.
مشخصات نشر: اسلام‌شهر، انتشارات صبح فردا، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ج ۷، ج ۳، ۲۰۵ ص.
شابک دوره: ۰۰ - ۱۹ - ۶۴۳۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸
شابک ج ۳: ۰۲ - ۲۸ - ۶۴۳۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: ج ۲ - ۷ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیبا)
عنوان دیگر: غنا و موسیقی از دیدگاه روایات (روایات حرمت
و جواز و روایاتی که آثار وضعی غنا و موسیقی و
حکمت‌پژوهی آن را به بحث می‌گذارد)
موضوع: موسیقی (فقه)
موضوع: اسلام و موسیقی
موضوع: موسیقی -- فتاواها
رده‌بندی کنگره: ۶ / ۱۹۴ / ن ۸ ف ۷ ۱۳۹۱
رده‌بندی دیویی: ۳۷۴ / ۲۹۷
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۹۲۹۴۲

ناشر: صبح فردا محل چاپ: نقش گستر
نوبت چاپ: اول تاریخ چاپ: ۱۳۹۳
شمارگان: ۳۰۰۰ قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال
مرکز پخش: قم - بلوار امین - کوچه‌ی ۲۴
فرعی اول سمت چپ - پلاک ۷۶
تلفن مرکز پخش: ۰۲۵۳۲۹۰۱۵۷۸

www.nekoonam.com

www.nekounam.ir

ISBN : 978 - 600 - 6435 - 28 - 2

شابک دوره: 0 - 19 - 6435 - 600 - 978



حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

فصل پنجم: فهرست و تاریخ روایات غنا و موسیقی

- ۱۳ روایات مذمت غنا و آلات موسیقی
- ۱۴ ردیف یکم: حرام بودن غنا
- ۱۸ ردیف دوم: حرام بودن غنا در قرائت قرآن کریم
- ۱۹ ردیف سوم: حرام بودن موسیقاری و نوازندگی
- ۲۳ ردیف چهارم: حرام بودن خوانندگی و نوحه‌گری زنان
- ۲۴ ردیف پنجم: حرام بودن مزد غناخوانی و نوحه‌گری زنان
- ۲۷ روایات آثار وضعی استفاده از غنا و موسیقی
- ۲۷ ردیف یکم: پی‌آمدهای سوء غنا و موسیقی
- ۴۱ استنباط احکام، جراحی متخصصانه
- ۴۵ روند منطقی بحث
- ۴۵ لزوم شناخت تاریخ موضوع و حکم
- ۴۶ سرگذشت تأثیرگذار موسیقی بر فقه
- ۴۶ الحان و آهنگ‌های اعراب
- ۴۸ موسیقی و رویکرد خلفای جور

۴۹ موسیقی و امویان
۵۱ غناخوانی اعراب
۵۲ دولت عباسیان و موسیقی
۵۶ شناخت فضای اندیشاری روایات غنا
۶۱ روایات جواز
۶۲ ردیف یکم: روایات جواز غنا در خوانندگی
۶۳ ردیف دوم: جواز غنا در قرآن کریم
۶۷ ردیف سوم: جواز استفاده از آلات موسیقی
۶۸ ردیف چهارم: جواز غناخوانی و نوحه‌گری زنان
۷۰ ردیف پنجم: روایات اباحه‌ی درآمد زنان خواننده و نوحه‌گر
۷۴ ردیف دوم روایات حکمت‌عنوان: فرازهایی از روایت مفضل

فصل ششم: درون‌پژوهی روایات غنا و موسیقی

۷۹ بررسی تفصیلی روایات حرمت
۷۹ ردیف نخست: حرمت غنا
۷۹ غنا در جبهه‌ی باطل
۸۳ صوت غنایی
۸۴ ردیف دوم: حرمت غنا در قرائت قرآن کریم
۸۴ حرمت استفاده از دستگاه‌های باطل موسیقایی
۸۵ حرمت خلط دستگاه‌های قرآنی با غنای لهوی
۸۶ لحن عربی
۸۸ آداب قرائت قرآن کریم
۹۰ قرائت لهوی



۹۳ دستگاه ویژه‌ی قرآنی
۹۴ ردیف سوم: حرام بودن استفاده از آلات موسیقی
۹۵ شرایط جهاد و غربت
۹۶ انصراف از اطلاق
۹۷ ناسپاسی حق و نوازندگی برای باطل
۹۹ حرمت جمعی
۱۰۰ گناه ولایت‌ستیزی
۱۰۲ طنبور باطل
۱۰۳ حُبث درآمد آلات موسیقی
۱۰۴ استهزای نبوت
۱۰۵ ردیف چهارم و پنجم: حرمت غناخوانی زنان و درآمد آنان
۱۰۷ تحلیل و بررسی روایات جواز
۱۰۷ ردیف یکم: جواز غنا در خوانندگی
۱۰۷ شادمانی موسیقایی در اعیاد مذهبی و ملی
۱۰۸ طرح شادمانی دینی
۱۱۰ ردیف دوم: جواز غنا در قرائت قرآن کریم
۱۱۰ زیبایی صوت
۱۱۰ توانمندی صوت زیبا
۱۱۱ نکوهیده بودن حفظ
۱۱۳ قرائت حزین
۱۱۴ صوت زیبای انبیا
۱۱۵ صوت مدهوش‌کننده‌ی امام سجاده <small>علیه السلام</small>
۱۱۸ وجد صوت

۱۲۰ آهنگ قرائت
۱۲۱ سلطه‌ی تلویزیون
۱۲۳ ترجیع خوانی و راجعه
۱۲۴ نغمه‌ی صوت
۱۲۵ زیباترین زیبایی‌ها
۱۲۵ صوت نیکو و زیبا
۱۲۶ آواز حزین
۱۲۹ ردیف سوم: جواز استفاده از آلات غنا
۱۲۹ موسیقی شاد و پیوند قدسی ازدواج
۱۳۰ ردیف چهارم و پنجم: جواز غناخوانی زنان و درآمد آنان
۱۳۱ نتیجه‌ی بحث و جمع میان روایات غنا
۱۳۲ استفاده‌ی نوعی آلات موسیقی در موارد حرام
۱۴۲ ضرورت رعایت تناسب‌ها
۱۴۳ آفرینش طبیعی لذت و صوت زیبا
۱۴۴ پرهیز از افراط در موسیقی
۱۴۶ سیاست تشنج‌آفرینی در آسیا
۱۵۱ حکمت پژوهی (آثار وضعی) غنا و موسیقی
۱۵۱ ردیف یکم: بی‌آمدهای سوء غنا و موسیقی
۱۵۱ تالارهای موسیقی
۱۵۳ تهدید مرگ ناگهانی
۱۵۴ مستجاب نشدن دعا
۱۵۵ وارد نشدن فرشتگان
۱۵۹ ققندر شیطان



۱۶۲ اثر دم و هم‌نفسی
۱۶۳ دقت به زمینه‌های صدور حکم
۱۶۵ زیاده‌خواهی در غنا و موسیقی
۱۶۶ موسیقی؛ نیازی ثانوی
۱۶۷ زیان‌باری کوتاهی و زیاده‌روی در امور معنوی
۱۷۰ نسبی بودن حکم موسیقی
۱۷۲ نفاق‌زایی موسیقی
۱۷۴ سمفونی فرومایگان
۱۷۶ موسیقی مسخ‌کننده
۱۷۷ موسیقی بلاخیز
۱۸۰ موسیقی هوس‌محور و غیر مصفا
۱۸۲ موسیقی شیطانی
۱۸۳ صوت خوش بهشتی
۱۸۶ صوت جبهه‌ی شیطان
۱۸۹ ردیف دوم: فرازهایی از روایت مفضل
۱۹۱ اهمیت دستگاه شنوایی
۱۹۸ صوت زیبا و طرب‌انگیز
۲۰۰ دستگاه‌های غم‌انگیز و شاد
۲۰۱ زندگی بر مدار توان صوت
۲۰۱ چگونگی دستگاه صوتی و آفرینش صوت
۲۰۳ مزمار اعظم

فصل پنجم:

فهرست و تاریخ
روایات غنا و موسیقی

روایات مذمت غنا و آلات موسیقی

روایاتی که از غنا و موسیقی سخن گفته است بر سه گروه عمده می‌باشد: روایات حرمت، روایات جواز و روایاتی که از آثار وضعی و روانی غنا و موسیقی سخن می‌گویند.

روایاتی که از حرمت موسیقی سخن گفته است، خود به پنج ردیف قابل تقسیم می‌باشد. این ردیف‌ها عبارت‌اند از:

ردیف یکم: حرام بودن غنا؛

ردیف دوم: حرام بودن غنا در قرائت قرآن کریم؛

ردیف سوم: حرام بودن موسیقاری و نوازندگی؛

ردیف چهارم: حرام بودن غناخوانی و نوحه‌گری زنان؛

ردیف پنجم: حرام بودن مزد غناخوانی.

روایات جواز نیز به دسته‌های زیر قابل گروه‌بندی است:

ردیف یکم: روایات جواز غنا در خوانندگی؛

ردیف دوم: جواز غنا در قرآن کریم؛

ردیف سوم: روایت جواز استفاده از آلات موسیقی؛

ردیف چهارم: جواز غناخوانی و نوحه‌گری زنان.

ردیف پنجم: روایات اباحه‌ی درآمد زنان خواننده و نوحه‌گر.

ما در ابتدا، تمامی روایات حرمت را فهرست می‌نماییم تا خواننده‌ی محترم با در دست داشتن آن‌ها، پیشینه‌ی این روایات و تاریخ و شأن صدور آن را مطالعه نماید. سپس، روایات جواز را در تأیید اقتضایی بودن حکم غنا و موسیقی می‌آوریم و بعد از آن، گروه سوم روایات را می‌آوریم که آثار وضعی استفاده از غنا و موسیقی را بیان می‌دارد و به نوعی، داخل در دانش «موسیقی درمانی» و «حکمت‌شناسی احکام» است. روایات گروه سوم نیز بر دو ردیف است:

ردیف نخست: روایاتی که آثار سوء مترتب بر افراط در غنا و موسیقی یا استفاده از موارد حرام آن را بیان می‌دارد.

ردیف دوم: فرازهایی از روایت مفضل است که فلسفه‌ی جواز صوت غنایی و استفاده از آلات موسیقی را تحلیل می‌کند.

ما به تحلیل و درون‌پژوهی هر یک از روایات، به‌طور جداگانه می‌پردازیم تا روایات یاد شده معنای دقیق و مراد خود را به دست دهد. هم‌چنین فضای زمانی و تاریخی این روایات را به دقت مورد واکاوی قرار می‌دهیم. در ادامه، فهرست ردیف‌های مختلف روایات حرمت موسیقی می‌آید.

ردیف یکم: حرام بودن غنا

۱ ﴿ وعنهم، عن سهل، عن علي بن الریان، عن یونس قال: سألت



الخراسانی علیه السلام (عن الغناء) وقلت: إنَّ العباسي ذكر أنَّك ترخَّص في الغناء، فقال: كذب الزنديق، ما هكذا قلت له: سألتني عن الغناء، فقلت: إنَّ رجلاً أتى أبا جعفر علیه السلام فسأله عن الغناء، فقال: يا فلان، إذا ميَّز الله بين الحقِّ والباطل، فأنتي يكون الغناء؟ قال: مع الباطل، فقال: قد حكمت^۱.

- از امام رضا علیه السلام درباره‌ی غنا پرسیدم و گفتم که خلیفه‌ی عباسی (مأمون) به نقل از شما می‌گوید که غنا را اجازه داده‌اید، ایشان فرمودند: آن زندیق دروغ می‌گوید، من چنین چیزی نگفتم، او از غنا پرسید، و من گفتم مردی به محضر امام باقر علیه السلام آمد و از او درباره‌ی غنا پرسید، و ایشان فرمود: ای فلانی، هنگامی که خداوند میان حق و باطل را آشکار نمود، غنا با کدام بود؟ او گفت: از باطل است. امام فرمود: تو خود حکم کردی.

۲ ﴿ قال الصادق علیه السلام: شرُّ الأصوات الغناء^۲.

- امام صادق علیه السلام فرمودند: بدترین صداها، صوت غنایی است.

۳ ﴿ عن أحمد بن يوسف بن عقيل، عن أبيه، عن موسى بن حبيب، عن علي بن الحسين علیه السلام قال: لا يقدر الله أمةً فيها بربط يقعقع، وتاية تفجع^۳.

- امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند امتی را که در آن بربط بانگ بر می‌آورد و بلندای ناله در آن است، پاک نمی‌سازد.

۴ ﴿ وعن جعفر بن محمد علیه السلام أنه قال: مرَّ بي أبي وأنا غلام صغير، وقد

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۵.

۲- شیخ صدوق، المقنع، ص ۴۵۵.

۳- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

وقفت على زمّارين وطبّالين أستمع، فأخذ بيدي فقال: مر، لعلك ممّن شمّت بآدم، فقلت: وكيف ذلك يا أبة؟ قال: هذا الذي ترى كلّه من اللّهُ والغناء، إنّما صنعه إبليس شماتةً بآدم عليه السلام حين أخرج من الجنّة^۱.

- امام صادق عليه السلام می فرماید: من کودکی بیش نبودم که ایستاده بودم و به صدای نوازندگان نی و طبل داران گوش فرا می دادم و پدرم بر من گذشت و دست مرا گرفت و فرمود: بگذر، اینها از چیزهایی است که با آن آدم عليه السلام به شماتت گرفته شد. از پدرم پرسیدم: ماجرای آن چگونه است؟ حضرت فرمود: اینها همه از لهو و غناست که هنگامی که آدم از بهشت بیرون رانده شد، ابلیس آن را برای شماتت وی ساخت.

۵ ﴿ القطب الراوندي في لبّ اللباب عن النبي صلى الله عليه وآله أنّه قال: خمسة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة - إلى أن قال - والمغني^۲.

- پنج گروه است که خداوند در روز قیامت به آنان نگاه رحمت نمی اندازد، تا آن که فرمود و خوانندگان هستند.

۶ ﴿ وفي الخبر: إنّ الله يقول يوم القيامة: ملائكتي من حفظ سمعه ولسانه عن الغناء، فاسمعه حمدي، والثناء علي^۳.

- در روایت است: همانا خداوند در روز قیامت می گوید: فرشتگان من، کسی که گوش و زبان خود را از غنا نگه دارد، نغمه‌ی حمد و ستایش بر مرا به او بنیوشانید.

۱- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۳.

۳- پیشین.

۷ ﴿ الجعفریات: بإسناده عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه علي بن الحسين، عن أبيه، عن علي بن أبي طالب:، قال: طرق طائفة من بني إسرائيل ليلاً عذاب، فأصبحوا وقد فقدوا أربعة أصناف: الطّبّالين، والمغنين، والمحتكرين للطعام، والصيافة آكلة الربا منهم^۱.

- حضرت امیرمؤمنان می فرماید: بر گروهی از بنی اسرائیل عذاب شبانه وارد شد، صبح گاهان دیدند که چهار صنف از آنان نابود شده‌اند: طبل داران، خوانندگان، احتارکنندگان خوراک و صراف‌هایی که ربا می گرفتند، از آنان بودند.

۸ ﴿ علي بن جعفر في كتابه عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: سألته عن الرجل يتعمّد الغناء يجلس إليه؟ قال: لا^۲.

- آیا می توان در مجلسی که به عمد در آن غنا خوانده می شود نشست؟ امام فرمودند: نه.

۹ ﴿ وفي عيون الأخبار عن محمد بن عمر البصري، عن محمد بن عبد الله الواعظ، عن عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي عن أبيه، عن الرضا عليه السلام - في حديث الشامي - أنه سأل أمير المؤمنين عليه السلام عن معنى هدير الحمام الراعيّة، قال: تدعو على أهل المعازف (والقيان) والمزامير والعيّدان^۳.

- از امام امیرمؤمنان عليه السلام درباره‌ی معنای پیوسته خواندن (سجع) کبوتر راعبی (پرنده‌ای کوچک‌تر از کبوتر و بزرگ‌تر از فاخته) پرسیده شد، امام فرمودند: آن پرنده به اهل لهو و نوازندگان و کنیزکان آوازه‌خوان فرا می خواند.

۱- پیشین.

۲- مسائل علی بن جعفر عليه السلام، ص ۱۴۸.

۳- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۲۲، وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۱۴.

ردیف دوم: حرام بودن غنا در قرائت قرآن کریم

۱۰ ﴿ وفي عيون الأخبار بأسانيده السابقة في أسباغ الوضوء عن الرضا، عن آبائه، عن علي عليه السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إنني أخاف عليكم استخفافاً بالدين، وبيع الحكم، وقطيعة الرحم، وأن تتخذوا القرآن مزامير، وتقدمون أحدكم وليس بأفضلكم في الدين^۱.

- بر شما پروا دارم به سبک شمردن دین، و فروش حکم، و بریدن از خویشاوندان، و قرآن را دستمایه‌ی نوازندگی و اجرای موسیقی قرار دهید و نیز پیش انداختن کسی که در دین بر دیگران برتری ندارد.

۱۱ ﴿ عن علي بن محمد، عن إبراهيم الأحمر، عن عبد الله بن حماد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اقرأوا القرآن بألحان العرب وأصواتها، وإياكم ولحون أهل الفسق وأهل الكبائر، فإنه سيجيء من بعدي أقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء والنوح والرهبانية، لا يجوز تراقبهم، قلوبهم مقلوبة، وقلوب من يعجبه شأنهم^۲.

- قرآن را به آهنگ و صوت عربی بخوانید، و پروا دارید از آن که قرآن را به لحن اهل فسق و گناه و اراذل قرائت کنید، چرا که بعد از من مردمانی می‌آیند که قرآن را با غنایی ترجیعی و با نوحه‌گری و رهبانیت می‌خوانند، بزرگداشت آنان جایز نیست، دل‌های آنان و نیز دل‌های کسانی که مقام آنان را بزرگ می‌دارند برعکس است و حقی در آن نمی‌نشیند.

۱- پیشین، ج ۱، ص ۴۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۴.



ردیف سوم: حرام بودن موسیقاری و نوازندگی

۱۲ ﴿ الجعفریات: بإسناده عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه؛ علي بن الحسين، عن أبيه، عن علي بن أبي طالب: قال: قال رسول الله ﷺ: أنهي أمتي عن الزمر والزمّار، والكويّات، والكيويّات^۱.

- رسول اکرم ﷺ فرمود: من امت خویش را از انواع نی‌ها، طبل و تیمپو نهی می‌نمایم.

۱۳ ﴿ القطب الراوندي في لبّ اللباب عن النبي ﷺ أنه قال: إنّ الله حرّم الدفّ والكوبة والمزامير وما يلعب به^۲.

- رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: خداوند دف و طبل و نی‌ها و آنچه را که با آن بازی می‌شود حرام نموده است.

۱۴ ﴿ السيد الفاضل المعاصر في الروضات عن رسالة قبائح الخمر للسيد الجليل الأمير صدر الدين الدشتكي، عن الرضا عليه السلام: استماع الأوتار من الكبائر^۳.

- امام رضا علیه السلام می‌فرماید: شنیدن صدای تار از گناهان کبیره است.

۱۵ ﴿ وعنه عليه السلام أنه قال: نهينا عن صوتين أحمقین فاجرین: صوت عند المصيبة مع خمس الوجوه وشقّ الجيوب، وصوت عند النعمة باللّهو واللعب بالمزامير، وإِنَّهما مزامير الشيطان^۴.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

- رسول اکرم ﷺ می فرماید: ما شما را از دو صوت که صدای احمقان و فاجران است باز می داریم: صدایی که به گاه مصیبت با زخم نمودن صورت و پاره کردن گریبان همراه است، و دو دیگر صدایی که به هنگام روی آوردن نعمت با لهو و بازی با نی‌ها و آلات موسیقی است، همانا این‌ها از آلات نوازندگی (لهو و لعب) شیطان است.

۱۶ ﴿ محمد بن یحیی عن سلمة بن الخطاب، عن إبراهيم بن محمد، عن عمران الزعفرانی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من أنعم الله عليه بنعمة فجاء عند تلك النعمة بمزمار فقد كفرها، ومن أصيب بمصيبة فجاء عند تلك المصيبة بنائحة فقد كفرها^۱.

- امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که خداوند به او نعمتی ارزانی داشته (و گاه شادی اوست) و شادی خود را با آلات نوازندگی (نی) اظهار می دارد، آن نعمت را کفران نموده است و نیز هم‌چنین است کسی که مصیبت و بلایی به او روی می آورد و در آن مصیبت، نوحه‌گری می نماید.

۱۷ ﴿ الشيخ أبو الفتوح في تفسيره عن أبي أمامة، عن رسول الله ﷺ أنه قال: إن الله تعالى بعثني هدىً ورحمةً للعالمين، وأمرني أن أمحو المزامير والمعازف والأوتار، والأوثان، وأمور الجاهلية - إلى أن قال - إن آلات المزامير، شراؤها وبيعها وئمنها والتجارة بها حرام^۲.

- رسول اکرم ﷺ می فرماید: خداوند مرا برای هدایت و رحمت عالمان برانگیخته و به من امر نموده است که آلات موسیقی و نوازندگی؛

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۹.

مانند نی‌ها، دف‌ها و تارها، و نیز بت‌ها و سنت‌های جاهلی را از میان برم. خرید، فروش، بها و تجارت آلات نوازندگی حرام است.

۱۸ ﴿جامع الأخبار: قال رسول الله ﷺ: يحشر صاحب الطنبور يوم القيامة وهو أسود الوجه، ويده طنبور من نار، وفوق رأسه سبعون ألف ملك، بيد كل ملك مقمعة، يضربون رأسه ووجهه، ويحشر صاحب الغناء من قبره أعمى وأخرس وأبكم، ويحشر الزاني مثل ذلك، وصاحب المزممار مثل ذلك، وصاحب الدفّ مثل ذلك!﴾

- دارنده‌ی طنبور در روز قیامت در حالی محشور می‌شود که چهره‌ی او سیاه است و در دست او طنبوری از آتش قرار دارد، و بر بالای سر او هفتاد هزار فرشته است که در دست هر کدام شلاق‌ی آهنین است که با آن بر سر و صورت او می‌زنند تا رام گردد، خواننده‌ی به غنا از قبر خود کور، کر و گنگ بر می‌خیزد، و زناکار نیز مانند اوست، و دارنده‌ی نی و نیز کسی که دف دارد نیز همانند اوست.

۱۹ ﴿ونقل: أنه سمع أمير المؤمنين عليه السلام رجلاً يطرب بالطنبور، فمنعه وكسر طنبوره، ثم استتابه فتاب، ثم قال: أتعرف ما يقول الطنبور حين يضرب؟ قال: وصي رسول الله ﷺ أعلم. فقال: إنه يقول:

ستندم، ستندم آیا صاحبی ستدخل جهنم آیا ضاربي^۲

- حضرت امیر مؤمنان شنید مردی با طنبور خود را به طرب و می‌دارد. حضرت او را منع نمود و طنبور او را شکست و سپس او را توبه داد و آن

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

مرد نیز توبه نمود، پس از آن حضرت فرمود: آیا می‌دانی طنبور با صدای خود چه می‌گوید؟ وی گفت جانشین رسول خداست که دانای به این امر است. حضرت فرمود: طنبور می‌گوید: به زودی پشیمان خواهی شد، زود است که پشیمان گردی، ای صاحب من! به زودی به جهنم درآیی ای نوازنده‌ی من!

۲۰ ﴿ وعن علي عليه السلام، أنه رفع إليه رجل كسر بربطاً فأبطله ولم يوجب علي الرجل شيئاً^۱.

- به امام امیرمؤمنان علیه السلام رسید که مردی بربط دیگری را شکسته و آن را از بین برده است، و امام بر او غرامتی را ثابت ندانست.

۲۱ ﴿ عن أمير المؤمنين عليه السلام، أنه قال في حديث: فإن استطعت يا نوف، أن لا تكون عريفاً ولا شاعراً ولا صاحب كوبة، ولا صاحب عرطبة فافعل، فإن داود عليه السلام - رسول رب العالمين - خرج ليلة من الليالي فنظر في نواحي السماء، ثم قال: والله ربّ داود، إن هذه الساعة لساعة ما يوافقها عبد مسلم يسأل الله فيها خيراً إلا أعطاه إياه، إلا أن يكون عريفاً أو شاعراً، أو صاحب كوبة، أو صاحب عرطبة^۲.

- حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به نوف فرمود: ای نوف، اگر می‌توانی پرهیز از آن که بزرگ قوم، یا شاعر، یا طنبوردار، یا طبل‌دار باشی؛ چرا که حضرت داود شبی بیرون آمد و به آسمان نگاه کرد و گفت: به خدای داود سوگند، این ساعتی است که بنده‌ی مسلمانی با آن هماهنگ نیست و از خداوند

۱- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲- شیخ مفید، امالی، ص ۱۳۳.



خیری نمی‌خواهد، مگر آن که خداوند آن را به وی عطا نماید، جز آن که صاحب و بزرگ قوم و تصمیم‌گیرنده‌ی برای مردم یا شاعر، یا طنبوردار، یا طبیل‌دار باشد.

۲۲ ﴿ عن سليمان بن سماعة، عن عبد الله ابن القاسم، عن سماعة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لما مات آدم عليه السلام وشمّت به إبليس وقابيل فاجتمعا في الأرض فجعل إبليس وقابيل المعازف والملاهي شماتةً بآدم عليه السلام، فكلّ ما كان في الأرض من هذا الضرب الذي يتلذذ به الناس فإنّما هو من ذلك (ذاك) ^۱.

- سماعه نقل می‌کند امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که آدم مرد، ابلیس و قابیل به شماتت او روی آوردند، پس گرد هم آمدند، ابلیس و قابیل آلات نوازندگی (ساز) و لهو را برای خواری آدم گرفته‌اند، از این روی هر کس از این نوع نوازندگی را داشته باشد تا مردم از آن لذت برند، او نیز از آن نوع است.

ردیف چهارم: حرام بودن خوانندگی و نوحه‌گری زنان

۲۳ ﴿ وبإسناده عن شعيب بن واقد، عن الحسين بن زيد، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن النبي صلى الله عليه وآله - في حديث المناهي - نهى عن الرنّة عند المصيبة، ونهى عن النياحة، والاستماع إليها، ونهى عن تصفيق الوجه ^۲.

- در حدیث مناهی که گناهان را بر می‌شمرد آمده است: پیامبر اکرم از برآوردن ناله‌ی حزن‌انگیز به گاه مصیبت و از نوحه‌گری و گوش فرا دادن به آن، و از لطمه زدن به صورت نهی کرده‌اند.

۱- پیشین، ص ۴۳۱.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۸.

۲۴ ﴿ علي بن إبراهيم عن أبيه، عن الحسن بن أبي الحسين الفارسي، عن سليمان بن حفص البصري، عن عبد الله بن الحسين بن زيد بن علي ابن الحسين بن علي بن أبي طالب، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أربعة لا تزال في أمّتي إلى يوم القيامة: الفخر بالأحساب، والطعن في الأنساب، والاستسقاء بالنجوم، والنياحة، وإنّ النائحة إذا لم تتب قبل موتها تقوم يوم القيامة وعليها سربال من قطران ودرع من جرب^۱.

- همواره چهار چیز در امت من تا دامنهی قیامت وجود دارد: فخر کردن بر پدران، خرده گرفتن بر نسبها، طلب باران و هواشناسی با حسابهای نجومی، نوحه‌گری.

زنان نوحه‌گری که پیش از مرگ توبه نمایند روز قیامت برانگیخته می‌شوند در حالی که لباسی پر از آتش و روپوشی از بیماری‌گری (گرگین) بر تن دارند.

ردیف پنجم: حرام بودن مزد غناخوانی و نوحه‌گری زنان

۲۵ ﴿ محمد بن الحسين عن إبراهيم بن أبي البلاد قال: قلت لأبي الحسن الأوّل عليه السلام: جعلت فداك إنّ رجلاً من مواليك عنده جوار مغنّيات قيمتهنّ أربعة عشر ألف دينار، وقد جعل لك ثلثها، فقال: لا حاجة لي فيها، إنّ ثمن الكلب والمغنّية سحت^۲.

۱- الخصال، ص ۲۲۶.

۲- قرب الاسناد، ص ۳۰۵.



- از امام کاظم علیه السلام پرسیدم مردی از دوستان شما کنیزانی خواننده دارد که قیمت آنان چهارده هزار دینار است و یک سوم آن را برای شما قرار داده است. امام فرمود: نیازی به آن ندارم، بهایی که بابت سگ و یا زنان خواننده باشد، باطل است.

۲۶ ﴿ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ قَالَ: سَأَلَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَنْ شِرَاءِ الْمَغْنِيَّةِ؟ قَالَ: قَدْ تَكُونُ لِلرَّجُلِ الْجَارِيَةَ تَلْهِيَةً، وَمَا ثَمَنُهَا إِلَّا ثَمَنُ كَلْبٍ، وَثَمَنُ الْكَلْبِ سَحْتٌ، وَالسَّحْتُ فِي النَّارِ^۱.

- از امام رضا علیه السلام درباره‌ی حکم خرید زنان خواننده پرسیده شد، امام فرمودند: گاه مردی کنیزی دارد که او را به لهو می‌اندازد، بهای چنین کنیزی نیست؛ مگر بهای سگ، و بهای سگ باطل و حرام است و حرام در آتش است.

۲۷ ﴿ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ نَضْرَ بْنِ قَابُوسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: الْمَغْنِيَّةُ مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَنْ أَكَلَ كَسْبَهَا^۲.

- زن خواننده ملعون است، و کسی که از درآمد وی استفاده می‌کند نیز لعن شده است.

۲۸ ﴿ إِسْحَاقُ بْنُ يَعْقُوبَ فِي التَّوْقِيعَاتِ الَّتِي وَرَدَتْ عَلَيْهِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِيِّ بِخَطِّ صَاحِبِ الزَّمَانِ (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ): أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرَشِدُكَ اللَّهُ وَتَثْبِتُكَ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكَرِينَ لِي - إِلَى أَنْ قَالَ - وَأَمَّا مَا وَصَلْتَنَا بِهِ فَلَا

۱- الکافی، ج ۵، ص ۱۲۰.

۲- پیشین.

قبول عندنا إلا لما طاب وطهر، و ثمن المغنّية حرام^۱.

- در توقیعی که به خط مبارک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به محمد بن عثمان رسیده آمده است: اما در آمدی که به ما رساندی! در آمدی نزد ما پذیرفته نیست؛ مگر آن که طیب و طاهر باشد، و مزد زن خواننده باطل است.

۲۹ ﴿ محمد بن یحیی عن بعض أصحابه، عن محمد بن إسماعیل، عن إبراهیم بن أبي البلاد قال: أوصی إسحاق بن عمر عند وفاته بجوار له مغنّيات أن نبيعهنّ ونحمل ثمنهنّ إلى أبي الحسن عليه السلام، قال إبراهیم: فبعت الجوّاري بثلاثمائة ألف درهم، وحملت الثمن إليه، فقلت له: إنّ مولى لك يقال له: إسحاق بن عمر أوصی عند موته ببيع جوار له مغنّيات وحمل الثمن إليك وقد بعتهنّ وهذا الثمن ثلاثمائة ألف درهم فقال: لا حاجة لي فيه، إن هذا سحت، وتعليمهنّ كفر، والاستماع منهنّ نفاق، و ثمنهنّ سحت^۲.

- ابراهیم ابن ابوبلاد گوید اسحاق به من سفارش نمود کنیزان خواننده‌ی او را بفروشم و بهای آن را به امام رسانم. ابراهیم گوید: من نیز چنین کردم و آنان را به سیصد هزار درهم فروختم و بهای آن را به امام رساندم و گفتم یکی از موالیان و دوست‌داران شما به من چنین سفارشی نمود و این پول آن کنیزان آوازه خوان است، امام فرمود: مرا به این پول نیازی نیست، این پول باطل و حرام است، آموزش زنان خواننده کفر است، شنیدن آواز آنان نفاق است و بهای آنان سحت و باطل است.

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۳.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۱۲۰.

۳۰ ﴿ وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن معمر بن خلاد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: خرجت وأنا أريد داود بن عيسى بن علي، وكان ينزل بئر ميمون، وعليّ ثوبان غليظان، رأيت امرأة عجوزاً، ومعها جاريتان، فقلت: يا عجوز، أتباع هاتان الجاريتان؟ فقالت: نعم، ولكن لا يشتريهما مثلك، قلت: ولم؟ قالت: لأنّ إحداهما مغنّية والأخرى زامرة^۱.
 - امام رضا عليه السلام فرمود: پیرزنی را دیدم که دو کنیز با او بود، به او گفتم ای پیرزن، آیا این دو کنیز را می‌فروشی؟ گفت: آری، اما به مثل شما نه! پرسیدم: چرا؟ گفت: از آن روی که یکی از آن دو آوازه‌خوان و دیگری نوازنده است.

روایات آثار وضعی استفاده از غنا و موسیقی

ردیف یکم: پی‌آمدهای سوء غنا و موسیقی

۱ ﴿ محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن زيد الشحام، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: بيت الغناء لا تؤمن فيه الفجیعة، ولا تجاب فيه الدعوة، ولا يدخله الملك^۲.
 - امام صادق عليه السلام می‌فرماید: غناخانه و تالار موسیقی و غنا از مرگ‌های ناگهانی ایمنی ندارد و دعا در آن پذیرفته نمی‌شود و فرشته‌ای به آن در نمی‌آید.

۲ ﴿ وقال عليه السلام: لا تدخل الملائكة بيتاً فيه خمر أو دفّ أو طنبور أو نرد، ولا يستجاب دعاؤهم، وترتفع عنهم البركة^۳.

۱- الكافي، ج ۶، ص ۴۷۸.

۲- الكافي، ج ۶، ص ۲۳۳.

۳- عوالي اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۱.

- فرشتگان در خانه‌ای که در آن شراب، یا دف یا طنبور و آلات موسیقی یا نرد و آلات قمار باشد، داخل نمی‌شوند، و دعای آنان برآورده نمی‌شود و برکت از آنان رخت بر می‌بندد.

۳ ﴿ سهل عن إبراهيم بن محمد المدني، عمن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سئل عن الغناء وأنا حاضر؟ فقال: لا تدخلوا بيوتاً لله معرض عن أهلها! - از امام صادق عليه السلام درباره‌ی غنا پرسیده شد، فرمود: از خانه‌هایی که خداوند از آن روی برگردانده است دوری نمایید.

۴ ﴿ عن جعفر بن محمد عليه السلام، أنه قال لرجل من أصحابه: أين كنت أمس؟ قال الرجل: فظننت أنه قد عرف الموضع الذي كنت فيه، فقلت: جعلت فداك، مررت بفلان فتعلق بي وأدخلني داره، وأخرج إليّ جارية له فعنت، فقال: امنت الله على أهلك ومالك؟! إن هذا مجلس لا ينظر الله إلى أهله آ.

- امام صادق عليه السلام رو به یکی از موالیان خود فرمود: دیروز کجا بودی؟ وی گفت: دانستم که حضرت کار دیروز مرا می‌داند و از این رو به ایشان عرض کردم: قربانت گردم، دیروز فلانی را دیدم و او مرا به اصرار به داخل خانه‌ی خویش برد و یکی از کنیزان خود را برای من آورد و او به غنا خواند. حضرت به او فرمود: آیا خداوند را بر اهل و مال خود ایمن می‌بینی، خداوند نظر رحمت به حاضران در چنین مجالسی نمی‌اندازد.

۵ ﴿ عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن إسحاق بن جرير قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ شيطاناً يقال له:

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

۲- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۸.

القفندر، إذا ضرب في منزل رجل أربعين يوماً بالبربط، ودخل عليه الرجال
 وضع ذلك الشيطان كل عضو منه على مثله من صاحب البيت، ثم نفخ فيه نفخةً
 فلا يغار بعدها حتى تؤتى نساؤه فلا يغار^۱.

- شیطانی است که به او قفندر گفته می‌شود، اگر در منزلی برای چهل
 روز بربط نواخته شود، آن شیطان هر یک از اندام خود را بر اندام ممائل
 صاحب آن می‌گذارد و در آن می‌دمد، و غیرت از او رخت می‌بندد؛ به
 گونه‌ای که بر زنان او وارد می‌شوند و او غیرتی نمی‌ورزد.

۶ ﴿ وعنهم، عن سهل بن زياد، عن محمد بن عيسى أو غيره، عن أبي داود
 المسترق قال: من ضرب في بيته بربط أربعين يوماً سلط الله عليه شيطاناً يقال
 له: القفندر فلا يبقى عضواً من أعضائه إلا قعد عليه، فإذا كان كذلك نزع منه
 الحياء، ولم يبالي ما قال ولا ما قيل فيه^۲.

- کسی که تا چهل روز بربط در خانه‌ی او نواخته شود، خداوند بر او
 شیطانی به نام قفندر را چیره می‌سازد، او تمام اندام خود را بر اندام آن
 شخص قرار می‌دهد و در این صورت، حیا از او برداشته می‌شود، و برای
 او مهم نیست که چه می‌گوید و چه چیزی درباره‌ی او گفته می‌شود.

۷ ﴿ نروي أنه من أبقى في بيته طنبوراً أو عوداً أو شيئاً من الملاهي من
 المعزفة والشطرنج وأشباهه أربعين يوماً، فقد باء بغضب من الله، فإن مات في
 أربعين مات فاجراً فاسقاً، مأواه النار وبئس المصير^۳.

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۳.

۲- پیشین.

۳- فقه الرضا (علیه السلام)، ص ۲۸۲.

- امام رضا علیه السلام می فرماید: کسی که در خانه‌ی خود آلات موسیقی مانند طنبور و عود یا دیگر آلات لهو و شطرنج و مانند آن را تا چهل شبانه روز ببیند، به خشم خداوند گرفتار می‌شود، و اگر در روز چهلم بمیرد، فاجر و فاسق مرده است و جای او آتش است و چه بد جایگاهی است.

۸ ﴿ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَاجِيلُوَيْهِ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَدَنِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَابِتُ بْنُ أَبِي صَفِيَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ سَعِيدِ بْنِ عِلَاقَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ: تَرَكَ نَسِجَ الْعَنْكَبُوتِ فِي الْبَيْتِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَالْبَوْلَ فِي الْحَمَّامِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَالْأَكْلَ عَلَى الْجَنَابَةِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَالتَّخَلُّلَ بِالطَّرْفَاءِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَالتَّمَشُّطَ مِنْ قِيَامِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَتَرَكَ الْقِمَامَةَ فِي الْبَيْتِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَالْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ تُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَالزَّنَا تُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَإِظْهَارَ الْحَرَصِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَالنُّوْمَ بَيْنَ الْعَشَائِينَ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَالنُّوْمَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَتَرَكَ التَّقْدِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَقَطِيعَةَ الرَّحْمِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَاعْتِيَادَ الْكُذْبِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَكَثْرَةَ الْاسْتِمَاعِ إِلَى الْغِنَاءِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ، وَرَدَّ السَّائِلَ الذِّكْرَ بِاللَّيْلِ يُوْرَثُ الْفَقْرَ^۱.

- امام امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: رها کردن تارهای عنکبوت در خانه، ادرار نمودن در حمام، خوردن در حال جنابت، خلال با چوب درخت گز، شانه زدن در حالت ایستاده، رها کردن خاکروبه در منزل، سوگند دروغ، زنا، آشکار کردن حرص، خوابیدن میان نماز مغرب و عشا، خوابیدن پیش

۱- شیخ صدوق، خصال، ص ۵۰۴.



از طلوع خورشید، نداشتن اقتصاد و میانه‌روی، قطع رحم و رابطه با خویشاوندان، عادت به دروغ‌گویی، زیاد شنیدن و گوش دادن به غنا و رد کردن خواهش کسی که التماس دعا در نماز شب دارد، فقر را در پی می‌آورد.

۹ ﴿ وعن جعفر بن محمد أنه سأل رجلاً ممن يتصل به عن حاله، فقال: جعلت فداك، مرّ بي فلان أمس فأخذ بيدي وأدخلني منزله، وعنده جاربة تضرب وتغني، فكنت عنده حتى أمسينا، فقال أبو عبد الله عليه السلام: ويحك، أما خفت أمر الله أن يأتيك وأنت على تلك الحال، إنه مجلس لا ينظر الله إلى أهله، الغناء أخبث ما خلق الله عزّ وجلّ، الغناء أشر ما خلق الله، الغناء يورث الفقر والنفاق^۱.

- امام صادق عليه السلام از شخصی حال یکی از آشنایان وی را پرسید، او گفت: قربانت گردم، دیروز او را دیدار کردم و او مرا به منزل خود برد، در خانه‌ی او کنیزانی بودند که موسیقی می‌نواختند و غنا می‌خواندند و من شامگاهان نزد او بودم، امام صادق عليه السلام به وی فرمود: وای بر تو، آیا نترسیدی که مرگ تو را دریابد و تو در این حال باشی، چرا که آن مجلسی است که خداوند به شرکت‌کنندگان در آن نگاه رحمت نمی‌اندازد، غنا خبیث‌ترین آفریده‌ی خداست، غنا بدترین چیزی است که خدا آفریده، غنا فقر و نفاق را در پی دارد.

۱۰ ﴿ حدّثنا ابي رضى الله عنه، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن

۱- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۷.

یزید، عن ابن أبي عمير، عن مهران بن محمد، عن الحسن بن هارون قال:
سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الغناء يورث النفاق، ويعقب الفقر^۱.

- امام صادق عليه السلام: غنا نفاق و دوگانگی و نیز فقر را در پی دارد.

۱۱ ﴿ و عنهم، عن سهل، عن محمد بن علي، عن أبي جميلة، عن أبي أسامة،
عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الغناء غشّ النفاق^۲.

- امام صادق عليه السلام فرمود: غنا غل و غش، و ناخالصی نفاق و
دوچهرگی است.

۱۲ ﴿ محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن
عنبسة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: استماع اللهو والغناء ينبت النفاق كما ينبت
الماء الزرع^۳.

- شنیدن لهو و غنا نفاق و دو رویی را می‌رویانند، همان‌گونه که آب
سبب رویش زراعت و کاشت می‌شود.

۱۳ ﴿ عنه عن علي بن معبد، عن الحسن بن علي الخزار، عن علي بن
عبد الرحمن، عن كليب الصيداوي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ضرب
العيدان ينبت النفاق في القلب كما ينبت الماء الخضرة^۴.

- زدن بر آلت لهوی (عیدان) سبب می‌شود نفاق و دورویی درون آدمی
رشد یابد، همان‌گونه که آب، گیاه را می‌رویانند.

۱۴ ﴿ وعن أبي جعفر؛ محمد بن علي عليه السلام، أنه قال: الغناء ينبت النفاق في
القلب، كما ينبت النخل الطلع^۵.

۱- الخصال، ص ۲۴.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۰۵.

۳- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۶.

۴- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

۵- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۸.

- امام باقر علیه السلام می فرماید: غنا نفاق را در دل می رویاند، همان گونه که درخت خرما گُل بر می آورد.

۱۵ ﴿ وفي الخصال عن محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال حدثنا محمد ابن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن السّيارى باسناده رفعه عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن السفلة؟ فقال: من يشرب الخمر ويضرب بالطنبور^۱.

- از امام صادق علیه السلام از سفله و افراد فرومایه پرسیده شد، امام فرمودند: کسی که شراب می نوشد و طنبور می نوازد فرومایه است.

۱۶ ﴿ الحسن بن محمد الديلمي في الإرشاد قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يظهر في أمّتي الخسف والقذف، قالوا: متى ذلك؟ قال: إذا ظهرت المعازف والقينات وشربت الخمر، والله ليبیتنّ أناس من أمّتي على أشر وبطر ولعب فيصبحون قردة وخنازير لاستحلالهم الحرام، واتخاذهم القينات، وشربهم الخمر، وأكلهم الربا، ولبسهم الحرير^۲.

- در امت من فقر و شماتت در شعارها پدید خواهد آمد. گفته شد این امور در چه زمانی رخ می دهد؟ رسول اکرم فرمودند: هنگامی که آلات نوازندگی و زنان خواننده و آوازخوانی و شرب خمر آشکار گردد. به خدا قسم برخی از امت من در حال لهو و لعب به خواب می روند و چون میمون و خوک صبح می نمایند؛ چرا که حرام ها را حلال می شمردند و زنان خواننده و آوازخوانی دارند و شراب می نوشند، و ربا می خورند و حریر می پوشند.

۱- الخصال، ص ۶۲.

۲- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۱.

۱۷ ﴿ قال: وقال ﷺ: إذا عملت أمتي خمس عشرة خصلة حل بهم البلاء: إذا كان الفيء دولا، والأمانة مغنماً، والصدقة مغرماً، وأطاع الرجل امرأته، وعصى أمه، وبرّ صديقه، وجفا أباه، وارتفعت الأصوات في المساجد، وأكرم الرجل مخافة شرّه، وكان زعيم القوم أذلهم، ولبسوا الحرير، واتخذوا القينيات والمعازف، وشربوا الخمر، وكثر الزنا، فارتقبوا عند ذلك ريحاً حمراء وخسفاً أو مسخاً، وظهور العدو عليكم ثم لا تنصرون^۱.

- پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: چون امت من پانزده خصلت را به کردار آورند، بلا می تواند بر آنان رو آورد: هنگامی که سایه‌ها و افرادی که نمود مستقیم ندارند و چهره‌ی خویش را پنهان می‌سازند در قدرت باشند، امانت غنیمت دانسته می‌شود، پرداخت صدقه را خسارت می‌دانند، مرد از زن اطاعت‌پذیری دارد و از مادر خود نافرمانی داشته باشد، و به دوست خود نیکی کند و به پدر خود ستم روا دارد، و صداها در مساجد بلند شود، و مرد به سبب ترس از شر او گرامی داشته شود، و بزرگ مردم پست‌ترین آنان باشند، حریر بپوشند، مردم حُدا و خوانندگی و آلات نوازندگی و موسیقی بگیرند، و شراب بیاشامند، و زنا زیاد شود، پس در آن هنگام، وزش بادهای سرخ، یا ماه گرفتگی و یا مسخ و تغییر چهره‌ها، و چیرگی دشمن بر شما در حالی که یاری نمی‌شوید را انتظار داشته باشید.

۱۸ ﴿ وعن أبيه، عن سليمان بن مسلم الخشاب، عن عبد الله ابن جريح المكي، عن عطاء بن أبي رباح، عن عبد الله بن عباس، عن رسول الله ﷺ

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۱.

قال: إن من اشراط الساعة إضاعة الصلوات، واتباع الشهوات، والميل إلى الأهواء - إلى أن قال: - فعندها يكون أقوام يتعلمون القرآن لغير الله، ويتخذونه مزامير، ويكون أقوام يتفقهون لغير الله، وتكثر أولاد الزنا، ويتغنّون بالقرآن - إلى أن قال: - ويستحسنون الكوبة والمعازف، وينكرون الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر - إلى أن قال: - فأولئك يدعون في ملكوت السماوات الأرجاس الأنجاس^۱.

- رسول اکرم ﷺ می فرمایند: از حوادثی که قیامت بدون آن برپا نمی شود، ضایع کردن نمازها، پیروی از شهوتها، روی آوردن به خواهش های نفسانی است و همین گونه حضرت ﷺ یک به یک این حوادث را برشمردند تا آن که فرمودند: در آن زمانها افرادی هستند که قرآن را برای غیر خدا فرا می گیرند، و آلات نوازندگی به دست می گیرند، و مردمانی هستند که برای غیر خدا در دین او تفقه می کنند، و فرزندان زنا زیاد می شود، و به وسیله ی قرآن کریم غنا می خوانند، ... و آلات موسیقی مانند کوبه (طبل) و دف را نیک می شمرند، و امر به معروف و نهی از منکر را ناپسند می دارند تا این که حضرت ﷺ فرمود: چنین افرادی در ملکوت آسمانها به پلیدی و آلودگی خوانده می شوند.

﴿ ۱۹ ﴾ وبهذا الإسناد: قال علي عليه السلام: تقوم الساعة على قوم يشهدون من غير أن يستشهدوا، وعلى الذين يعملون عمل قوم لوط، وعلى قوم يضربون بالدفوف والمعازف^۲.

۱- وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۱۰.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۶.

- امام علی علیه السلام می فرماید: قیامت بر مردمی برانگیخته خواهد شد که بر چیزی که آن را مشاهده نکرده‌اند شهادت می‌دهند، و نیز بر مردمی که به کرده‌ی قوم لوط عمل می‌کنند، و بر مردمی که دف و آلات موسیقی می‌زنند.

۲۰ ﴿ جامع الأخبار عن النبي صلى الله عليه وآله: الغناء رقية الزنا^۱.

- غنا پی آمده‌ها و عواقب زنا را دارد.

۲۱ ﴿ عن ياسر عن أبي الحسن عليه السلام قال: من نزه نفسه عن الغناء فإن في الجنة شجرة يأمر الله عز وجل الرياح أن تحركها، فيسمع منها صوتاً لم يسمع بمثله، ومن لم يتنزه عنه لم يسمعه^۲.

- کسی که خود را از غنا دور دارد، خداوند به باد فرمان می‌دهد که برگ‌های درختی که در بهشت است بوزد و آن برگ‌ها را به حرکت درآورد، پس از آن صوتی خوش می‌شنود که مانند آن را نشنیده است، اما کسی که خود را از آن دور ندارد از آن صدای خوش بی‌بهره است و آن را نمی‌شنود.

۲۲ ﴿ الحسين بن محمد، عن معلي بن محمد، عن أحمد ابن محمد بن إبراهيم الأرمني، عن الحسن بن علي بن يقطين عن أبي جعفر عليه السلام قال: من أصغى إلى ناطق فقد عبده، فإن كان الناطق يؤدّي عن الله عز وجل فقد عبد الله، وإن كان الناطق يؤدّي عن الشيطان فقد عبد الشيطان^۳.

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۴۷.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

۳- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴.



- کسی که به شنونده‌ای گوش فرا دهد، او را پرستیده است، اگر گوینده از خداوند بگوید، خدا را پرستش نموده و چنانچه از شیطان باشد، به پرستش او روی آورده است.

۲۳ ﴿ محمد بن مسعود العیاشی فی تفسیره عن جابر بن عبد الله، عن النبي ﷺ قال: كان إبليس أول من تغنى، وأول من نادى، وأول من أكل من الشجرة تغنى، فلما هبط حدا، فلما استقر على الأرض يذكره (ما ذكره) ما في الجنة ناح^۱.

- ابلیس اولین کسی بود که به غنا خواند، و او نخستین کسی بود که ناله و نوحه سر داد، و اولین کسی بود که آواز خواند. چون آدم از درخت ممنوعه خورد، ابلیس غنا خواند و چون آدم بر زمین فرود آمد، حدی خوانی کرد و چون آدم بر زمین استقرار گرفت و آنچه را در بهشت بود به یاد آورد، ابلیس به ناله در آمد.

۲۴ ﴿ وروی أبو أمامة، عن النبي ﷺ أنه قال: ما رفع أحد صوته بغناء إلا بعث الله شيطانين على منكبيه، يضربان بأعقابهما على صدره حتى يمسك^۲.
- رسول اکرم ﷺ فرمود: کسی صدای خود را به غنا بر نمی‌آورد مگر آن که خداوند دو شیطان بردوش او می‌فرستد، آنان تا وقتی که وی دست از غنا برنداشته، با پشت خود بر سینه‌ی آن خواننده می‌زنند.

۲۵ ﴿ الآمدي في الغرر: عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: المؤمن يعاف الله، ويألف الجدّ.

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۰. (با تصحیح متن).

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

وقال عليه السلام: لم يعقل من وله باللعب، واستهتر باللهو والطرب^۱.

- حضرت امیرمؤمنان می فرماید: مؤمن از لهو در می گذرد و با امور جدی پیوند می گیرد.

- کسی که با بازی خود را سرگرم دارد و لهو و طرب خود را آشکار سازد خردورز نیست.

۲۶ ﴿ القطب الراوندي في لبّ اللباب: عن النبي ﷺ قال: من استمع إلى اللهو يذاب في أذنه الآتك^۲.

- پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: کسی که به لهوی گوش فرا دهد، سرب در گوش او ذوب می شود.

۲۷ ﴿ زيد النرسي في أصله: عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال في حديث في من طلب الصيد لاهياً؛ وأنّ المؤمن لفي شغل عن ذلك، شغله طلب الآخرة عن الملاهي - إلى أن قال - وإنّ المؤمن عن جميع ذلك لفي شغل، ما له وللملاهي، فإنّ الملاهي تورث قساوة القلب، وتورث النفاق، وأما ضربك بالصوالج؛ فإنّ الشيطان معك يركض، والملائكة تنفر عنك، وإن أصابك شيء لم تؤجر، ومن عثر به دأبته فمات دخل النار^۳.

- امام صادق در حدیثی به کسی که برای سرگرمی در پی شکار می رفت فرمود: همانا مؤمن خود را از آن باز می دارد، مؤمن و ولایت مدار را چه به امور لهو و سرگرم کننده، لهوآورها قساوت و سنگدلی و نفاق را در پی

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۱.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۶.

دارد، سنج زدن رقص شیطان را به همراه دارد و فرشتگان تو را ناپسند می‌دارند، و اگر بلایی بر تو رسد، اجری نخواهی داشت، و اگر کسی به سبب سنج زدن حیوان خویش را به رم آورد و آن حیوان بلغزد و صاحب آن بمیرد، به آتش در آید.

۲۸ ﴿ عن حماد بن عمرو وأنس ابن محمد، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليه السلام - في وصية النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام - قال: يا علي، ثلاثة يقسين القلب: استماع اللهو، وطلب الصيد، وإتيان باب السلطان! -
سه چیز است که قلب را قساوت می‌دهد: شنیدن لهو، در پی شکار رفتن، و به در خانه‌ی حاکم و سلطان آمدن.

استنباط احکام، جراحی متخصصانه

استفاده از دلایل نقلی برای استنباط احکام بسیار پیچیده است. فرایند به دست آوردن حکم شرعی مشکل است و به ویژه دلیل آوردن بر حکمی چندان آسان نیست. ارزیابی دلایل، نیاز به دقت بسیار دارد. باید دید دلیل، امری کلی است یا جزئی، ظنی است یا قطعی، ظاهر است یا نص، انصراف دارد یا خیر، شبهه بر آن وارد می‌شود یا خیر، اگر دارای شبهه است، شبهه‌ی آن مصداقی است یا مفهومی. دلیل أخص از مدعاست یا اعم و یا مساوی، مناط و معیار حکم چیست، مستند است یا خیر، و موارد بسیار دیگری از جهات که اطلاع و آگاهی بر آن مستلزم احاطه‌ی کامل بر دانش‌های بسیاری است.

از نکات مهم در دریافت حکم، شناخت موضوع و توجه به تغییر و تبدل موضوعات احکام شرعی و تغییر شرایط زمانی و مکانی حکم است. مثال شایع این بحث، «کشیدن آب چاه» است که علامه‌ی حلی پی برد آب چاه دارای منبع است و حکم آب کر را دارد و با شناخت دقیق از موضوع، حکم آن تغییر یافت.

کشف حکم و صدور فتوا چه بسا سخت‌تر و پیچیده‌تر از عمل جراحی قلب و مغز باشد و مجتهد برای صدور حکم باید دانش‌های بسیاری را بداند و در رعایت اصول و قواعد آن کوشا باشد.

در اندکی از روایات از برخی اقوام به نیکی یاد نشده است؛ اما باید توجه داشت که این روایات را نمی‌توان دلیل بدی این اقوام در زمان حاضر دانست، بلکه این روایات برای اقوامی که در زمان روایت می‌زیسته‌اند بوده است و تنها شامل همان افراد می‌شود؛ ولی اکنون که موضوع تغییر نموده به طور طبیعی حکم آن تغییر کرده است. باید توجه داشت که موضوعات احکام می‌تواند ثابت یا متغیر باشد.

برای نمونه، شراب‌خوارها کنار شراب، پسته، باقلوا، حلوا یا کباب و مانند آن را می‌خورند تا بتوانند خوب شراب بخورند و تلخی آن را بکاهند یا برطرف سازند. حال، اگر بر فرض روایتی پسته‌ی کنار شراب را حرام دانسته باشد، آیا می‌توان گفت: همه‌ی پسته‌ها، هرچند کنار سجاده باشد حرام است؟ پسته یا چای که کنار تریاک گذاشته می‌شود یک حکم دارد و پسته و چای معمولی حکم دیگری و نمی‌توان حکم یکی را بر دیگری بار نمود.

برای دریافت حکم غنا و موسیقی باید اهتمام و توجه به دین داشت و نظر شریعت را خواستار شد، نه فقط نظر عالمان دین را و نیز باید برای دریافت مقصود اولیای الهی و پیشوایان دین، تلاش و دقت بسیار نمود و ملاک و معیار نگرانی و دلیل مذمت معصومین علیهم‌السلام از غنا و موسیقی را دانست و در این زمینه باید پیش از هر چیز، موضوع غنا و موسیقی و



عوارض همراه آن را به دست آورد. برای نمونه، در فلسفه گفته شد: قضیه‌ی «وجود گرم است» از دیدگاه فلسفی درست نیست؛ زیرا وجود نه گرم است و نه سرد، بلکه باید گفت: «ماده گرم است» اما چون ماده بخشی از وجود است می‌گوییم: «موجود مادی گرم است». حرارت بر ماده عارض می‌شود و نه بر وجود و نمی‌توان گفت: «وجود گرم است»؛ اگرچه ماده بخشی از وجود است؛ اما با واسطه بر وجود حمل می‌شود و نه به صورت مباشری.

هم‌چنین وقتی گفته می‌شود: «انسان خندان است»، خنده امری عرضی، اما عرضی لازم است که استعداد آن از انسان جداناپذیر است و به صورت ذاتی باب برهان برای انسان ذاتی دانسته می‌شود و نه ذاتی باب کلیات خمس؛ ولی گویایی در «انسان گویاست» ذاتی آن است با آن که هر دو مساوی است؛ زیرا هر گویایی خندان است و هر خندانی گویاست و تفاوت این دو در این است که ذاتی چرایی و «لِمَ» نمی‌پذیرد؛ ولی از امر عرضی می‌توان پرسش نمود و «لِمَ» پذیر است، و حکم هر یک از این دو با دیگری تفاوت دارد، از این رو اگر کسی خندید، می‌شود از او پرسید چرا خندیدی ولی نمی‌توان از گویایی و نطق انسان پرسش نمود. البته، لازم به ذکر است که برخی از حیوانات نیز تعجب می‌کنند، می‌خندند و نطق مخصوص به خود دارند؛ هر چند ضحک و نطق ذاتی انسان با آنان متفاوت است.

این امر به دست می‌دهد که هر موضوعی را باید با احکام و خصوصیات و نیز ذاتیات و عوارض آن شناخت و سپس حکم آن را به

دست آورد. بدیهی است حکم یک موضوع با تغییر عوارض و لواحق آن می‌تواند متفاوت باشد. آیا حکم به حرمت غنا و موسیقی با توجه به انصراف مردم از دین و اقبال آنان به حکومت‌های جور بوده است، اگر چنین باشد، حرمت آن عرضی دانسته می‌شود و در این صورت، اگر غنا و موسیقی در موردی سبب اقبال مردم به دین شود، آیا حرمت آن زایل می‌گردد. پیش از این گفته شد که در استنباط حکم باید به تمام عوارض لاحق بر یک موضوع بر اساس نفی و اثبات، دقت کافی داشت و یک عرضی را به جای عرضی دیگر در حکم دخیل ندانست یا حکمی که با لحاظ آن عرضی به موضوع داده شده را به ذات آن بار نمود و به انواع مغالطه‌ی اخذ وجه به جای ذات یا تحویلی نگری گرفتار نیامد. همان‌گونه که گذشت فقیه برای دریافت حکم صحیح شریعت در موضوعات گوناگون، ناچار از شناخت موضوع و هم‌چنین شناخت سیر تحولات و تبدلات تاریخی آن است و استنباط حکم بدون داشتن چنین معرفتی ناقص است. در به دست آوردن حکم غنا و موسیقی نیز فقیه بدون دانستن سابقه و حکایت گذشته‌ی موسیقی نمی‌تواند فتوایی داشته باشد که ارزش علمی آن محفوظ باشد و حفظ چند روایت و بررسی سند آن برای استنباط در این زمینه بسنده نیست، بلکه وی باید مبادی لازم استنباط را در اختیار داشته باشد، از این رو، ما باید تاریخ موسیقی صدر اسلام و زمانه‌ی صدور روایات را بررسی نماییم تا سیر تحولاتی که بر موضوع غنا و موسیقی وارد شده است و مقتضیات مکانی و زمانی آن را بنمایاند. این مسأله حایز اهمیت بسیار است و خود را در استدلال‌هایی که ما در این کتاب می‌آوریم، برجسته می‌سازد.



روند منطقی بحث

سیر منطقی بحث اقتضا می‌کند نخست از «ما هو» و «موضوع‌شناسی» و سپس از «هل هو» و «حکم‌شناسی» و بعد از «لم هو» و «حکمت‌شناسی» بحث شود و تا این روند شکل نپذیرد، بحث ارایه شده ناقص است. به طور مثال، نخست باید بدانیم که الانسان ما هو؟ وقتی که فهمیدیم «حیوان ناطق است» آن‌گاه سراغ پرسش بعدی برویم و بگوییم که «هل هو؟» آیا انسان هست یا نه؟ حال که انسان هست، پرسش می‌شود: وی برای چه هست؟ «لم هو؟». چیستی موضوع، وجود و هستی و علت هر امری ارکان سه‌گانه‌ی هر تحقیق علمی و از جمله فقه‌پژوهی است و متأسفانه فقه ما از دو بحث مهم «ما هو؟» و «لم هو؟» خالی است و به طور طبیعی در حکم و «هل هو؟» نیز موفقیت و فیروزی آبرومندانه نمی‌یابد. باید توجه نمود حکمت‌شناسی فقه امری متمایز از علت‌یابی فلسفی است و نباید میان آن دو خلط نمود و راه حکمت‌یابی برای پژوهش‌گر باز است و نه علیت تامه‌ی حکم که ممکن است عقل به کنه آن نرسد. اگر موضوع شناخته نشده باشد، هر کسی در تاریکی تیری می‌اندازد.

لزوم شناخت تاریخ موضوع و حکم

از آن‌چه گفتیم به دست می‌آید که برای شناخت یک حکم باید موضوع آن را به طور کامل دانست و برای دریافت موضوع باید تاریخ آن را شناخت. برای شناخت حکم و موضوع و به دست آوردن تناسب آن‌ها که معیار و مناط حکم است، باید به زمان صدور حکم رفت تا بتوان

دریافت که موضوع آن چه بوده و چگونه بوده که حلال یا حرام شمرده شده است. بحث موسیقی نیز این چنین است. سعی ما این است که بدون تأثیرپذیری از آرا و افکار مختلف، نخست منابع دست اول صدور حکم و فتوا یعنی کتاب و سنت را به بحث گذاریم و با پژوهش و مطالعه‌ی عمیق ادله‌ی نقلی غنا و موسیقی، حکم آن را به دست آوریم. از این رو، در ادامه، به بررسی فضای صدور روایات غنا و موسیقی می‌پردازیم.

سرگذشت تأثیرگذار موسیقی بر فقه

الحن و آهنگ‌های اعراب

الحن موسیقی رزمی از پیش از اسلام میان اعراب و به‌ویژه سپاهیان آنان رایج بوده است. آنان با الحانی که داشتند احساسات جنگ‌جویان را بر می‌انگیختند و در میدان جنگ، «رجز خوانی» می‌کردند. رجز خوانی نوعی موسیقی به شمار می‌آید. اعراب آهنگ دیگری نیز داشتند که مانند رجز، تند خوانده می‌شد و به آن «نصیب» می‌گفتند. آنان پیش از اسلام از آلات موسیقی جز طبل و بوق چیز دیگری نداشتند. از موسیقی بزمی، الحانی که آن را «غنا» می‌نامیدند و آن را با شعر ادا می‌کردند در میان آنان شایع بود. عصر جاهلیت نزدیک به ظهور اسلام، عصر شکوه شعر عربی و اوج ادبیات آنان بوده و شعر آنان از موسیقی جدا نبوده است. هم‌چنین اعراب که صحرای خشک و سوزان عربستان را با شتر طی می‌کردند، با حرکت کاروانیان برای شتران لحنی می‌خواندند که به آن «حدا» می‌گفتند. آهنگ چهار نعل اسب در تاخت را نیز «حبا» می‌خوانند. «غناء الרכبان» به

آوازسوارانی اطلاق می‌شود که به سفر می‌روند. اعراب موسیقی بزمی نداشتند و اگر مختصر غنایی داشتند بی‌رویه و متناسب با عادات و اخلاق و خوی خشن و ناهموار عرب بادیه‌نشین صحرای گرد بود. مردان و زنانی نیز بودند که در مجالس عزا یا شادی و عروسی حاضر می‌شدند و با لحن و آواز مناسب مجلس، نوحه‌سرایی یا طرب‌انگیزی می‌کردند و در موقع نشاط کف می‌زدند. کم‌کم الحان دیگری در بحور گوناگون میان اعراب رواج یافت. مرثیه‌خوانی و خواندن آوازهایی متناسب با زمان شادی که با دف (دایره) و مزمار (نی) و زدن کف اجرا می‌شد و به آهنگ آن می‌رقصیدند و از آلات موسیقی نیز دف و مزمار به موسیقی عرب راه جست.

نخستین کسی که در میان اعراب دوره‌ی جاهلیت، به غنا و دانستن موسیقی معروف گشته و عرب را به آواز و الحان سازهایی چون چنگ و نای و بربط (عود) و طنبور و ون یا ونج و غیر آن آشنا کرده است «اعشی بن قیس» می‌باشد. او اسامی این سازها را با اندک تغییر، در اشعار خود به کار برده است. اعشی به سبب ارتباط با دربار ملوک حیره و ایران، با موسیقی و سازهای ایران آشنا شد. زبان فارسی را فراگرفت و در زمان انوشیروان به مداین نیز سفر کرد. آشنایی او با موسیقی ایران و سازهای ایرانی از لابه‌لای اشعاری که سروده است آشکار می‌باشد. از این مقدمه بر می‌آید که عرب، آلات غنا را ابتدا نزد ایرانیان دیده و موسیقی را بیش‌تر از آنان اقتباس کرده است. در زبان عربی، لفظ «بربط»، نخستین بار در اشعار اعشی دیده می‌شود. بعضی را عقیده بر این است که نضر بن حارث

بن کلدۀ نخستین فرد در عرب است که برابر آهنگ‌های ایرانی، با بربط آواز خوانده و اوست که نواختن بربط را به مردم مکه آموخته است.

موسیقی و رویکرد خلفای جور

غنا و موسیقی با ظهور اسلام، جایگاه متزلزلی یافت. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلفای جور مصدر امور مسلمانان شدند. آنان و به‌ویژه عمر، از تجملات دوری می‌کردند. در شریعت اسلام، موسیقی تحریم شده بود و تنها قرآن را بالحن می‌خواندند و اشعار را زمزمه می‌کردند، و غنارا در قرائت قرآن و گفتن اذان و در مجالس عروسی جایز می‌شمردند، به همین سبب، اعراب تازه مسلمان و متعصب، از غنای ساده‌ای که در عهد جاهلیت رواج داشت، پرهیز نمودند و توجهی به آن نداشتند و بازار غنا و موسیقی در همان پایه که بود، از رونق افتاد. عمر، موسیقی را بسیار بد و ناپسند می‌داشت و این اخلاق در پیروان وی نیز نهادینه گردیده بود. اما امویان که از زمان حکومت عثمان ریشه در حاکمیت اسلام دوانیده بودند، دستگاه خلافت را به صورت رسمی به سلطنت تبدیل نمودند و معاویه پایه‌گذار نخستین سلطنت عربی گردید. سلاطین اموی از مجالس تجملی و عیش و عشرت خوشامد بسیار داشتند و از خوانندگان، نوازندگان و مطربان حمایت می‌کردند. سه خلیفه‌ی جور برخلاف فرهنگ اسلام، مسلمانان را از شهرنشینی باز می‌داشتند. عمر تا آخرین روز حیات خود، به مسلمانان اجازه‌ی زراعت نداد تا مبادا آنان از عادت خانه‌به‌دوشی و صحرانگردی دست بردارند و روستانشین شوند.



موسیقی و امویان

در زمان امویان، مسلمانان مانند بزرگان ایران و روم به ساختن کاخ‌های عالی پرداختند و در عیش و فساد غوطه‌ور شدند و عرب‌ها با ایرانیان و رومیان که به آنان «موالی» می‌گفتند، معاشرت می‌نمودند. ایرانیان موالی شیوه‌ی تجملی زیستن و لذت بردن از زندگی پرنعمت را به اعراب آموزش می‌دادند. موسیقی بزمی نیز از آموزه‌های آنان به اعراب دانسته می‌شود. زندگی راحت شهرنشینی که با فتح ایران و دیگر کشورها و به دست آوردن غنایم بسیار، نصیب اعراب شده بود و فراوانی کنیزان ایرانی و رومی که خوانندگی و رقاصی می‌دانستند، آنان را به شنیدن ساز و آواز و پرداختن به عیش و عشرت علاقه‌مند ساخت. آنان که ساز و آواز می‌دانستند، به درباریان نزدیک می‌شدند و میان خلفا و امرا و هم‌نشینان آنان، جایگاه بلندی می‌یافتند. با آشنایی سلاطین اموی با موسیقی، آنان بیش‌تر وقت خود را به لهو و لعب و آسایش و شنیدن ساز و آواز می‌گذراندند و در این میان، آنان بسیاری از احکام شریعت اسلام را نادیده می‌گرفتند. علاقه‌ی شدید امویان به عیش و سرور و خوش‌گذرانی، راه را برای ورود موسیقی‌دانان و رامشگران ایران و روم به حوزه‌ی حاکمیت مسلمانان هموار کرد و انواع سازها؛ مانند: چنگ، طنبور و بربط (عود) در فرهنگ مسلمانان رواج یافت.^۱

در دوران سلطنت امویان که نزدیک به یک قرن به درازا کشید، آنان

۱- همان، صص ۸۰ - ۸۱.



برای تغییر فرهنگ محبت‌آمیز مردم به خاندان پیامبر اکرم و به ویژه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، تبلیغات بسیاری علیه خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و شخص حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به راه انداختند، به گونه‌ای که بخشی از مسلمانان علیه ایشان شمشیر کشیدند و آن حضرت را شهید نمودند، آنان پیکر امام حسن را که به زهر امویان شهید شده بود تیرباران نمودند و از به خاک سپاری آن در کنار مرقد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلوگیری نمودند و با این کار القا می‌نمودند که آن حضرت از مشی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دور شده است.

البته این عایشه بود که آنان را رهبری و هدایت می‌نمود. او در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله سمت نظارت بر آهنگران و صنعت‌گران ایرانی را داشت که برای مسلمانان شمشیر می‌ساختند. عایشه را باید مغز متفکر کودتاگران سقیفه دانست و خلفای سه‌گانه شاگرد وی به شمار می‌روند. اگر او عقیم نبود، فرزند خود را به خلافت می‌رساند. البته، عقیم بودن وی داغی بر دل او نهاده بود و این داغ موجب گشت که وی نتواند حضرت زهر علیه السلام و حضرت علی علیه السلام را که به تصریح قرآن کریم کوثر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته می‌شدند و نسل پیامبر از آنان بود را تحمل نماید و همین امر سبب شد بغض و کینه‌ی ایشان را به دل گیرد.

ابوبکر و عمر در سایه‌ی حمایت عایشه به خلافت رسیدند. امروزه نیز اهل سنت در عربستان سعودی، عایشه را عزیزتر از خلفا می‌دانند. هم‌چنین یزید که از تیره‌بخت‌ترین سلاطین اموی به شمار می‌رود، دستور قتل امام حسین علیه السلام را صادر کرد. لشکریان کوفی وی، آن حضرت و یاران ایشان را با لب تشنه و عطشان و در نهایت قساوت و بی‌رحمی شهید کردند و خاندان آن حضرت را که خویشان و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، به



اسارت بردند. آنان اجساد شهیدان کربلا را زیر سُم اسب‌ها پایمال نمودند و از دفن اجساد پاره پاره‌ی آنان خودداری کردند. هم‌چنین امویان، امام سجاد و امام باقر علیهما السلام را به شهادت رساندند. امام سجاد علیه السلام در زمان خود، تنها بیست یاور همراه داشت و در نهایت غربت به سر می‌برد، از این رو، زبان‌گویایی جز دعا نداشت. در این مدت، خواندن حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ممنوع اعلام شده بود.

غناخوانی اعراب

از نخستین اعرابی که از موسیقی ایرانی و رومی اقتباس نمود زرخردی مکی به نام سعیدبن مسجح بود. وی آواز نیکویی داشت و به موسیقی علاقه‌مند بود. او در اواخر قرن اول هجری و زمانی که امویان مکه را در زمان عبدالله زبیر محاصره کرده بودند می‌زیست. او تصنیف‌های ایرانی و آهنگ‌های رومی و ایرانی را مطابق ذوق عرب‌ها تنظیم می‌کرد. پس از آن موسیقی‌دانان مسلمان در تکمیل این فن کوشیدند و هرچه در اواخر دولت اموی و اواسط دولت عباسی بر تجمّل و خوش‌گذرانی میان مسلمانان افزوده می‌شد، موسیقی نیز به همان میزان اوج می‌گرفت.

غناخوانان که «مغنی» خوانده می‌شدند زنان و مردانی بودند که در مجالس عروسی و شادی یا عزا شرکت می‌کردند و بالحن مناسب حال و هوای مجلس، به تغنی می‌پرداختند. معروف‌ترین آنان «عیسی بن عبدالله» مشهور به «طویس» از بردگان آزاد شده بود.^۱

۱- تاریخ موسیقی ایران، ج ۱، ص ۸۲.

دولت عباسیان و موسیقی

در دوره خلفای عباسی، موسیقی اسلامی بر اصول و قواعد موسیقی ایرانی قرار گرفت و مقامات و الحان موسیقی ایران که با ذوق عربی هماهنگ شده بود، جانشین موسیقی عرب گردید و موسیقی آنان بر پایه‌ی موسیقی ایرانی استوار گردید.^۱

معروف‌ترین موسیقی‌دانان سده‌های نخستین ایران پس از اسلام، کسانی بودند که در دستگاه خلافت عباسی در بغداد یا در قلمرو حکومت عباسیان زندگی می‌کردند. اینان بیش‌تر درباری و ندیم و معاشر خلفا و خلیفه‌زادگان و بزرگان دولت عباسی بودند. ابراهیم بن ماهان معروف به موصلی و فرزندان و اعقاب و بستگان اسحاق و حماد و زلزال مشهور این دوران می‌باشند.^۲ در زمان جنگ میان امویان و منصور دوانیقی، امام صادق علیه السلام توانست از این فرصت استفاده نماید و با دور شدن نسبی تهدیدها، برخی از علوم و احکام دین را به یاران خویش بیاموزد. در این زمان، امام صادق علیه السلام از فواید غنا و طرب سخن گفته‌اند و کسب و درآمد برخی از خوانندگان و نوازندگان را حلال دانسته‌اند. روایت آن حضرت در توحید مفضل در این زمینه حایز اهمیت است.

روایاتی در حرمت غنا و موسیقی از امام کاظم علیه السلام رسیده است. در این زمان هارون الرشید از جمله عیاشان پسر باز بوده است که زیبارویانی از پسران از جمله مثلی، ابن جامه، سهما، زلزال، غزال و برسوما را نزد خود

۱- تاریخ موسیقی ایران، ص ۹۰-۸۹.

۲- همان، صص ۱۱۸-۱۱۹.

داشته و از اختلاط آنان با دختران لذت می‌برده است. روزی هارون به برسوما می‌گوید ابن ماجه چگونه است؟ او در پاسخ می‌گوید: او هم چون عسل است و هر جای او را (لب یا آلت او) بچشی خوشمزه است.

هارون الرشید با استفاده از نام امیرالمؤمنین که بر خود نهاده بود، دست به هر کار فجیع و شرم‌آوری می‌زد و این نام مقدس را لکه‌دار می‌کرد. این گونه بوده است که امامان می‌فرمایند: به ما امیرالمؤمنین نگوید، در حالی که آن حضرات عليه السلام، به حقیقت امیرالمؤمنین هستند، ولی چون اگر آنان می‌گفتند ما امیرالمؤمنین دوم هستیم، دیگران مدعی سومی آن و به همین ترتیب می‌شدند و از این عنوان سوء استفاده‌ی سیاسی می‌کردند، لقب امیرالمؤمنین را منحصر در حضرت عليه السلام دانستند و از اطلاق آن بر دیگر امامان پرهیز می‌دادند.

هم‌چنین هارون پسر زیبارو و خوش صدایی در اختیار داشت که نام او را سوسن نهاده بود و هارون با او کار دخترانه می‌کرد. گاه قیمت پسرها از دخترها بیش‌تر بوده و چنین پسرهایی زیر ابرو می‌گرفتند و همانند دختران آرایش می‌کردند، با افزوده‌ای که داشته‌اند. سوسن برای هارون بسیار دلنشین بود و برای او خوانندگی می‌کرد، اما پس از آن که با کنیزی نزدیکی نمود، از خوانندگی دست برداشت. این گزارش چگونگی فساد اخلاق سلاطین عباسی و درباریان را می‌نمایاند و وضعیت غنا و موسیقی که دستگاہ خلافت، آن را به خدمت خود و اهداف باطل خویش گرفته بود، به دست می‌آید.

موسیقی عرب در دوران مأمون به اوج خود رسید. او برای شرعی

جلوه دادن کار خود، گاه حکم جواز غنا و موسیقی را به دروغ به امام رضا علیه السلام نسبت می‌داد. او چنان از نفوذ امام رضا علیه السلام در میان یاران خویش و گستردگی قدرت اجتماعی آنان می‌ترسید که ناچار شد امام علیه السلام را به بهانه‌ی ولایت‌عهدی در دربار خود تحت نظر قرار دهد و معاشرت‌ها و روابط ایشان را به صورت مستقیم کنترل نماید و برای آن‌که مکتب علمی ایشان را که شهره‌ی آفاق شده بود، دارای رقیب سازد، فلسفه‌ی یونان را حمایت نمود و ترجمه‌ی کتاب‌های فلسفی را که برای اعراب مکتب و فرهنگ جدیدی بود، به بازار نشر مسلمانان آورد تا ذهن و اندیشه‌ی آنان را به آن مشغول دارد و آنان را از شنیدن صدای معصوم باز دارد. هم‌چنین وی انواع آوازاها و سازها را با توجه به همین سیاست، تبلیغ می‌نمود. آوازاها و سازها در دوران اموی و عباسی در دست استعمار زمان بود. برای دریافت بهتر این موضوع می‌توان به فتوای حرمت تنباکو در عصر میرزای شیرازی مثال زد. تنباکو در آن زمان در انحصار استعمار انگلستان قرار گرفته بود و چون ابزاری استعماری شده بود، میرزا به حرمت آن فتوا داد. اگر استعمار روزی قرآن کریم یا نماز را نیز ابزار پیشبرد اهداف شوم و شیطانی خود قرار دهد، همان‌گونه که معاویه در جنگ صفین چنین نمود، خواندن آن قرآن، حرام می‌گردد.

اگر بخواهیم در میان سلاطین جور کسانی را معرفی کنیم که فضایل امامان شیعه علیهم السلام را می‌شناخته‌اند، از این رو می‌توان دشمنی آنان را آگاهانه دانست؛ آگاهانی که «صاحب ولایت» را می‌شناختند، تنها معاویه و مأمون را می‌یابیم. البته عمر و عاص نسبت به معاویه اعلم است، ولی وی شاگرد معاویه به شمار می‌رود. باید دید نطفه‌ی اینان چگونه ریخته



شده بوده که آنتی تز معصوم بوده‌اند. ابن ابی العوجا نیز آنتی تز امام صادق علیه السلام و جبهه‌ی باطل ایشان بوده است. متأسفانه ما از مسایل ولایت، تنها سینه‌زدن، روضه خواندن و پیراهن سیاه بر تن کردن آن را داریم، آن هم به صورت ناقص، و از مباحث معرفتی آن غافل می‌باشیم. در زمان اولیای معصومین علیهم السلام، غربت و تنهایی آنان در اوج بود و آن حضرات ناچار از تقیه بودند به طوری که در روایات است: «التقیة دینی و دین آبائی»^۱. حضرت امیر مؤمنان علیه السلام چنان مظلوم بود که شخصی در حضور همگان وارد مسجد می‌شود و به آن حضرت ناسزا می‌گوید و حضرت امیرمؤمنان نیز بزرگوارانه سکوت می‌کنند. پس از حادثه‌ی خون‌بار کربلا، اهل بیت علیهم السلام شادی به خود ندیدند. اگر هم محبی شعری در مورد فضایل اهل بیت علیهم السلام می‌سرود، گویی جان خود در این راه نهاده است و خون خود را ریخته می‌پنداشت. خفقان و استبداد جایی برای آزادی و شادی شیعیان نگذاشته بود و زمینه‌ای برای تشکیل مجالس غنایی و موسیقی برای آنان نبود. در زمان امام سجاد علیه السلام تا چهل سال اصلاً برای شیعه ننگ بود که نام شادی بر لب آورده شود و آنان دایم در مصیبت عظیم کربلا غم داشتند و حتی امروزه نیز ختم مجالس شادی با روضه و نوحه بر امام حسین علیه السلام است و دشمنان ولایت برای شیعه جای شادی باقی نگذاشته‌اند. هیچ جای شادمانی دنیایی تا زمان ظهور برای شیعه باقی نمانده است و زمان شادمانی‌های حقیقی شیعی، زمانه‌ی ظهور است.

۱- برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۵.

غربت امامان علیهم السلام روز به روز بیش تر گردید و چون شرایط برای آنان سخت تر می شد، غیبت صغرا و سپس کبرا پیش آمد تا جان آخرین امام معصوم حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) محفوظ بماند. البته تا خواننده در آن شرایط قرار نگیرد، به درک واقعی آن نمی رسد. در زمان طاغوت پهلوی، انقلابیان ولایی با انواع شکنجه های ساواک رو به رو بودند. امروزه آثار آن را می توان در موزه ها یافت. رضاخان ملعون که کمر همت بر نابودی و براندازی فرهنگ شیعه بسته بود و این فرهنگ را مانع استعمار زدگی و اروپایی وار نمودن آن می دانست و می خواست مردم را از دین و دیانت و شور و شعور عاشورایی دور دارد، شرایطی مشابه و نازل یافته از آن زمان ها را فراهم آورده بود و همان گونه که متوکل عباسی شرط زیارت امام حسین علیه السلام را قطع دست ها و پاها قرار داده بود، در زمان رضاخان نیز تشکیل مجالس روضه خوانی برای امام حسین علیه السلام ممنوع شده بود و اگر کسی می خواست برای امام حسین علیه السلام گریه کند، باید به پستویی می رفت. البته در خفقان آن روز، اشک و آه ها با صفا و صداقت جاری می شد و هم چون کار امروز برخی از مداحان به صورت نمایشی نبود.

به طور طبیعی، با تسخیر دنیای غنا و موسیقی توسط جبهه ی باطل، گروه حق از غنا و رقص و آواز دور شدند. غنا و ابزار موسیقی چون در دست حکومت باطل قرار گرفته بود، همانند حکومت باطل و ظلم، آلوده گردید.

شناخت فضای اندیشاری روایات غنا

اگر به روایات موسیقی دقت شود، در آنها از چیستی و معنای غنا



سخنی به میان نیامده است. برای دریافت علت این امر باید فضای صدور روایات را شناخت. در زمان حضور معصومان علیهم السلام مومنان و شیعیان واقعی اندک بوده‌اند. این عده‌ی اندک با فشارهایی که رژیم حاکم بر آنان وارد می‌آورده است، مجبور به تقیه یا توریه بودند. آنان در جامعه‌ای زندگی می‌کردند که مهندسی فضای فرهنگی آن در دست خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده که آلودگی و پلیدی را تبلیغ می‌کردند و توده‌ها را از این راه با خود همراه می‌ساختند. این مؤمنان اندک، به صورت مستقیم با معصوم در ارتباط بودند و چون افرادی بسیار تیزهوش و زیرک بودند، به فرهنگ و قاموس رایج در لسان معصوم آشنا بودند و آنان می‌دانستند که غنا چیست و در این زمینه نه درگیر شبهه‌ی مصداقی بودند، نه شبهه‌ی مفهومی داشتند؛ اما آیا این قاموس مباحثی به ما منتقل شده است یا خیر و آیا آن موضوع که غنا نامیده می‌شده، حکم آن برای ما شناخته شده است یا نه؟ شَمّ روایی و نیروی تفقه حدیث به دست می‌دهد که شیعیان واقعی در آن زمان به معصیت و گناه دچار نمی‌شدند و مقام عصمت که این شیعیان به حضور وی می‌رسیدند، آنان را حفظ می‌نموده است و با توجه به این که هیچ کدام از چیستی غنا از لحاظ مفهوم و مصداق نرسیده است، می‌توان روشنی و وضوح این معنا برای آنان را دریافت. اما این وضوح و روشنی به دست ما نرسیده است و ما در شناخت مصداق غنا شبهه داریم. البته نباید این نکته را فروگذار نمود که این غناست که در روایات دارای شبهه‌ی مصداقی است، اما در رابطه با آلات موسیقی شبهه‌ی مصداقی وجود ندارد و آلات معرفی شده در این احادیث،

در طول زمان تغییری نکرده است و این ابزار، تنها فنی‌تر و کارآمدتر شده است.

در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام آلات موسیقی تنها در امور حرام مورد استفاده قرار می‌گرفته و مورد حلالی برای آن گزارش نشده است؛ برای همین است که ما در گروه‌بندی روایات غنا و موسیقی، گروه روایات جواز موسیقاری و استفاده از آلات موسیقی را نداریم و علت آن نیز همان‌طور که در پیش به آن اشاره رفت، نبود دولت و حکومت شیعی بوده است و خلفا چون دستان شیرانِ بیشه‌ی دین را بسته می‌دیدند، احساس قدرت نموده و هرچه را می‌خواستند و می‌پسندیدند بر سر دین وارد می‌آوردند. همین امر، فقیهان را بر آن داشته تا سخن از حرمت موسیقی و غنا سر دهند و سخن آنان نیز کاملاً به‌جاست؛ اما این حکم، تنها برای زمانی است که دولت اسلامی شیعی که بر مدار ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام حرکت کند، وجود نداشته باشد و چنانچه شرایط تغییر کند و حکومت، این توانمندی را به دست آورد که بتواند در موارد حلال، هم بخواند و هم بنوازد و موسیقی را در خدمت گسترش شریعت و برانگیختن احساسات مردم برای جذب هرچه بیش‌تر آنان در طریق معنویت قرار دهد و منفعت حلال عقلایی بر آن مترتب سازد، با تحلیل روایات، خواهیم گفت که در این صورت، دلیلی فقهی از آن منع نمی‌نماید.

در آن زمان‌ها موسیقی در تمام شهرها در خدمت حکومت غاصب وقت بوده و شیعه در غربت، تقیه، ذلت و قلت به سر می‌برده است. آنان

نه می‌توانستند تنبکی داشته باشند و نه ضربی و نه دمی و نه صدایی و حتی شعر یا کتاب‌های روایی خود را زیر خاک پنهان می‌کردند تا کسی آن را نبیند و به دست دشمنان نیفتد. در چنین جامعه‌ای بدیهی است که ضرب و تنبک با تأثیر شگرفی که بر احساسات و عواطف مردم و برانگیختن آنان علیه حکومت دارد، نمی‌تواند در خدمت دین و ولایت قرار گیرد، بر این اساس، هرگونه استفاده از این ابزار که در خدمت دولت باطل است، ترویج حکومت جور می‌باشد و حرام است. بررسی احادیث و دلایل موسیقی و غنا نشان می‌دهد که این ادله ناظر به چنین موردی است. شاهد این مطلب این است که ادله‌ی غنا و موسیقی به طور مطلق، حکم به حرمت صوت و صدای غنایی ننموده و حتی بر قرائت نیکوی قرآن کریم تأکید شده است و ما در برابر هر یک از گروه‌های حرمت، گروهی از روایات جواز را داریم.

آلات موسیقی معرفی شده در روایات با آن که اجمال مفهومی ندارد، اما این ابزار در دست قدرت طاغوتی بوده است و نام بردن از ابزارها، شاعران و مجالس و حرام دانستن آن به مجالس خلفای جور انصراف دارد و ابزار و آلاتی که در دست مؤمنان است یا شاعر اهل بیت علیهم‌السلام را شامل نمی‌شود. حق و ولایت در آن زمان‌ها در غربت و تقیه به سر می‌بردند و دولت و حکومتی نداشتند تا برای تبلیغ از آن، از عنصر «صوت» بهره ببرند و همه‌ی صداها و مجالس رقص، موسیقی و نیز بریطها، تارها و طنبورها تا شطرنج و دیگر ابزار سرگرمی که لذا ید نفس را فراهم می‌آورد، در خدمت جبهه‌ی باطل و ظلم بوده و مصداق حلالی برای آن یافت

نمی‌شده است تا برای آن سؤال و پاسخی دیده شود، همان‌گونه که حتی یک نفر از راویان از مصادیق حرام غنا سؤال نکرده که کدام مورد حرام است؛ زیرا موضوع آن برای راویان روشن و بدیهی بوده و مراد همان‌هایی می‌باشد که در دست خلفای جور آن چنان افرادی و با عرق و ورق، شراب، رقص و موسیقی و زن‌های رقاصه همراه بوده است و هرچه که در خدمت جبهه‌ی باطل و ظلم قرار گیرد، حرام می‌باشد؛ زیرا عنوان اعتقاد به جبهه‌ی باطل و ظلم، عنوانی است که قبیح و حرمت ذاتی دارد و هر مصداقی را تحت پوشش قرار دهد، آن را حرام می‌سازد. در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام دلیل خزایی‌هایی در کار نبوده و هر چه بوده شاعر درباری بوده و هر آلت موسیقی هم فقط در آن مجالس استفاده می‌شده است و موسیقی به تمامی در خدمت دستگاه باطل و علیه جبهه‌ی حق بوده است. حکم حرمت برای موسیقی، حکمی اقتضایی است، نه ذاتی و دلیلی نیست که اگر غنا و موسیقی در خدمت حق قرار گیرد و حرامی با آن همراه نباشد، حکم حرمت داشته باشد، بلکه موسیقی می‌تواند به جهت اقتضایی بودن حکم آن، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل برانگیختن اندیشه‌ها برای نهادینه کردن حق در دل‌ها و ترویج آن در فضای عمومی و احساسی جامعه مورد استفاده قرار گیرد؛ چنان‌که روایات جواز موسیقی بر آن دلالت دارد. ما تاریخ غنا و موسیقی را به تفصیل در کتاب «تاریخ تحلیلی موسیقی در اسلام» آورده‌ایم؛ از این رو، خواننده‌ی محترم را برای شناخت دقیق این موضوع، به آن کتاب، ارجاع می‌دهیم. فهرست روایات جواز غنا و موسیقی در ادامه می‌آید.



روایات جواز

روایات جواز، بیش از آن است که در این جا آمده است؛ زیرا ما آن را با حذف تکرار در الفاظ یا مضمون، نقل می‌کنیم. این احادیث افزون بر منابع اولی خود، در دو کتاب «وسائل الشیعة» و «مستدرک الوسائل» آمده است.

شایان ذکر است در کتاب «مستدرک الوسائل» روایاتی آمده است که صاحب «وسائل الشیعه» آن را نادیده گرفته؛ چرا که مقصود شیخ حر عاملی این بوده است که روایاتی را که سند محکم‌تری دارد، در کتاب خود بیاورد.

برخی از باب‌های مرتبط با غنا و موسیقی در این دو کتاب دارای عناوین زیر است:

باب تحریم الغناء حتّی فی القرآن و تعلیمه و أجرته و الغیبة و النمیمه^۱.

باب تحریم استعمال الملاحی بجمیع أصنافها و بیعها و شرائها.

۱- وسائل الشیعة (آل البيت) الحر العاملی، ج ۱۷، ص ۳۰۳ - ۳۱۳.

باب تحريم كسب المغنّية إلا لزف العرائس إذا لم يدخل عليها الرجال^۱.

باب تحريم الغناء في القرآن واستحباب تحسين الصوت به بما دون الغناء والتوسط في رفع الصوت^۲.

باب تحريم الغناء، حتى في القرآن، وتعليمه وأجرته^۳.
البتة، این دو فقیه بزرگوار در عنوان دادن به این بابها، دیدگاه فقهی خود را در نظر داشته‌اند.

ردیف یکم: روایات جواز غنا در خوانندگی

۱ ﴿ عن عبد الله بن الحسن، عن علي بن جعفر، عن أخيه عليه السلام قال: سألته عن الغناء هل يصلح في الفطر والأضحى والفرح؟ قال: لا بأس به ما لم يعص به. ورواه علي بن جعفر في كتابه إلا أنه قال: ما لم يؤمر به^۴.

- از امام کاظم علیه السلام درباره‌ی غنا و این که آیا غنا در اعیاد دینی فطر و قربان و نیز به گاه شادی جایز است یا خیر پرسش نمودم، حضرت علیه السلام فرمود: چون با گناهی در هم نیامیزد، اشکالی ندارد. در روایت دیگر است: اگر همراه با انجام گناهی خواننده نشود.

۲ ﴿ وعنه أنه صلى الله عليه وآله نهى عن الغناء، وعن شراء المغنّيات، وقال: إن أجورهنّ من السحت، ولم يجوز الغناء إلا في النياحة إذا لم تقل باطلاً، وفي حذاء الزمل،

۱- وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۱۷، صص ۱۲۰ - ۱۲۹.

۲- وسائل الشیعة، ج ۶، صص ۲۱۰ - ۲۱۲.

۳- المیرزا النوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، صص ۲۱۲ - ۲۲۲.

۴- حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۲۹۴. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۲.

وفي الأعراس إذا لم يسمعها الرجال الأجنب، ولم تغنّ بباطل^۱.

- رسول اکرم ﷺ از غنا و از فروش زنان خواننده نهی نمود و فرمود: بهای آنان سحت و حرام است، و غنا جایز نیست، مگر در مویه‌گری بر مردگان، چنان‌چه به باطل گفته نشود، و نیز در حدی‌خوانی و هم‌چنین در عروسی‌ها، اگر مردان نامحرم و بیگانه صدای آنان را نشنوند و نیز از ترانه‌ها و سروده‌های باطل استفاده نکنند.

ردیف دوم: جواز غنا در قرآن کریم

۳ ﴿ عن علي بن إبراهيم عن أبيه، عن علي بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال النبي ﷺ: لكلّ شيء حلية، وحلية القرآن الصوت الحسن^۲.

- پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صدای نیکوست.

۴ ﴿ عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال النبي ﷺ: لم يعط أمتي أقلّ من ثلاث: الجمال، والصوت الحسن، والحفظ^۳.

- پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: امت من کم‌تر از سه چیز ندارند (و دارای این سه چیز می‌باشند): جمال و صورت زیبا، صدای خوش و قدرت بر حفظ و نگه‌داری.

۵ ﴿ عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ الله عزّ وجلّ أوحى إلى موسى ابن عمران:

۱- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.

۳- اصول الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.

إذا وقفت بين يدي فقف موقف الذليل الفقير، وإذا قرأت التوراة فاسمعيها بصوت حزين^۱.

- امام صادق عليه السلام می فرماید: خداوند به حضرت موسی عليه السلام وحی نمود: چون به محضر من می رسی هم چون فقیری ذلیل بایست و بنده باش و چون آهنگ تلاوت تورات داری با صدای اندوهگین و حزین آن را به من بنیوشان.

﴿ ۶ ﴾ ما بعث الله نبياً إلا أحسن الصوت^۲.

- خداوند پیامبری را برانگیخته ننموده است؛ مگر آن که صدای زیبایی داشت.

﴿ ۷ ﴾ وعن علي بن محمد النوفلي، عن أبي الحسن عليه السلام قال: ذكرت الصوت عنده فقال إن علي بن الحسين عليه السلام كان يقرأ فریما مر به المار فصعق من حسن صوته وإن الامام لو أظهر من ذلك شيئاً لما احتمله الناس من حسنه، قلت: ولم يكن رسول الله صلى الله عليه وآله يصلي بالناس ويرفع صوته بالقرآن؟ فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يحتمل الناس من خلفه ما يطيقون^۳.

- راوی گوید در حضور امام رضا عليه السلام از صوت، سخن به میان آوردم، امام رضا عليه السلام می فرماید: امام زین العابدین عليه السلام چون قرآن کریم را قرائت می نمودند، گاه بود که برخی که از آن جا عبور می کردند از صوت حضرت مدهوش می شدند و اگر حضرت می خواست زیبایی صدای خود را آشکار سازد، هیچ کس تاب تحمل آن را نداشت.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۱۰.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۴.



راوی می پرسد: مگر رسول خدا ﷺ به هنگام نماز و قرائت قرآن کریم صدای خویش را بلند نمی نمود؟ امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمودند: همانا پیامبر اکرم ﷺ بر مردمی که پشت سر او بودند، آن مقدار را بار می نمودند که قدرت تحمل و طاقت آن را داشتند.

۸ ﴿ وعنهم عن سهل، عن الحجاج، عن علي بن عقبة، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان علي بن الحسين عليه السلام أحسن الناس صوتاً بالقرآن، وكان السقاؤون يمرّون، فيقفون ببابه، يسمعون قراءته^۱.

- امام صادق علیه السلام فرمود: از برترین قاریان قرآن کریم امام زین العابدین علیه السلام است، سقایان چون صدای ایشان را می شنیدند در جلوی منزل ایشان می ایستادند تا قرائت نیکوی ایشان را بشنوند.

۹ ﴿ وعن عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسن بن شمون، قال حدثني علي بن محمد النوفلي، عن أبي الحسن عليه السلام قال: ذكرت الصوت عنده، فقال: إن علي بن الحسين عليه السلام كان يقرء، فرّما مرّ به المارّ، فصعق من حسن صوته^۲.

- نوفلی گوید روزی به پیشگاه امام رضا علیه السلام از صوت و خوانندگی سخن گفتم، امام فرمود: حضرت زین العابدین علیه السلام از قاریان بود، چه بسیار عابرنانی که به آن گذر می کردند و صدای ایشان را می شنیدند و از نیکویی صدای ایشان به وجد می آمدند و هوش از سر آنان ربوده می شد.

۱۰ ﴿ العباس عن حماد بن عيسى، عن معاوية بن عمّار قال: قلت لأبي عبد

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.

اللّه ﷺ: الرجل لا يرى أنه صنع شيئاً في الدعاء، وفي القراءة حتى يرفع صوته، فقال: لا بأس إنَّ علي بن الحسين ﷺ كان أحسن النَّاس صوتاً بالقرآن، وكان يرفع صوته حتى يسمعه أهل الدار، وإنَّ أبا جعفر ﷺ كان أحسن النَّاس صوتاً بالقرآن، وكان إذا قام من الليل وقرء رفع صوته فيمزم به ما رَّ الطريق من السقائين (من الساقين) وغيرهم فيقومون فيسمعون إلى قراءته^۱.

- معاوية بن عمار از امام صادق ﷺ پرسید اگر کسی به هنگام دعا یا تلاوت قرآن صدای خویش را بدون آن که متوجه شود بالا می‌برد و حالت خوشایندی به او دست می‌دهد، آیا اشکال دارد؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد. همانا امام سجاده ﷺ در مورد قرائت قرآن بهترین صدا را داشت و پیوسته به هنگام قرائت قرآن صدای خویش را بالا می‌برد؛ به گونه‌ای که اهل خانه صدای او را می‌شنیدند. و پدر بزرگوارم امام باقر ﷺ بهترین صدا را در قرائت قرآن داشت و هنگامی که پس از استراحت شبانه برمی‌خاست و قرائت قرآن می‌کرد، صوتش را بالا می‌برد، پس رهگذران می‌ایستادند و به قرائت او گوش می‌سپردند.

۱۱ ﴿ وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير قال قلت لأبي جعفر ﷺ: إذا قرءت القرآن فرفعت به صوتي جاءني الشيطان، فقال: إنما ترأني بهذا أهلك والناس، فقال: يا أبا محمد، اقرء قراءة ما بين القراءتين تسمع أهلك، ورجع بالقرآن صوتك، فإنَّ الله عزَّ وجلَّ يحبُّ الصوت الحسن يرجع فيه ترجيحاً^۲.

۱- ابن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، ص ۶۰۴.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶.

- ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض داشتم چون قرآن می خوانم و صدای خود را بالا می برم شیطان به نزد من در می آید و مرا چنین وسوسه می نماید که تو با این کار، میان خانواده و مردم ریا می نمایی. پس حضرت فرمود: ای ابومحمد، قرائتی بدون افراط و زیاده روی داشته باش؛ به گونه ای که خانواده ات بشنوند، و در خواندن قرآن به صدای خود ترجیح بيفزا، چرا که خداوند متعال صدای نیکویی را که با نوعی ترجیح همراه باشد دوست دارد.

۱۲ ﴿ عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن من أجمل الجمال، الشعر الحسن ونغمة الصوت الحسن ^۱.

- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: از زیباترین زیباها موی نیکو و نغمه ی صوت نیکوست.

۱۳ ﴿ قال باسناده: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حسنوا القرآن بأصواتكم، فإن الصوت الحسن يزيد القرآن حسناً و(قرء) ﴿ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ﴾ ^۲.

- امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن را با صدای خود نیکو قرائت کنید؛ چرا که صدای زیبا به نیکویی آن می افزاید و در نیکویی رفتار، هر آنچه بخواهد می افزاید.

ردیف سوم: جواز استفاده از آلات موسیقی

۱۴ ﴿ عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه نهى عن الضرب بالدف، والرقص، وعن اللعب

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲- فاطر / ۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۴.

كله، وعن حضوره، وعن الاستماع إليه، ولم يجز ضرب الدفّ إلا في الأملاك والدخول، بشرط أن يكون في البكر، ولا يدخل الرجال عليهنّ^۱.

- رسول اکرم ﷺ از دف زدن و رقص و از همه ی بازی ها و از حضور در مجلس موسیقی و از شنیدن آن نهی نموده است و دف زدن جایز نیست، مگر در ازدواج و زفاف با دوشیزگان؛ به شرط آن که مردان نامحرم بر آنان وارد نشوند.

ردیف چهارم: جواز غناخوانی و نوحه‌گری زنان

۱۵ ﴿ محمد بن علي بن الحسين قال: سأل رجل علي بن الحسين عليه السلام عن شراء جارية لها صوت؟ فقال: ما عليك لو اشتريتها فذكرتك الجنة^۲.

- شخصی از امام زین العابدین عليه السلام پرسید: آیا خرید کنیزی که صدای نیکو دارد جایز است؟ امام فرمود: چیزی نیست اگر او را بخری و چرا اشکال داشته باشد. او تو را به یاد بهشت و ملکوت می‌اندازد.

۱۶ ﴿ وبالإسناد عن علي بن الحكم، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: مات الوليد بن المغيرة، فقالت أم سلمة للنبي صلى الله عليه وآله: إن آل المغيرة قد أقاموا منيحة فأذهب إليهم؟ فأذن لها فلبست ثيابها وتهيأت وكانت من حسنها كأنها جانّ، وكانت إذا قامت فأرخت شعرها جلل جسدها وعقدت بطرفيه خلخالها، فندبت ابن عمّها بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت:

أنعي الوليد بن الوليد أبا الوليد فتى العشيرة حامى الحقيقة ماجد

۱- عوالى اللئالى، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۶۰.

يسمو إلى طلب الوتيرة قد كان غيثاً في السنين وجعفرأ غدقاً وميره
فما عاب رسول الله ﷺ ذلك ولا قال شيئاً^۱.

- چون ولید بن مغیره مرد، ام سلمه به پیامبر اکرم ﷺ عرض داشت:
خانندان مغیره مراسم عزا و نوحه‌گری دارند، پیامبر اکرم ﷺ به وی اجازه
داد، پس او لباس پوشید و خود را آماده نمود و چنان زیباروی بود که به
پریان می‌ماند، او چون می‌ایستاد و موهای خود را رها می‌کرد، بدن او
بسیار زیبا می‌نمود، او به دو طرف خود زینت و خلخال می‌بست و بر پسر
عموی خویش در محضر رسول خدا ﷺ عزاداری می‌کرد و مویه سر
می‌داد و این شعر را می‌خواند:

ولید بن ولید معروف به ابو ولید را منظور می‌دارم، جوان مرد خانندان
ما، که از حقیقت دفاع می‌کرد و صاحب بزرگواری بود.

به پایداری و ثبات در کار خوانده می‌شد و سال‌هایی باران پرسودمند
و رود پر آب و پر خوراک و خیر بود.

پیامبر اکرم ﷺ نیز او را از این کار باز نداشت و بر او خرده نگرفت و
چیزی نفرمود.

۱۷ ﴿ عن عبد الله ابن ابراهيم بن محمد الجعفری قال اتينا خديجة بنت عمر
بن علي بن الحسين - في حديث - قالت: سمعت عمي محمد بن علي عليه السلام
يقول: إنما تحتاج المرأة إلى النوح لتسيل دمعته، ولا ينبغي لها أن تقول هجرأً،
فإذا جاء الليل فلا تؤذي الملائكة بالنوح^۲.

- امام باقر عليه السلام می‌فرماید: زن، هنگامی که مصیبت دیده است، به

۱- الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۵۸.

مویه‌گری نیاز دارد تا اشک‌های وی جریان یابد، ولی شایسته نیست از هجر گوید، و چون شب درآید، فرشتگان الهی را با نوحه‌خوانی آزرده نسازد.

۱۸ ﴿ عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن يونس بن يعقوب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال لي أبي: يا جعفر، أوقف لي من مالي كذا وكذا النوادب تندبني عشر سنين بمنى أيام منى^۱.

- امام باقر عليه السلام فرمود: فرزندم، برای من مالی را وقف نما تا زنان نوحه‌گری به مدت ده سال در ایامی که حج‌گزاران به منی می‌روند، بر من نوحه‌گری کنند.

ردیف پنجم: روایات اباحه‌ی درآمد زنان خواننده و نوحه‌گر

۱۹ ﴿ أحمد بن محمد عن البرقي، عن عبد الله بن الحسن الدينوري قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام: جعلت فداك ما تقول في النصرانية أشتريها وأبيعها من النصراني (النصارى)؟ فقال: اشتر وبع، قلت: فأنكح؟ فسكت عن ذلك قليلاً، ثم نظر إليّ وقال شبه الإخفاء: هي لك حلال. قال: قلت: جعلت فداك فأشتري المغنّية أو الجارية تحسن أن تغنّي أريد بها الرزق لا سوى ذلك؟ قال: اشتر وبع^۲.

- از امام رضا عليه السلام حکم کنیزی مسیحی را پرسیدم که او را از فردی عیسوی می‌خرم، امام فرمودند: او را بخر و به فروش برسان. پرسیدم: آیا با او ازدواج نمایم؟ امام مدتی سکوت نمودند و چیزی نگفتند، سپس به

۱- الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷.

۲- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۸۶، وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۱۷، ص ۱۲۲.

من نگاهی انداختند و با صدایی پایین فرمودند: برای تو حلال است. گفتم: قربانت گردم، آیا جایز است زنان خواننده یا کنیزانی که می‌توانند به نیکویی بخوانند بگیرم و از آن روزی خود را به دست آورم و آنان را برای کار دیگر نخواهم؟ حضرت فرمودند، بخر و بفروش.

۲۰ ﴿ عن أحمد عن حکم الحنّاط، عن أبي بصیر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: المغنّية التي تزفّ العرائس لا بأس بكسبها^۱.

- امام صادق عليه السلام فرمود: زن آوازخوانی که در مجالس عروسی به غنا می‌خواند و در مراسم زفاف و بردن عروس به خانه‌ی شوهر شرکت می‌جوید، درآمد وی حلال است.

۲۱ ﴿ عن أحمد بن محمد عن الحسين، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن أيوب بن الحرّ، عن أبي بصیر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أجر المغنّية التي تزفّ العرائس ليس به بأس، وليست بالتي يدخل عليها الرجال^۲.

- امام صادق عليه السلام فرمود: مزد زن خواننده‌ای که به مجالس عروسی و مراسم بردن عروس به خانه‌ی شوهر می‌رود و مردان نامحرم را به خلوت نمی‌پذیرد، اشکال ندارد.

۲۲ ﴿ وعنه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة قال: سألته عن كسب المغنّية والنائحة، فكرهه^۳.

- سماعه گوید از امام صادق عليه السلام درباره‌ی درآمد زنان خواننده و

۱- الکافی، ج ۵، ص ۱۲۰.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۱۲۰.

۳- استبصار، ج ۳، ص ۶۰.

مویه‌گر پرسیدم، امام آن را ناپسند داشت.

۲۳ ﴿ محمد بن علي بن الحسين: قال: قال عليه السلام: لا بأس بكسب النائحة إذا قالت صدقاً^۱.

- در آمد زن نوحه‌گر در صورتی که به راستی مویه زند اشکال ندارد.

۲۴ ﴿ قال: وسئل الصادق عليه السلام عن أجر النائحة؟ فقال: لا بأس به قد نيح علي رسول الله صلى الله عليه وآله^۲.

- از امام صادق عليه السلام از حکم زنان ناله کننده و نوحه‌گر پرسیده شد، امام فرمودند: اشکال ندارد، زنانی بودند که بر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله مویه می نمودند.

۲۵ ﴿ علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسن بن عطية، عن عذافر، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام وقد سئل عن كسب النائحة؟ فقال: تستحلّه بضرب إحدى يديها على الأخرى^۳.

- از امام صادق عليه السلام حکم درآمد زنان نوحه‌گر را پرسیدند، امام فرمودند: اگر یکی از دستانش را بر دیگری به نشانه‌ی عزا بزند و نه بیش از آن، اشکال ندارد.

۲۶ ﴿ وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، و(عن) محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل جميعاً، عن حنّان بن سدير قال: كانت امرأة معنا في الحي ولها جارية نائحة، فجاءت إلى أبي فقالت: يا عمّ أنت تعلم أنّ معيشتي من الله، ثمّ من هذه الجارية النائحة وقد أحببت أن تسأل أبا عبد الله

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- پیشین.

۳- الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷.



عن ذلك، فإن كان حلالاً، وإلا بعثها وأكلت من ثمنها حتى يأتي الله بالفرج، فقال لها أبي: والله إني لأعظم أبا عبد الله عليه السلام أن أسأله عن هذه المسألة، قال: فلما قدمنا عليه أخبرته أنا بذلك، فقال أبو عبد الله عليه السلام: أتشارط؟ فقلت: والله ما أدري تشارط أم لا، فقال: قل لها لا تشارط وتقبل ما أعطيت^۱.

- حنان گوید زنی پیش ما در محله‌ی حی بود که کنیزی نوحه‌گر و مویه‌خوان داشت، پیش پدرم آمد و گفت: ای پسر عمو، می‌دانی که راه درآمد من ابتدا از خداوند و سپس از این کنیز است، می‌خواهم از امام صادق عليه السلام از حکم آن بپرسی، که اگر حلال نباشد او را بفروشم و از بهای آن امرار معاش نمایم تا این که خداوند راهی بگشاید، پدرم گفت: به خدا سوگند برای من سخت است که از آن حضرت حکم این مسأله را بپرسم. سدیر گوید: من به محضر امام شرفیاب شدم، مسأله را با ایشان در میان گذاردم، امام فرمود: آیا شرطی نیز برای مزدی که می‌گیرد قرار می‌دهد و بهای آن را تعیین می‌نماید؟ عرض داشتم نمی‌دانم، امام فرمود: به او بگو شرطی نگذارد و بهایی تعیین نکند و به آن چه به او داده می‌شود بسنده نماید، اشکال ندارد.

۲۷ ﴿ عن أيوب بن الحرّ، عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا بأس بأجر النائحة التي تنوح على الميت^۲.

- امام صادق عليه السلام فرمود: مزد زنان نوحه‌گر که بر مردگان مویه سر می‌دهند، اشکال ندارد.

۱- پیشین.

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۱، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۹۰.



ردیف دوم روایات حکمت عنوان: فرازهایی از روایت مفضل

٢٨ ﴿ وكذلك من عدم السمع يختلّ في أمور كثيرة، فإنّه يفقد روح المخاطبة،
ويعدم لذة الأصوات واللحون المشجّية (الشجّية) المطربة^١.

- چنانچه حس شنوایی نباشد، در امور بسیاری اختلال پیش می آید،
زیرا با نبود حس شنوایی روح تخاطب و گفته پردازی و لذت صوت های
دل انگیز و طربناک و حزن آور از بین می رود.

أطل الفكر يا مفضّل في الصوت والكلام وتهيأة آلاته في الإنسان،
فالحنجرة كالأنبوبة لخروج الصوت، واللسان والشفتان والأسنان لصياغة
الحروف والنغم. ألا ترى أنّ من سقطت أسنانه لم يقم السين، ومن سقطت شفته
لم يصحّ الفاء، ومن ثقل لسانه لم يفصح الراء، وأشبهه شيء بذلك «المزمار
الأعظم»، فالحنجرة تشبه قصبه المزمار، والرئة تشبه الزق الذي ينفخ فيه
لتدخل الريح، والعضلات التي تقبض على الرئة ليخرج الصوت كالأصابع التي
تقبض على الزق حتّى تجري الريح في المزامير والشفتان والأسنان التي
تصوغ الصوت حروفاً، ونغماً كالأصابع تختلف في فم المزمار فتصوغ صغيره
ألحاناً غير أنّه وإن كان مخرج الصوت يشبه المزمار بالآلة والتعريف، فإنّ
المزمار - في الحقيقة - هو المشبه بمخرج الصوت.

- در صوت و سخن گفتن و آفرینش ابزار و آلات آن در انسان بسیار
ژرف بیندیش. حنجره همانند لوله ای است که برای بیرون
آمدن صداست.

١- مفضل بن عمر جعفی، التوحید، ص ٢٣.



زبان، لب‌ها و دندان‌ها وسیله‌ی ادای حروف و نغمه‌هاست. نمی‌نگری کسی که دندان ندارد، حرف «سین» و کسی که لب ندارد حرف «ف» و کسی که زبان وی سنگین است «راء» را نمی‌تواند ادا نماید. چنین نیست که دندان‌ها تنها برای خوردن و زینت باشد؛ بلکه برای سخن گفتن نیز کاربرد دارد و دندان‌ها، لب‌ها و زبان نقش عمده‌ای در سخن گفتن و ادای حروف دارد. شبیه‌ترین چیز به دهان و دندان و سیستم صوتی انسان، «مزمار اعظم» است. حنجره شبیه نی و ریه بسان انبانی است که در آن می‌دمند تا باد داخل آن شود، و عضلاتی که شش را می‌گیرد تا صدا بیرون آید هم‌چون انگشتانی است که بر آن انبان می‌نهند تا باد در نی به جریان افتد و اگر دست روی آن نهاده شود و به قدر نیاز دست گذارده و برداشته شود، صداهای مختلفی از رقیق و شدید و زیر و بم تولید می‌شود. درست است که به لحاظ دلالت و تعریف، منخرج صوت هم‌چون مزمار است؛ ولی در حقیقت، مزمار است که مانند منخرج صوت است و نباید گفت دستگاه صوتی آدمی چون مزمار است بلکه باید مزمار و نی را شبیه آن دانست.



فصل ششم:

درون پژوهی روایات غنا و موسیقی

بررسی تفصیلی روایات حرمت

ردیف نخست: حرمت غنا

غنا در جبهه‌ی باطل

۱ ﴿«وعنهم، عن سهل، عن علي بن الریان، عن یونس قال: سألت الخراساني عليه السلام (عن الغناء) وقلت: إنَّ العباسي ذكر أنَّك ترخَّص في الغناء، فقال: كذب الزنديق، ما هكذا قلت له: سألتني عن الغناء، فقلت: إنَّ رجلاً أتى أبا جعفر عليه السلام فسأله عن الغناء، فقال: يا فلان، إذا مَبَّرَ اللهُ بين الحقِّ والباطل فأنتي يكون الغناء؟ قال: مع الباطل، فقال: قد حكمت»^۱.

- از امام رضا عليه السلام درباره‌ی غنا پرسیدم و گفتم که خلیفه‌ی عباسی (مأمون) به نقل از شما می‌گوید که غنا را اجازه داده‌اید، ایشان فرمودند: آن زندقه‌ی دروغ می‌گوید، من چنین چیزی نگفتم، او از غنا پرسید، و من گفتم مردی به محضر امام باقر عليه السلام آمد و از او درباره‌ی غنا پرسید، و ایشان فرمود: ای فلانی، خداوند میان حق و

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۵.

باطل را آشکار نموده پس غنا با کدام است و او گفت از باطل است و امام فرمود تو خود حکم کردی.

در این روایت آمده است از امام رضا علیه السلام می پرسند که مأمون گمان برده است شما غنا را جایز می دانید، حضرت عصبانی می شود؛ چرا که به ایشان تهمت زده اند و بر این اساس می فرماید: آن زندیق دروغ می گوید، من این گونه نگفته ام! او در مورد غنا (یعنی همان غنایی که برای عباسیان شناخته شده است و در مجالس آنان برگزار می گردد) پرسید و من به او گفتم: کسی نزد ابا جعفر (امام باقر علیه السلام) آمد و از او در مورد غنا پرسش نمود و آن حضرت علیه السلام در پاسخ به او فرمودند: فلاتی، هنگامی که خداوند میان حق و باطل جدایی افکند، غنا در کدام طرف قرار گرفت؟ آن شخص گفت: در سوی باطل و حضرت فرمود: تو خود حکم کردی.

امام رضا علیه السلام به سبب شرایط حاکم، از خود چیزی نمی فرمایند و تنها به نقل روایتی از امام باقر علیه السلام بسنده می نمایند. هم چنین با توجه به پاسخ سوالی که آن شخص از امام باقر علیه السلام می پرسد، موضوع و حکم غنا در آن زمانها بدیهی و شناخته شده بوده است و به این می ماند که پرسیده شود آب خنک است یا آتش؛ زیرا غنای دوران امام باقر علیه السلام همانند غنای زمان عباسیان، سراسر فسق، فساد و فحشا بوده است، از این رو آن شخص نیز آن را با «باطل» می داند. البته سیستم و نظام حاکم بر جامعه آن زمان چنین بوده است و این امر منحصر به شخص مأمون نیست و آنان چنان امامان شیعه علیهم السلام را در تنگنا قرار داده بودند که آنان نمی توانستند سخن خود را نیز برای یاران بیان دارند. از این روست که ما به تکرار می گوییم غنا



و موسیقی ولایی برای یاران اهل بیت تشریح نشده است و امامان شیعه علیهم‌السلام فرصت و مجال آن را نیافتند که همه‌ی حقایق را به صراحت بیان دارند و آنان به زبان ایماء و اشاره از کنار بسیاری از حقایق گذشته‌اند. شرایط حاکم بر جامعه در آن زمان، زمینه‌ای برای تحقیق و شناخت موضوع غنا و موسیقی باقی نمی‌گذاشت؛ همان‌گونه که امامان معصوم علیهم‌السلام نیز گرچه علم ماکان وما یکون داشتند، مطالب را به صورت مدرسی بیان نمی‌نمودند و بر بیان حکم واقعات‌های جامعه‌ی خود بسنده می‌نمودند. اگر آن حضرات می‌خواستند بفرمایند در هزار و اندی سال دیگر موارد حلال غنا و موسیقی موضوع می‌یابد، دشمنان از بیان امام سوء استفاده می‌کردند و تبلیغ می‌نمودند که امامان شیعه علیهم‌السلام نیز غنا و موسیقی را حلال می‌دانند؛ پس غنا و موسیقی دربار ما نیز اشکال ندارد. شاهد بر این مدعا، همین روایت است. مأمون به نقل از امام رضا علیه‌السلام گفته بود که آن حضرت غنا را حلال می‌داند و حضرت نیز مأمون را لعنت نموده بود؛ چرا که حضرت می‌دانست دشمنان می‌خواهند از چنین حکمی، برای بار دیگر، پیراهن عثمان درست کنند.

با توجه به این روایت، حضرت با عباسی نرم و ملایم سخن گفته است و ایشان نه آن را حرام دانسته‌اند و نه حلال؛ بلکه از امام باقر علیه‌السلام نقل روایت می‌کند. البته دقت در روایت امام باقر علیه‌السلام می‌رساند زمان ایشان نیز زمانه‌ی مشکلی بوده است، از این رو حضرت می‌فرمایند: اگر حق و باطل را بر دو دسته تقسیم کنند، غنا با کدام دسته است و حضرت امام باقر علیه‌السلام نیز حکم را با تلویح بیان می‌کند و به صراحت حکم به حرمت نمی‌دهد،

و آن زندیق هم گمان به حلیت می‌برد؛ زیرا بیان حضرت چنان نرم است که ترخیص از آن فهمیده می‌شود؛ چرا که آن زندیق در تحلیل خود اندیشیده است غنا با باطل است، درست است، اما هر باطلی حرام نیست و خود این گونه اجتهاد کرده است. البته، این امر استبعادی ندارد؛ چرا که آنان با حضرات معصومین علیهم‌السلام زندگی می‌کردند و بر لزوم دقت بسیار برگفتار آن حضرات واقف بودند. حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمود غنا حرام است؛ بلکه فقط باطل بودن غنا را حکم درستی دانستند. البته پرسیدن حکم غنا از طرف اشخاصی همانند خلفای عباسی به این می‌ماند که فردی قاتل و رباخوار از حکم غسل جمعه بپرسد و بگوید آیا اشکال دارد من غسل جمعه را انجام ندهم، درست است که انجام ندادن غسل جمعه اشکال ندارد، اما شخصی که به راحتی و به ناحق آدم می‌کشد و ربا می‌خورد، چنانچه غسل جمعه انجام دهد یا نه، تفاوتی ندارد، بلکه به وی باید گفت نباید از غسل جمعه سخن گویی؛ چرا که گاه، حرمت کاری، چنان شدید است که دیگر کارها در کنار آن رنگ می‌بازد و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز فراست و زیرکی خود را دارند و خود را به چیزی که اصل نیست، مشغول نمی‌دارند و به همین خاطر، از روی تندى و بغض و با شدت می‌فرماید: آن زندیق دروغ می‌گوید. من چه می‌خواستم بگویم و او چه استنباط کرده است. من می‌خواستم به او تذکر دهم که او به گناهانی بالاتر از غنا مثل غصب مقام ولایت مبتلاست و او می‌گوید غنا اشکال ندارد. آنچه در زمان نزول این روایات واقع شده بود، چیزی بالاتر و بدتر از غنا بوده و آن اندراس دین و خانه‌نشینی صاحبان ولایت بوده و

غنا نیز معرکه‌ی آرای مجالس غاصبان خلافت بوده است. سلاطین بنی‌امیه و بنی‌عباس همه چیز؛ اعم از بذله‌گویی، شعر، موسیقی، رقص و گاه قرآن کریم را در خدمت بقای حکومت خود گرفته بودند. حال، اگر امام به آنان بفرماید: قرآن خواندن در این زمانه نیز حرام است، هیچ بُعدی ندارد؛ چون آنان از قرآن نیز بر علیه دین و جهت ترویج باطل استفاده می‌کردند؛ چنان‌چه در زمان حضرت امیرمؤمنان علیه السلام، دشمنان، قرآن را بر نیزه کردند و در پشت آن سنگر گرفتند و معاویه را در پناه آن حفظ نمودند و حضرت امیرمؤمنان علیه السلام را با چه مصایبی درگیر ساختند؛ در حالی که نگاه به چنین قرآن‌هایی و حفظ آن حرام بوده است و باید تیرها و تیغ‌های خود را بر آن نابکاران و هرچه در دست دارند، وارد می‌آوردند و به فریاد جبهه‌ی باطل و پیشوای آن، معاویه و عمروعاص که به حيله، بر تیر زدن به قرآن و سوختن آن گریه می‌کرده‌اند، رحم نمی‌آوردند.

صوت غنایی

۱- وفي المقنع قال الصادق علیه السلام: شرّ الأصوات الغناء^۱.

- امام صادق علیه السلام فرمودند: بدترین صوت‌ها، صوت غنایی است.

این روایت می‌رساند غنا صوت است؛ اما تعریف غنای حرام از آن به دست نمی‌آید. هم‌چنین الف و لام «الغناء» برای جنس است یا با توجه به روایات دیگر، برای عهد است، روشن نیست و در نتیجه، با توجه به اجمالی که دارد، نمی‌توان حکم شرعی را از آن و بدون در نظر گرفتن روایات دیگر، به دست آورد.

۱- شیخ صدوق، المقنع، ص ۴۵۵.

با توجه به این روایت نمی‌توان گفت، چون صرف و لیسیده‌ی غنا از آن جهت که غناست شر و پلیدی دانسته شده است، پس غنا بر دو گونه‌ی حلال و حرام تقسیم نمی‌شود؛ چرا که مجموع روایات با هم مبنای استخراج و استنباط حکم قرار می‌گیرد.

ردیف دوم: حرمت غنا در قرائت قرآن کریم

حرمت استفاده از دستگاه‌های باطل موسیقایی

۲- وفي عيون الأخبار بأسانیده السابقة في أسباغ الوضوء عن الرضا، عن آبائه:، عن علي عليه السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إنِّي أخاف عليكم استخفافاً بالدين، وبيع الحكم، وقطيعة الرحم، وأن تتخذوا القرآن مزامير، وتقدمون أحدكم وليس بأفضلكم في الدين^۱.

- بر شما پروا دارم به سبک شمردن دین، و فروش حکم، و بریدن از خویشاوندان، و این که قرآن را دستمایه‌ی نوازندگی و اجرای موسیقی قرار دهید (و سبک‌های موسیقایی و نوازندگی را در قرآن به کار برید) و نیز پیش انداختن کسی که در دین بر دیگران برتری ندارد.

این روایت، بر حرمت استفاده از دستگاه‌های باطل موسیقی در قرائت قرآن کریم دلالت دارد. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله می‌فرماید: از روزی می‌ترسم که دین کوچک شمرده شود. خفیف شمردن دین از حوادثی است که در کارنامه‌ی مردم آخرالزمان قرار دارد. البته، می‌توان «الدین» را به معنای

۱- پیشین، ج ۱، ص ۴۶.

بدهکاری و قرض‌گرفت؛ یعنی به بدهکاری چندان اهمیتی داده نمی‌شود. از مرام حضرت امیرمؤمنان علیه السلام این بود که می‌فرمود: من تحمل بدهکاری را ندارم. کسی که دین و بدهکاری اندیشه‌ی او را آزرده نمی‌سازد بر پرداخت آن نیز توان نمی‌یابد و کسی که همت خود را بر پرداخت بدهی قرار دهد می‌تواند خود را از آن نجات دهد و وام‌های خود را بپردازد؛ ولی متأسفانه مردم از این اندیشه خالی هستند و در نتیجه، زندانیانی که چک‌های برگشتی دارند فراوان می‌گردند.

اما فرازی که در این روایت محل بحث است این کلام است که می‌فرماید: از روزی می‌ترسم که قرآن را به مزمار قرائت نمایید. مزمار همان نی است. مراد از مزمار آن نیست که در حال قرائت قرآن کریم، نی نواخته شود؛ بلکه قرآن کریم مزمار می‌شود و قرائت و ترتیل قرآن کریم به صورت دستگاه‌های رایج در موسیقی درمی‌آید.

حرمت خلط دستگاه‌های قرآنی با غنای لهوی

هم‌اینک توجه به سبک آوازاها و موسیقی‌های عربی این معنا را به دست می‌دهد که نوع آواز و ترانه‌های آنان به سبک قرآن کریم است. عکس این مطلب نیز صادق است و برخی از قاریان امروز دنیای عرب، در قرائت قرآن کریم، سبک‌هایی را اجرا می‌کنند که در کاباره‌ها خوانده می‌شود و البته، به واقع هم زیبا می‌خوانند، به ویژه قاریان عربی که سبک خاصی دارند. دستگاه حجاز قرآن یکی از دستگاه‌هایی است که در کاباره‌های مورد پسند اعراب، خوانده می‌شود. برخی از قاریان یا

خوانندگان، سبک قرائت قرآن و خواندن ترانه را با هم خلط می‌کنند و با سبک قرآن، ترانه و با سبک ترانه، قرآن می‌خوانند. در این صورت می‌توان گفت قرآن کریم به سبک باطل خوانده می‌شود و مراد از باطل نیز هوسناک شدن آن است و صدای قاری، صدایی لهوی می‌گردد؛ چرا که صوت و صدا یا شهوت‌انگیز، محرک و رقص‌آور است و یا متانت، کشش به مناجات و دعا و معنویت و صفا را در پی می‌آورد. صدای غنایی لهوی حرام، و صدای متانت‌آور حلال، دو ماهیت گوناگون دارد؛ اگرچه هر دو برآمده از صوت و صداست. این امر به تفاوت نکاح و زنا می‌ماند که هر دو هر چند صورتی واحد دارد، تفاوت محتوا و ماهیت بسیاری در آن است. اما تمایز این دو از هم و به‌ویژه در مقام ارایه‌ی شناسه‌ای منطقی و تعریفی جامع و مانع از آن، بسیار مشکل است و خصوصیات خود را می‌طلبند که هم به محتوا و معنا و کلمات و هم به سنت‌های مرسوم در هر جامعه‌ای باز می‌گردد.

امری که در این روایت مهم است این است که پرهیز دادن از کاربرد غنای لهوی در کنار برتری دادن فرد ناشایست بر سمت مدیریت است که رابطه‌ی تنگاتنگ حرمت این نوع غنا با جبهه‌ی باطل، و دولت جور و ظلم را می‌رساند.

لحن عربی

۳ - محمد بن یعقوب عن علي بن محمد، عن إبراهيم الأحمري، عن عبد الله بن حماد، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اقرأوا القرآن بألحان العرب وأصواتها، وإياكم



ولحون أهل الفسق وأهل الكبائر، فإِنَّه سيجيء من بعدي أقوام
يرجعون القرآن ترجيع الغناء والنوح والرهباتية، لا يجوز تراقبهم،
قلوبهم مقلوبة، وقلوب من يعجبه شأنهم^۱.

قرآن را به آهنگ و صوت عربی بخوانید، و پروا داشته باشید از آن
که قرآن کریم را به لحن اهل فسق و گناه و اراذل قرائت کنید، چرا که
بعد از من مردمانی می‌آیند که قرآن را با غنایی ترجیعی و با
نوحه‌گری و رهبانیت می‌خوانند، بزرگداشت آنان جایز نیست،
دل‌های آنان و نیز دل‌های کسانی که مقام آنان را بزرگ می‌دارند
برعکس است و حقی در آن نمی‌نشیند.

این روایت از شیوه‌ی سبک قرائت قرآن کریم سخن می‌گوید و
توصیه‌ی آن این است که قرآن کریم را با لحن عرب بخوانید، نه با الحان
آوازی عجم. این امر به حکم تکلیفی حرمت یا حلیت غنا ارتباطی ندارد.
این روایت مانند آن می‌ماند که کسی در مسجد فریاد زند و شریعت او را از
فریاد کشیدن نهی نماید و این نهی بر حرمت اصل فریاد دلالتی ندارد،
بلکه تنها کراهت آن را می‌رساند؛ آن هم درون مسجد، نه بیرون از آن. حال
حضرت در این حدیث از خواندن قرآن به صورت ترجیعی نهی می‌نماید.
قرآن کریم را باید به زبان و صوت آن که عربی است خواند. دُنْگ
صوت در تلاوت قرآن کریم با دُنْگ آواز تفاوت دارد، از این رو قرآن کریم
را باید به لحن خود و به زبان عربی خواند و نه فارسی؛ چرا که دُنْگ
خویش را می‌طلبد. بعضی از عروض‌ها مخصوص عرب است و به‌طور

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۴.

مثال، گرچه جناب مؤذن زاده‌ی اردبیلی اذانی بسیار زیبا می‌گوید، یک عرب این اذان را اذان نمی‌داند، بلکه می‌گوید او آواز می‌خواند و این غیر اذانی است که ذبیحی در زمان سابق، به حجاز می‌خواند، حال این که حضرت می‌فرماید قرآن را به زبان عربی بخوانید، همین معنا را دنبال می‌فرماید.

آداب قرائت قرآن کریم

روایت حاضر می‌گوید پس از من اقوامی خواهند آمد که قرآن را به صورت غنایی می‌خوانند، اما حضرت نمی‌فرماید خواندن غنایی حرام است و نیز حضرت می‌فرماید اقوامی خواهند آمد که قرآن را به صورت عزاداری و به شیوه‌ی زنان نوحه‌گر و با غربتی‌بازی می‌خوانند و سینه چاک می‌کنند همانند امروز اهل سنت که به هنگام قرائت جنجال راه می‌اندازند و دایم به گمان خود در حال تشویق قاری هستند؛ در حالی که قرآن کریم می‌فرماید: وقتی قرآن خوانده می‌شود، سکوت پیشه کنید و تفکر نمایید نه این که شلوغ کنید. این اعمال از فکر و اندیشه‌ی دینی دور است. حتی سخنرانی‌هایی که با جنجال و فریاد و شلوغ بازاری همراه است برخلاف مشی دین است و کسی که سخنی سنجیده و دارای ارزش صدق دارد آن را به آرامی و باوقار بیان می‌دارد. در مناظره‌ای که میان یکی از مسلمانان اهل سنت و شخصی زردشتی و بهایی صورت داده بودند، به فرد مسلمان همواره تذکر می‌دادند که آرام‌تر سخن بگویید. وی چنان سخن می‌گفت که گویی با دیگران دعوا دارد! امروزه مردم ما در مجالس به

دقت به سخنرانی‌ها گوش فرا می‌دهند و این بسیار متمدنانه است، ولی متأسفانه برخی از منبری‌ان یا مداحان چنان شلوغ می‌کنند که از ادب اجتماعی و اسلامی به‌دور است.

حضرت در این روایت از چنین کارهایی پرهیز می‌دهند. برخی از قاریان گاه می‌خواهند چند آیه را به یک نفس بخوانند! در حالی که می‌توانند آن را به آرامی و زیبایی و هر آیه را به یک نفس بخوانند تا چشم‌هایشان به زور از حدقه بیرون نزنند و صورت آنان سرخ نگردد. چنین شخصی اگر خود را در آن حال در آینه ببیند، از دیدن قیافه‌ی خود وحشت می‌کند تا چه رسد به بینندگان بیگانه که وی می‌خواهد با زیبا ساختن صوت خود، آنان را به قرآن کریم جذب نماید.

در بیان حضرت که به قرائت به الحان عرب امر می‌شود به خاطر ملاحظت و حجاز آن است، نه این که به هنگام قرائت قرآن کریم، چه‌چیز زده شود و یا مانند نوحه‌گران، سینه چاک گردد و نه مانند رهبانیت، مین من کند و قرآن کریم را بدون صوت و با وزوز زنبوری بخوانند. بنابراین، روایت یاد شده چگونگی خواندن را توضیح می‌دهد و به اصل غنا ارتباطی ندارد.

نباید قرائت قرآن کریم بر اساس دستگاه‌هایی باشد که در خواندن ترانه‌های شاد یا غمگین و مویه‌گر استفاده می‌شود. البته، این کار در کشور ما اندک دیده می‌شود و بیش‌تر در برخی از قاریان دیگر کشورها وجود دارد. البته چنین هم نیست که هر خواننده‌ی عربی بتواند بر اساس دستگاه قرآن کریم بخواند. چنین خوانندگانی اندک هستند و گاه هر چند قرن، یکی از آنان رخ می‌نماید.

قرائت لہوی

در میان خوانندگان عرب پیش از انقلاب، ام کلثوم تنها زنی بود که زیبا می خواند و هنوز کسی نتوانسته است بر او پیشی گیرد. برخی از مداحان و قاریان امروز جامعه‌ی عرب که گاه با صرف هزینه‌های کلان به ایران دعوت می‌شوند، بر اساس ترانه‌های افرادی همانند «ام کلثوم» می‌خوانند. ام کلثوم در عرب همانند ذبیحی یا گلپا در ایران بود. ذبیحی در میان خواننده‌های ایران در امور مذهبی ممتاز بود و حتی کسانی هم چون بهاری و مؤذن‌زاده قابل مقایسه با او نبودند. متأسفانه ذبیحی در نهایت همانند گلپا شد که رنگی و خواننده‌ی دستگاه‌خوان بود. جوهر صدای گلپا بسیار عالی و شش‌دانگ بود؛ ولی در موسیقی و دستگاه‌های ایرانی مهارت و استادی نداشت. تریاک هویت صدای ذبیحی را خدشه‌دار کرد، اما هیچ‌گاه هویت مذهبی خویش را از دست نداد. او کسی بود که مجالس شب ماه رمضان را چنان اداره می‌نمود که هزار خواننده‌ی کنونی به گرد پای او در زیبایی صدا نمی‌رسند. او چنان صدای زیبایی داشت که وقتی «رینا» را می‌کشید و می‌خواند، گویا داود نبی عَلَيْهِ السَّلَام نغمه سر می‌دهد؛ ولی افسوس که مطرب‌گرایی، تریاک و بازی‌های دیگر و نیز مداحی‌های او که همانند زمزماری قرار دادن قرآن کریم بود، حُسنی را که در صدای او بود لجن مال نمود و بدین‌گونه از این دنیا رفت. اما گلپا پدر بزرگواری داشت که از بهترین مداحان شمرده می‌شد و به‌طور کلی، خانواده‌ی وی اعم از مردان و زنان خوش صدا بودند، اما پدر گلپا به خواهر وی اجازه‌ی خوانندگی نمی‌داد. ام کلثوم موقعیتی همانند ذبیحی داشت. استاد ماهر

در فن موسیقی که ترانه‌های ام‌کلثوم را شنیده باشد به خوبی تشخیص می‌دهد که فلان قاری بر اساس سبک کدام ترانه‌ی ام‌کلثوم در حال قرائت قرآن کریم برای شنوندگانی است که از نهاد دل کار او را تحسین می‌کنند. چنین قاریانی بارها و بارها ترانه‌های وی را گوش می‌کنند تا بتوانند سبک او را در قرائت قرآن کریم و با صوتی لهوی و غنایی در هم آمیزند و قرائتی زیبا را بیافرینند و شنوندگان را به وجد و سرور آورند، غافل از این که قرآن کریم زبان ویژه‌ی قرائت و کد، نت و سبک مخصوص به خود را دارد؛ اگرچه دریافت و اجرای آن بسیار سخت است و تشخیص این دو؛ یعنی قرائت لهوی و قرائت دینی نیز بسیار مشکل است و از عهده‌ی هر کس بر نمی‌آید. سختی این تشخیص به سختی تشخیص معامله‌ی ربوی از معامله‌ی شرعی می‌ماند. در دوره‌ی آخر الزمان امر به گونه‌ای می‌گردد که تشخیص ربا از بیع بسیار مشکل می‌گردد. از این رو بسیاری از فقیهان و به‌ویژه آنان که در رشته‌ی اقتصاد تخصصی ندارند از تشخیص موارد آن ناتوان می‌گردند و در نتیجه به تشتت در فتوا دچار می‌گردند. برای نمونه، آیا فروش اسکناس یا چک به مبلغی کم‌تر یا بیش‌تر از مصادیق معامله‌ی ربوی است یا خیر؟

برای فهم بیش‌تر این روایت، باید از مقام اعراب در قرائت گفت. این روایت، ناظر بر قاریانی است که عرب‌زبان هستند یا بر زبان عربی به‌خوبی مسلط می‌باشند. این روایت با توجه به رفتارشناسی اعراب، معنای خود را به دست می‌دهد. خوش‌گذرانی به وسیله‌ی رقص و آواز مشی اعراب و از ارکان غفلت آنان بوده است. اعراب، اهل فصاحت و

بلاغت بودند و در محافل خود، از شعر و غزل به همراه صوت و صدای زیبا در کنار رقص استفاده می‌کردند. امروزه نیز اعراب در فصاحت و بلاغت مقام نخست را دارند و پیشی خود را حتی از مغرب زمین امروز، حفظ کرده‌اند. البته، هندیان مقام نخست را در رقص دارند؛ ولی در سرود و غزل و آوازخوانی، آن هم در مایه‌های خاص عربی، عرب‌ها پیشتاز هستند و کسانی که می‌خواهند صدای خود را نمکین سازند و آن را ملیح بیاورند، از سبک‌های عربی بهره می‌جویند. برخی از موسیقی‌های ایرانی که بسیار خوشایند است هم‌چون موسیقی فیلم «خوش رکاب» از دستگاه حجاز عربی استفاده شده که به آن جذابیت داده است.

قرآن کریم بر عرب‌هایی نازل شد که چنین زیست فرهنگی داشته‌اند. همان‌گونه که گفتیم خواننده‌ای مانند ام‌کلثوم نمونه‌ای از این خوانندگان است. تقلید ام‌کلثوم، فرصت را برای عرضه‌ی خوانندگی در کاباره‌ها و دانسینگ‌ها به زیباترین سبک‌های ممکن پیش آورد و در نتیجه، این کتاب قانون الهی قانون چنین موسیقارانی شد. روایت یاد شده از چنین اموری پرهیز می‌دهد. این کار را عایشه در آغازین سال‌های رسالت پیامبر اکرم ﷺ و در جمع مشرکان، با خواندن آیات سوره‌ی تین انجام داده بود. خوانندگان عرب ﴿ الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ ﴾^۱ را چنان در دستگاه حجاز و زابل می‌خوانند که شعرهای حافظ و سعدی که گاه توسط اهل فسق در دانسینگ‌ها خوانده می‌شود، شرم می‌کند در برابر آن عرض اندام نماید.

گاه اشعار این دو نامدار پارسی‌زبان چنان در بیت‌الغناها خوانده می‌شود که گویا دیوان حافظ و بوستان سعدی کتاب مُطرب‌بی است و حقیقت عرفانی خود را از دست داده است، حال روایت برای این که چنین آسیبی به قرآن کریم نرسد و کتاب قانون زندگی باقی بماند، از قرائت آن به شیوه و دستگاه‌های اختصاصی اهل فسق نهی می‌کند و ما نیز از آن برداشت حرمت نمودیم.

متأسفانه از رسانه‌های لهوی عربی و بیت‌الغناءهای فاسد اعراب، شعری بدون ذکر «ربی»، و بدون «یا الله» شنیده نمی‌شود و آنان می‌خواهند با استفاده از این اذکار قدسی، زشتی کار خویش را بپوشانند.

دستگاه ویژه قرآنی

باید توجه داشت که ما می‌گوییم حتی قرآن کریم را نباید با دستگاه‌های رایج و ویژه‌ی عرب خواند؛ چرا که قرآن کریم زبان، لحن و ریتم و نت خاص خود را دارد و نباید آن را به زبان بیگانه خواند و روایت از همه‌ی این امور پرهیز می‌دهد.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۱؛ یعنی ما لحن قرآن کریم را نیز حفظ می‌کنیم و از آلوده شدن قرآن به لحن‌های دیگر پرهیز می‌دهیم. قرآنی که «بحر عمیق» است و از رطب و یابس و از هر چیزی دارد مگر می‌شود لحن خود را نداشته باشد؟ هرگز.

اگر جامعه پیشرفت نماید آن‌گاه می‌توان در رساله‌ها نوشت خواندن

قرآن کریم به بیات ترک اگرچه غنا نیست، حرام است، ولی اکنون جامعه‌ی ما چنین فرهنگی را ندارد که بتوان این گونه مباحث را طرح کرد و ما در جامعه‌ای سنتی به سر می‌بریم. چه بسا اموری که حرام مسلم است ولی نمی‌توان از حرمت آن سخن گفت؛ چرا که سخن گفتن از آن، جامعه‌ی خویش را اقتضا می‌کند.

غناخوانی در قرآن کریم با دستگاه لهوی و با استفاده از سبک خاص افراد باطل - همانند ام‌کلثوم و دیگر زنان خواننده که در مجالس فساد می‌خوانند و ویژه‌ی آن شناخته می‌شوند - حرام است.

غناخوانی اهل فسق با غناخوانی اهل ایمان تفاوت دارد و خوانندگانی ایمانی نباید در غناخوانی خود از سبک‌های ویژه‌ی اهل فسق استفاده برند.

لازم به ذکر است که صرف قرائت قرآن کریم در یکی از دستگاه‌های موسیقی حرمت نمی‌آورد؛ زیرا قاری چون دهان باز کند؛ خواه ناخواه بر یکی از دستگاه‌ها می‌خواند و در اصل، هیچ کلامی بدون دستگاه نیست. آنچه در قرائت قرآن کریم و دیگر برنامه‌های مذهبی مهم است این است که متون و شعایر دینی در برنامه‌هایی هم‌چون برنامه‌های عیاشان و اهل شناخته شده‌ی جبهه‌ی باطل و فسق قرار نگیرد و بر مدار آن اجرا نشود؛ به گونه‌ای که ذهن، انصراف به آن بیابد.

ردیف سوم: حرام بودن استفاده از آلات موسیقی

در این بخش، تحلیل می‌شود آیا می‌توان یکی از ابزارهای موسیقایی



مانند طبل را مورد استفاده قرار داد. طبل در زمان صدور روایات مورد استفاده‌ی مطربان درباری بوده است و در جنگ نیز از آن استفاده می‌شده است.

شرایط جهاد و غربت

۴ - الجعفریات: بإسناده عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه؛ علي بن الحسين، عن أبيه، عن علي بن أبي طالب: قال: قال رسول الله ﷺ: أنهي أمتي عن الزمر والزمّار، والكبوبات^۱ .
- رسول اکرم ﷺ فرمود: من امت خویش را از انواع نی‌ها، طبل و تیمپو نهی می‌نمایم.

در تحلیل این روایات باید گفت ظهور اسلام در زمانی بود که عرب جاهلی شراب، قمار، رقص و موسیقی را با هم داشت و این امور نماد فرهنگ اعراب به شمار می‌رفت. اسلام برای مبارزه با این چند امر که در هم پیچیده شده بود و همه جا با هم عرضه می‌شد و نمی‌شد آن را از هم جدا نمود و به ویژه در مبارزه با فرهنگ استفاده از شراب که مشی آرامی اتخاذ شده بود و به مرور زمان با این فرهنگ مقابله شد، اقتضا داشت که از همه‌ی این امور نهی گردد و در آن زمان‌ها نیز استفاده‌ی حلالی برای غنا و موسیقی دیده نمی‌شد و مزماری دور از گناه نواخته نمی‌شد. پیامبر اکرم ﷺ هر چند مدت ده سال حاکمیت در مدینه را بر عهده داشتند، اما در غربت و جنگ به سر می‌بردند و چیرگی وضعیت جنگی بر مدینه و شهادت بسیاری از یاران ایشان که از خواص یاوران حضرت به شمار

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۵.

می‌رفتند، زمینه‌ای برای پرداختن به غنا و موسیقی حلال را باقی نمی‌گذارد و تنها موسیقی حماسی بود که در آن زمان‌ها توانست خود را نشان دهد و به نفع دین از آن بهره برده شود. این مسأله در جای خود بررسی‌ده خواهد شد و شواهد تاریخی آن بیان می‌گردد.

رواج قمار، شراب، غنا و موسیقی در آن زمان‌ها و نفوذ آن در فرهنگ اعراب به مانند وجود ربا در معاملات امروزی می‌ماند. ربا چنان در تار و پود اقتصاد رخنه نموده است که اگر فقیهی در این زمینه سخت‌گیری نماید و مردم نیز بخواهند از او تقلید نمایند، نوعی فلج اقتصادی و رکود بازار را در پیش خواهد داشت.

البته مبارزه با این امور، اقتضای آن را داشت که با تمام قوت با این فرهنگ فاسد مقابله شود و نفوذ شدید این مفسد در روحیه‌ی اعراب به گونه‌ای بود که نمی‌شد حتی از مورد حلال آن سخن گفت؛ چرا که سخن گفتن از موارد حلال آن، آنان را چهار نعل به سوی موارد حرام آن سوق می‌داد. توجه به زمان، موقعیت و خصوصیات در زمان صدور حکم و اجرای آن، نقش بسزایی در شناخت چگونگی آن حکم دارد که نباید از آن غفلت داشت.

انصراف از اطلاق

۵ - القطب الراوندي في لبّ اللباب عن النبي ﷺ أنه قال: إنَّ الله حَرَّمَ الدفَّ والكوبة والمزامير وما يلعب به^۱.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۸.



- رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: خداوند دف و طبل و نی‌ها و آن‌چه را

که با آن بازی می‌شود حرام نموده است.

با توجه به فراوانی روایات جواز که این روایات را تقیید می‌نماید، نمی‌توان سخن از اطلاق این روایت گفت. اطلاق در موردی به ذهن می‌آید که دلیل‌های مخالف با فراوانی شمار آن در دست نباشد و در چنین مواردی باید گزینه‌ی اهمال روایت را برگزید. البته، اهمال از ناحیه‌ی گفته‌خوان و مخاطب است که بسیاری از قراین حالی را در دست ندارد و به بسیاری از قراین مقالی و گفتاری نیز راهنمایی نمی‌شود و طبیعی است گفته پرداز در مقام مخاطب با توجه به قراین حالی و گفتاری از کلام خود می‌کاهد و بر آن قراین تکیه می‌نماید. در این روایت نیز وقتی سخن از «مزامیر» به میان می‌آید، مراد از آن همان مزمارهایی است که در زمان صدور روایت موجود بوده است؛ یعنی زمزاری که مقام عصمت را خانه‌نشین می‌کند و مردم را از ایشان دور می‌سازد و سبب اندراس دین و تضعیف جبهه‌ی حق و موجب تقویت جبهه‌ی باطل می‌گردد و از زمزاری که در دست چوپانی است که در بیابان و کنارگله‌ی گوسفند خود می‌نوازد و هیچ‌گاه تأییدی بر حکومت وقت به شمار نمی‌رود، انصراف دارد؛ به ویژه اگر مزمار وی دین و مذهب را تأیید کند و یادآور ذکر الهی و باطن ناسوت برای نوازنده و شنونده باشد. استفاده از اطلاق روایت در مواردی است که اهمال در سخن نداشته باشد تا انصراف یابد و انصراف سخن، مراد گفته پرداز را به دست دهد.

ناسپاسی حق و نوازندگی برای باطل

۶ - وعن محمد بن یحیی، عن سلمة بن الخطاب، عن إبراهيم بن

محمد، عن عمران الزعفراني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من أنعم الله عليه بنعمة فجاء عند تلك النعمة بمزمار فقد كفرها، ومن أصيب بمصيبة فجاء عند تلك المصيبة بناائحة فقد كفرها^۱.

- امام صادق عليه السلام می فرماید: کسی که خداوند به او نعمتی ارزانی داشته و گاه شادی اوست و شادی خود را با آلات نوازندگی (نی) اظهار می‌دارد، آن نعمت را کفران نموده است و نیز هم‌چنین است کسی که مصیبت و بلایی به او روی می‌آورد و در آن مصیبت، نوحه‌گری می‌نماید.

این حدیث اشاره دارد که از مصیبت باید کمال استفاده را در تحقق عبودیت نمود و اگر کسی نتواند چنین نماید، نعمتی را از دست داده و آن را کفران نموده است.

شاهد کلام بخش نخست حدیث است که فرمود: «خداوند به کسی که نعمت دهد و آن را با مزمار همراه سازد، کفران نعمت نموده است. برای نمونه، اگر کسی باغی بخرد و در آن نی زند و مجلس موسیقی برپا نماید، کفران ورزیده است.

می‌توان گفت این روایت اطلاق دارد و استفاده از هرگونه نی را منع می‌نماید، اما تحلیلی که در فضای صدور روایات گذشت و نیز با توجه به مجموع روایات جواز، این اطلاق انصراف به نوازندگی خادم جبهه‌ی باطل دارد، از این رو منافاتی ظاهری و بدوی نیز با آن روایات ندارد و مراد، آن آلات نوازندگی است که با گناه همراه می‌باشد.

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۲.

در این حدیث، یادکرد از «مزمار» موضوعیت ندارد؛ بلکه شامل هر آلت موسیقی می‌شود که حرامی در کنار آن باشد.

حرمت جمعی

۷- الشيخ أبو الفتوح في تفسيره عن أبي أمامة، عن رسول الله ﷺ أنه قال: إنَّ الله تعالى بعثني هدىً ورحمةً للعالمين، وأمرني أن أمحو المزامير والمعازف والأوتار، والأوثان، وأمور الجاهليَّة - إلى أن قال - إنَّ آلات المزامير، شراؤها وبيعها وئمنها والتجارة بها حرام^۱.
- رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: خداوند مرا هدایت و رحمت برای عالمیان برانگیخته و به من امر نموده‌است که آلات موسیقی و نوازندگی؛ مانند نی‌ها، دف‌ها و تارها، و نیز بت‌ها و سنت‌های جاهلی را از میان برم - تا آن‌جا که فرمود - خرید، فروش، بها و تجارت آلات نوازندگی حرام است.

دلالت این حدیث بر حرمت آلات موسیقی قوی است. این حدیث همه‌ی این امور را کنار هم آورده است و تمامی این امور را از آن جهت که کنار هم قرار گرفته است حرام می‌داند و حرمت بر مجموع آن‌ها می‌رود؛ از این رو می‌تواند از مزمار و دیگر آلات موسیقی که در خدمت دین قرار گیرد و استفاده‌ی مباح داشته باشد، انصراف یابد. این امر مانند حرمت خرید و فروش رادیو و تلویزیون در زمان طاغوت و نظام ستم‌شاهی است؛ چرا که رادیو و تلویزیون در آن زمان به دست دشمنان دین و عملی برای تحریک و فسادانگیزی در سطح جامعه بوده است و آمار تجاوزها در

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۹.

آن زمان گویای این امر است. حال اگر کسی بگوید تلویزیون و شراب حرام است، حرمت را بر ذات آن‌ها نبرده است، بلکه در مورد مجموع آن‌ها که از ابزار جبهه‌ی باطل است، سخن می‌گوید.

اگر بر فرض، وزارت ارشاد در نگارش آیین‌نامه‌ی کسب مجوز به فروشگاه‌هایی که آلات موسیقی را عرضه می‌دارند از فقیهی پیروی نماید که به اطلاق این روایات تمسک می‌نماید، نمی‌تواند به هیچ یک از این فروشگاه‌ها مجوز دهد. در حالی که با وجود انصراف، موضوع برای تمسک به اطلاق باقی نمی‌ماند.

گناه ولایت‌ستیزی

۸- جامع الأخبار: قال رسول الله ﷺ: يحشر صاحب الطنبور يوم القيامة وهو أسود الوجه، وببده طنبور من نار، وفوق رأسه سبعون ألف ملك، بيد كل ملك مقمعة، يضربون رأسه ووجهه، ويحشر صاحب الغناء من قبره أعمى وأخرس وأبكم، ويحشر الزاني مثل ذلك، وصاحب المزمار مثل ذلك، وصاحب الدفّ مثل ذلك^۱.

در این روایت، آوازه‌خوان در ردیف زناکار دانسته شده؛ زیرا کار غالب وی در بیت الغناهایی بوده است که وصف آن گذشت و رقص و موسیقی برای زنان و کنیزانی بوده است که از انجام هر گناه و فحشایی پرهیز نداشته‌اند و استفاده از غنا و موسیقی غلبه‌ی در حرام داشته است و منفعت حلالی برای آن نبوده است. این موضوع هم‌چون خون، منی و

دیگر نجاساتی است که در گذشته مالیت نداشت و حرام شمرده می‌شد، ولی اکنون چون برای آن استفاده و منفعت حلال تصور می‌شود و مالیت دارد، می‌توان همان خون و منی را فروخت و با تغییر موضوع، حکم همان موضوع برای آن همیشه ثابت و پایدار می‌باشد.

روایاتی داریم که شعر را قبیح می‌شمارد و شاعر را مذمت می‌کند، ولی این حکم به شاعرانی منصرف است که در شعرهای خود مضامین باطل، جاهلی و کفرآمیز می‌آوردند و یا مدح درباریان جور را پیشه می‌کردند و به خاطر مال دنیا به دین‌فروشی روی می‌آوردند و شعر را در مسیر تبلیغ دستگاه خلافت و ظلم به کار می‌گرفتند؛ ولی اگر شاعری زبان شعر خود را در راه پیشبرد اهداف و آرمان اسلام قرار دهد و شعار توحید سر دهد و عدالت، انصاف، جوانمردی و پاکی را گسترش دهد، مورد تشویق قرار می‌گرفته است. فرزددق نمونه‌ای از این شاعران است که طبع رحیمی و شاعرانه‌ی خود را در راه گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام قرار می‌دهد و برای آنان شعر می‌سراید، در مقابل نیز کسانی بودند که به خاطر کیسه‌ای زر، به نفع حکومت اموی یا عباسی شعر می‌گفتند و مصداق صدای باطل می‌شدند و در کنار آن از شراب‌خواری و دیگر گناهان نیز دریغ نمی‌ورزیدند که البته بزرگ‌ترین گناه آنان این بود که در خدمت جبهه‌ی باطل و ظلم قرار می‌گرفتند و ولایت‌ستیز می‌شدند.

شعر نیز همانند غنا و موسیقی بر دو گونه‌ی حلال و حرام است و روایاتی که شعر و شاعری یا غنا و موسیقی را مذمت می‌کند، به گروه دوم انصراف دارد، از این رو نمی‌توان به اطلاق این روایات تمسک نمود.

دین مداران باید زبان گویا داشته باشند و نباید با محروم نمودن خود از موارد حلال غنا و موسیقی، جبهه‌ی خویش را گنگ و لال بنمایانند. هم‌اینک آنان عرصه را به دشمن و ضد انقلاب سپرده‌اند و دستگاه استکبار و اپوزیسیون، با حمایتی که از خوانندگان؛ به‌ویژه زنان خواننده‌ی طاغوتی دارند، صحنه‌ی فرهنگی کشور را به سخره گرفته‌اند و آنان قوای پیشتازِ هجوم به فرهنگ دینی شده‌اند.

طنبور باطل

۹ - ونقل: أنه سمع أمير المؤمنين عليه السلام رجلاً يطرب بالطنبور، فمنعه وكسر طنبوره، ثم استتابه فتاب، ثم قال: أتعرف ما يقول الطنبور حين يضرب؟ قال: وصي رسول الله صلى الله عليه وآله أعلم. فقال: إنه يقول:

ستندم، ستندم آیا صاحبی ستدخل جهنم آیا ضاربي^۱
- حضرت امیرمؤمنان شنید مردی با طنبور خود را به طرب و می‌دارد. حضرت او را منع نمود و طنبور او را شکست و سپس او را توبه داد و آن مرد نیز توبه نمود، پس از آن حضرت فرمود: آیا می‌دانی طنبور با صدای خود چه می‌گوید؟ وی گفت جانشین رسول خداست که دانای به این امر است. حضرت فرمود: طنبور می‌گوید: به زودی پشیمان خواهی شد، زود است که پشیمان گردی، ای صاحب من! به زودی به جهنم درآیی ای نوازنده‌ی من!

بیان طنبور که در کلام حضرت آمده خود شعر و دارای موسیقی است و هر مصراع آن سیزده نت دارد. خطاب طنبور به کسی است که هم‌اینک

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

او را می‌نوازد، نه به کسی که بعد از این، طنبور را برای نواختن به دست می‌گیرد. بر این پایه، اگر طنبوری باشد که نوای حق و ولایت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام را سر دهد و در خدمت جبهه‌ی حق و ولایت باشد، آیا نوازنده‌ی آن مورد این خطاب قرار می‌گیرد یا تشویق می‌گردد.

با توجه به مجموع روایات و به‌ویژه روایات تفسیری و فرهنگ قرآن کریم، حرمت طنبور در موردی است که اندراس دین و تقویت جبهه‌ی باطل را موجب گردد و هرگاه این آفت از آن زدوده شود، حکم حرمت شامل آن نمی‌شود. برای نمونه، اگر روزی فرا رسد که مرغی را آموزش دهند که: «لا حق، لا حق» سر دهد، باید خرید و فروش آن را جایز ندانست؛ در حالی که مرغ، مرغ است، ولی مرغی که آموزش باطل دیده است و در خدمت باطل قرار می‌گیرد، غیر از مرغی است که موضوع برای حکم حلیت خرید و فروش آن بود و چون موضوع آن تغییر یافته است، حکم آن نیز تغییر می‌یابد.

خُبث درآمد آلات موسیقی

۱۰- وعن علي عليه السلام، أنه رفع إليه رجل كسر بربطاً فأبطله ولم يوجب على الرجل شيئاً^۱.

— به امام امیرمؤمنان علیه السلام رسید که مردی بربط دیگری را شکسته و آن را از بین برده است، و امام بر او غرامتی را ثابت ندانست.

آن‌چه در تبیین سحت بودن بهای خوانندگی گفته شد، در سحت بودن

۱- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۷.





بهای آلات موسیقی که در خدمت جبهه‌ی باطل باشد و با فرهنگ اهل ولایت ناسازگار و در تعارض باشد، وارد می‌گردد.

استهزای نبوت

۱۱ ﴿ عن سليمان بن سماعه، عن عبد الله ابن القاسم، عن سماعه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لَمَّا مات آدم عليه السلام وشمّت به إبليس وقابيل فاجتمعوا في الأرض فجعل إبليس وقابيل المعازف والملاهي شماتةً بآدم عليه السلام، فكلّ ما كان في الأرض من هذا الضرب الذي يتلذذ به الناس فإنّما هو من ذلك (ذاك)¹.

- سماعه نقل می‌کند امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که آدم مرد، ابلیس و قابیل به شماتت او روی آوردند، پس گرد هم آمدند، ابلیس و قابیل آلات نوازندگی (ساز) و لهو را برای خواری آدم گرفته‌اند، از این روی، هر کس از این نوع نوازندگی را داشته باشد تا مردم از آن لذت برند، او نیز از آن نوع است.

اگر به این ماجرا با دقت بیش‌تری نگریسته شود، صرف نظر از این که قابیل بر پدر خویش که پیامبر الهی بوده چنین ظلمی روا داشته است، این خیانت هر کجا که باشد و برای هر پدر و پسری صورت گیرد؛ حتی بدون ساز و طنبور، باز بسیار قبیح است و همان حکم را دارد و گناه بزرگی می‌باشد؛ چرا که این فرزندان با ابلیس همراه شده است و پدر خویش را به تمسخر می‌گیرد و حتی بر مرده‌ی پدر خویش نیز رحم نمی‌کند و بعد از مردن او به پای‌کوبی مشغول می‌شود. وی حتی اگر در این حال برای پدر

۱- پیشین، ص ۴۳۱.

خویش قرآن نیز می‌خواند و او را مسخره می‌کرد، بسیار زشت بود و تار و طنبور از آن جهت که تار و طنبور است، در این حکم موضوعیت ندارد و نمی‌توان برای حرمت لهو و در نتیجه غنا به آن تمسک کرد.

اگر تار و تنبک به دست ابلیس و قابیل بی‌حیا نباشد و حیثیت از دست رفته‌ی تار و تنبک باز گردد و نه تنها با آن، کسی را مسخره نکنند و دین و نمادهای مقدس و شخصیت‌های آن را به سخریه نگیرند؛ بلکه به دین خدا کمک نمایند، دیگر نمی‌توان گفت این آلات حرام است. قابیل به هنگام انجام این جسارت، چشمانی باز داشته و نیز نفس می‌کشیده است، آیا با استدلال به آن می‌توان گفت چون قابیل چنین هیأتی داشته است، باز داشتن چشم و نفس کشیدن نیز از این پس حرام است.

ردیف چهارم و پنجم : حرمت غناخوانی زنان و درآمد آنان

ما این دو ردیف از روایات را به سبب درگیر بودن موضوع آن با مسایل فراوان دیگر و نیز طولانی بودن مباحث آن، در جلد ششم این کتاب و در کنار روایات جواز خوانندگی زنان و اکاوی خواهیم نمود تا «غناخوانی زنان» به صورت مستقل بررسی شده شود.

تحلیل و بررسی روایات جواز

ردیف یکم: جواز غنا در خوانندگی

شادمانی موسیقایی در اعیاد مذهبی و ملی

۱- «عن عبد الله بن الحسن، عن علي بن جعفر، عن أخيه عليه السلام قال: سألته عن الغناء هل يصلح في الفطر والأضحى والفرح؟ قال: لا بأس به ما لم يعص به. ورواه علي بن جعفر في كتابه إلا أنه قال: ما لم يؤمر به»^۱.

- از امام کاظم علیه السلام درباره‌ی غنا و این که آیا غنا در اعیاد دینی فطر و قربان و نیز به گاه شادی جایز است یا خیر پرسش نمودم، حضرت علیه السلام فرمود: چون با گناهی در هم نیامیزد اشکالی ندارد. در روایت دیگر است: اگر خواننده به انجام گناهی فرا خوانده نشود، اشکال ندارد.

این روایت از مجالس عروسی فراتر رفته و دایره‌ی جواز غنا را به مراسمی که برای بزرگداشتِ اعیاد دینی برگزار می‌شود، گسترش می‌دهد.

۱- حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۲۹۴.

این ملاک و قانون کلی که امام معصوم علیه السلام آن را آموزش داده است، استفاده از غنا و موسیقی در مراسم مذهبی و ملی اشکالی ندارد. علی بن جعفر در کتاب خود، این روایت را به گونه‌ی دیگری نیز روایت نموده است و آن: «مالم یؤمر به» است. یعنی روایت در اصل چنین بوده است: «لا بأس به مالم یؤمر به»؛ غنا جایز است تا آن‌گاه که به آن امر نشود و استفاده از آن به حد و جوب نرسد. البته می‌توان گفت: غنا اشکال ندارد مگر آن که به آن امر نشده باشد؛ به این معنا که از آن نهی شده باشد. این معنا خلاف ظاهر است و ظاهر روایت، همان معنای نخست را تأیید می‌کند؛ زیرا گاه در جامعه مواردی پیش می‌آید که باید از همه‌ی اسباب نشاط‌آور و شادی‌آفرین به گونه‌ی وجوب بهره برد. البته، این امور برای زمانی است که در جامعه استانداردهای شرعی که بدون پیرایه باشد حاکم گردد.

مراد از امر در عبارت: «لا بأس به مالم یؤمر به» امر اولی است، نه ثانوی؛ چرا که انسان‌ها در واقع به برخی از امور و از جمله شادی‌نیاز دارند و شادی‌گروی برای آنان لازم است. همان‌طور که انواع پوشش با تنوع فصل‌ها برای انسان ضرورت دارد و نمی‌توان در هر چهار فصل، لباس زمستانه یا تابستانه پوشید، نباید همواره غمناک بود و نمی‌توان همیشه نیز شادی داشت، بلکه آمیزه‌ای از این دو برای انسان لازم است که بیان دقیق مرزهای آن از عهده‌ی این نوشتار که حکم غنا و موسیقی را پی می‌گیرد خارج است.

طرح شادمانی دینی

حضرت علیه السلام با تأسیس قاعده‌ای، ما را به ضرورت برنامه‌ریزی برای



جشن‌ها و آرایه‌ی طرح شادمانی رهنمون می‌شوند. هنوز «شادمانی دینی» در جامعه‌ی ما طرح ندارد و شناسه‌ی خود را نیافته است. مردم جامعه‌ی ما از چشیدن «طعم شادی» در پرتو «طرح شادمانی دینی» بی‌بهره‌اند و به خود شادمانی دینی نمی‌بینند. از این رو چه بسیار جوانانی که به کوچک‌ترین محرک‌ها و با ترفندهایی به انواع شادی و امور نشاط‌آور کاذب پاسخ مثبت می‌دهند.

از طرفی، حوزه‌های علمی و بسیاری از افراد مذهبی، در معرض اتهام به خمودی هستند و در نتیجه باید از هم‌اکنون در اندیشه‌ی طراحی کارکردهای بایسته‌ی شادی‌آفرینی دینی در انواع گوناگون آن، از جمله در غنا و موسیقی باشند و چنان تنوع شادی‌آفرینی مذهبی و نشاط‌آوری داشته باشند که بتوان آن را به غیر مسلمانان نیز آرایه داد و آنان را به سوی این کالای دینی و فرهنگی مسلمانان فرا خواند.

هم‌اینک اتهام غم‌باری و عبوسی حوزه‌ها و مؤمنان را نشان رفته است و آنان جز در مجالس روضه دیده نمی‌شوند و گویا کبیره است که روحانی یا مؤمنی در مجالس شاد که مرزهای شرعی رعایت می‌گردد حضور داشته باشد؛ در حالی که نباید این گونه باشد. جامعه‌ی ما چنان به گریه عادت کرده است که حتی عروس نیز خانه‌ی پدر را با گریه ترک می‌کند. ما بر آن نیستیم که گریه را نفی کنیم، ولی سخن در این است که هر یک از گریه و شادی، باید جایگاه ویژه‌ی خود را بیابد و در مورد این دو باید به عدالت رفتار نمود و آن را قانونمند کرد و حزن و شادی را از معصیت و گناه دور داشت.

ردیف دوم: جواز غنا در قرائت قرآن کریم

زیبایی صوت

۲- عن علی بن ابراهیم عن أبيه، عن علي بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: لكل شيء حلية، وحلية القرآن الصوت الحسن!

- برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صدای نیکوست.

زینت و زیبایی صدا بدون مد، شد، اوج و حُضیض ممکن نیست و صدای خوش که در قرائت قرآن کریم «ترتیل» نام دارد، زینت قرآن است و نمی‌شود که از غنا خالی باشد.

توانمندی صوت زیبا

عن الصادق عليه السلام قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: لم يعط أمّتي أقلّ من ثلاث: الجمال، والصوت الحسن، والحفظ ^۲.

- پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله می‌فرماید: امت من کم‌تر از سه چیز ندارند و دارای این سه چیز می‌باشند: جمال و صورت زیبا، صدای خوش و نیروی نگاه‌داری و توان حفظ بالا.

روایت می‌گوید مسلمان چهره‌ای زیبا، صدایی خوش و نیروی حفظ دارد. حفظ امانت، حفظ دین و حفظ حرمت و آبروی دیگر مردم در ید قدرت مسلمان است.

انسان‌هایی که صورت زیبا یا صوت نیکویی دارند، در خود احساس

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.
۲- اصول الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.



شخصیت می‌کنند. جمال همانند غناست و توانگری می‌آورد؛ ولی آنان که چندان از صورت زیبا برخوردار نیستند - به‌خصوص اگر ایمان محکمی نداشته باشند - دچار کمبود شخصیت می‌شوند.

نکوهیده بودن حفظ

این روایت از توانمندی حفظ می‌گوید. توانمندی حفظ قرآن کریم در صدر اسلام، بسیار حایز اهمیت بوده است. روایات حفظ به زمان صدور روایات ناظر است که صنعت چاپ و کاغذ مناسب نبوده است و مسلمانان در جنگ‌هایی که پیش می‌آمد، جان خود را از دست می‌دادند و خطر از دست رفتن قرآن کریم بسیار جدی بوده است؛ ولی هم‌اکنون که نسخه‌های چاپی قرآن کریم به میلیارد نزدیک می‌شود، حفظ قرآن کریم، به‌ویژه برای عالمان، شایسته نیست؛ چرا که هم وقت بسیاری از آنان می‌گیرد و هم به دلیل کثرت اشتغال، ذهن آنان نمی‌تواند به فعالیت‌های دیگر پردازد و گاه در انجام امور عادی زندگی نیز دچار اختلال می‌شوند. دولت و آیینی بر امور حفظی سرمایه‌گذاری می‌کند که معرفتی برای آموختن به جوانان نداشته باشد. کسی که تنها به حفظ رو می‌آورد، در نهایت بیش از یک سی دی و کاست کارایی ندارد. تشویق بر حفظ، از فرهنگ اهل سنت است و از آنان به شیعه رسیده است. شیعه باید رویکرد فرمولی و آیینی به قرآن کریم داشته باشد و آن را کتاب علم و عمل بداند و برای رفع و دفع مشکلات و ناهنجاری‌ها از این کتاب قدسی و قواعد آن استفاده نماید. روش شیعه سرمایه‌گذاری بر فهم و درایت



قرآن کریم است. متأسفانه ما فرزندان خود را پیرو اهل سنت قرار داده‌ایم. روایاتی که در این زمینه وجود دارد، به زمان صدور آن و هر زمانی که آن شرایط فراهم آید، اختصاص دارد.

عالمانی که در زمان طاغوت اهل مبارزه بودند، بیش‌تر از حافظه‌ی خود مدد می‌گرفتند؛ چراکه طاغوتیان ناگاه تمام نوشته‌های آنان را توقیف می‌کردند و از تمام برنامه‌های آنان آگاه می‌گشتند. آن زمان، حفظ مطالب از لازم‌ترین کارها بود، اما در زمان استقرار حکومت اهل ولایت، باید بودجه‌ی بیت المال و نیز خیریه‌ها در ترویج دانش کشف حقایق قرآنی و فهم بیش‌تر قرآن کریم هزینه شود.

البته، جامعه تا در روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم مهارت نداشته باشد، نمی‌تواند از تفسیر نیز بهره ببرد؛ از این رو، برنامه‌ریزی برای ترویج روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم از کارهای بایسته است که انقلاب اسلامی آن را انجام داد و از افتخارات این نظام به شمار می‌رود؛ همان‌طور که دانشیان رشته‌های فیزیک و شیمی و دیگر رشته‌های علوم تجربی، رشد تصاعدی داشته است. اما با کمال تأسف، آفت حفظ به حوزه‌های علمی رسوخ نموده است و برخی طلاب را به حفظ قرآن کریم و نهج البلاغه تشویق می‌نمایند و برای آن جایزه و شهریه قرار می‌دهند و با این کار، حوزه‌های علمیه را به حوزه‌های حفظیه سوق می‌دهند و جوانانی را که می‌توانند رشد چشم‌گیری در کسب دانش‌های دینی داشته باشند، به رکود می‌کشانند. کودکی که سه سال دارد و قرآن را حفظ می‌کند و می‌تواند آن را از رو بخواند، چنان‌چه در این مدت، روی فهم او کار می‌شد

و قدرت تفکر و خلاقیت او باز می‌گردید، به اعجوبه‌ای شگرف تبدیل می‌شد و می‌توانست عالمی را با اندیشه‌ی خود در هم بپیچد. البته، تربیت افرادی برای حفظ و حضور در مسابقات بین‌المللی شایسته است، اما سرمایه‌گذاری گسترده‌ی نظام بر این امر و مشغول نمودن ذهن‌های فراوانی از جوانان و نوجوانان به آن، نکوهیده است.

مرحوم امام علیه السلام سالیان متمادی برای این ملت سخن گفت و عالمی را به جنبش دینی وا داشت، بدون آن که خود را به حفظ قرآن کریم مشغول دارد و در نهایت نیز ایشان از خود شکایت می‌کند که من از قرآن استفاده نکردم و مراد ایشان فهم قرآن کریم است، نه حفظ آن.

این اندیشه‌ی باز و فکر آزاد است که باید جایگزین حفظ شود و چنین اندیشه و ذهنی است که می‌تواند جولان داشته باشد و عالمی را به تسخیر خود در آورد. می‌گویند در بهشت، به بنده خطاب می‌رسد: «اقرء وارقاء»^۱ یعنی آنچه از قرآن کریم در دنیا به فهم آن رسیده‌ای و مراتب آن را دریافته‌ای و به تخلق آن دست یافته‌ای، در قیامت بخوان و والایی مقام خویش و بلندای آن را مشاهده کن و معیار آن تخلق و تحقق به آیات است، نه حفظ آن. ما از ضرورت داشتن خلاقیت علمی به جای بهره بردن از معلومات ذهنی، در کتاب «جامعه‌شناسی علم دینی» سخن گفته‌ایم.

قرائت حزین

۳ - عن ابی عبدالله علیه السلام قال: إنَّ الله عزَّ وجلَّ أوحى إلى موسى ابن

۱- بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۰۸.

عمران: إذا وقفت بين يدي فقف موقف الذليل الفقير، وإذا قرأت التوراة فاسمعيها بصوت حزين^۱.

- امام صادق عليه السلام می فرماید: خداوند به حضرت موسی عليه السلام وحی نمود: چون به محضر من می رسی هم چون افراد فروتن بایست و بنده باش و چون آهنگ تلاوت تورات داری، با صدای اندوهگین و حزين آن را به من بنیوشان.

قرآن کریم با حزن و اندوه نازل شده است؛ زیرا قرآن کریم مانند فرزندی است که از دامن مادر خود جدا می شود و این دوری و هجران او را به حزن می اندازد. قرآن کریم از محبوب و معشوق خود جدا گشته و نزول یافته است؛ از این رو بهتر است آن را با صوت حزين خواند و آفرینش صوت حزين با دستگاه شوشتری، تنگستانی، حجاز، ماهور و افشاری امکان پذیر است و ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^۲ نیز سفارش به تحسین صوت، مد صوت و ترجیع آن است و نیز به گونه ای باید بلند و به جهر خوانده شود که صدای آن شنیده شود و کسی نیز سخن نگوید.

صوت زیبای انبیا

۴- ما بعث الله نبياً إلا حسن الصوت^۳.

- خداوند پیامبری را برانگیخته ننموده است؛ مگر آن که از صدای زیبایی بهره مند بود.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲- مزمل / ۴.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۱۰.



خوش صدایی با مد، ترجیع و طربی که در صداست امکان دارد و در غیر این صورت، صدا صوتی معمولی می‌گردد که حُسن و نیکویی ندارد. مناجات‌های انبیا علیهم‌السلام با صدای خوش انجام می‌گرفته است و مطالعه‌ی ادعیه نشان می‌دهد این دعاها رعایت دستگاه‌های متناسب با آن را می‌نموده است. کتاب شریف صحیفه‌ی سجادیه آکنده از دستگاه‌های متفاوت است. از همین رو بوده است که وقتی حضرت امام سجاد قرائت قرآن کریم یا دعا داشته‌اند، مشک‌داران مشک بر زمین می‌انداختند و واله و حیران صوت حضرتش می‌گشتند. نمونه‌ای از این روایات، در ادامه می‌آید.

صوت مدهوش‌کننده‌ی امام سجاد علیه‌السلام

۵- وعن علي بن محمد النوفلي، عن أبي الحسن عليه‌السلام قال: ذكرت الصوت عنده فقال إن علي بن الحسين عليه‌السلام كان يقرأ فریما مر به المار فصعق من حسن صوته وإن الامام لو أظهر من ذلك شيئاً لما احتمله الناس من حسنه، قلت: ولم يكن رسول الله صلى الله عليه وآله يصلّي بالناس ويرفع صوته بالقرآن؟ فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان يحتمل الناس من خلفه ما يطيقون^۱.

- امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: امام زین العابدین علیه‌السلام چون قرآن کریم را قرائت می‌نمودند، گاه بود که برخی که از آن جا عبور می‌کردند از صوت حضرت مدهوش می‌شدند و اگر حضرت می‌خواست زیبایی صدای خود را آشکار سازد، هیچ کس تاب تحمل آن را نداشت.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۴.

راوی می‌پرسد: مگر رسول خدا ﷺ به هنگام نماز و قرائت قرآن کریم صدای خویش را بلند نمی‌نمود؟ امام رضا علیه السلام در پاسخ فرمودند: همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مردمی که پشت سر او بودند، به مقداری بار می‌نمودند که قدرت تحمل و طاقت آن را داشتند.

«شیئاً» که در این روایت است به این معناست که اگر حضرت ترنمی را اضافه می‌نمودند، کسی را تاب تحمل آن نبود و نفخه‌ی صور را تداعی می‌کند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ
اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾^۱؛
و در صور دمیده می‌شود و هرچه در آسمان‌ها و در زمین است،
مدهوش می‌شوند؛ مگر کسی را که خدا خواهد.

آن‌چه ما از صور شنیده‌ایم، جز وحشت و ترس نیست؛ در حالی که چنین نیست و صدای اسرافیل از زیباترین صوت‌هاست. ما از این صوت، در ذیل روایت مفضل، یاد خواهیم کرد. صوت و خواندن اولیای الهی چگونه بوده است که مردم با شنیدن آن به غشوه می‌افتادند و با افزودن ترنمی، جان می‌باختند؟ انسان‌های اهل شکم، خوب می‌فهمند که غذای لذیذ چیست؛ ولی این که زیبایی صدا چیست که کسی را یارای تحمل آن نیست و چه بسا مردمانی را بمیراند، چندان قابل فهم نیست.

جای آن دارد که بررسی شود امام حسن، امام سجاد، امام باقر و حضرت داود علیه السلام به چه سبک و با چه دستگاهی می‌خوانده‌اند که همه را

حیران خویش می‌نموده‌اند. صوت سجادی چگونه بوده که مشک‌داران را مدهوش می‌نموده است.

راوی در این روایت از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام نماز و قرائت قرآن کریم صدای خویش را بلند نمی‌نمود؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به قدرت تحمل و طاقت مردمی که پشت سر او بودند، صوت خویش را نمایان می‌ساخت.

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اندکی از نمکین صوت خویش را ظاهر می‌ساخت کسی را یارای تحمل آن نبود. این امر می‌رساند با حنجره می‌توان کسی را بالا برد، باز نمود یا بست؛ ولی مسلمانان زمینه‌ای برای استفاده از این نعمت خدادادی در مسیر حلال آن نداشته‌اند و حال که حکومت اسلامی بر جامعه حاکمیت دارد و حوزه‌های علمی زمان وسعت و گشایش خود را پیش رو دارند شاید بتوان مردم را بر استفاده‌ی صحیح از این مزمز اعظم در مسیر ترویج ولایت و محبت خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله تشویق نمود. صوت و صدا خوراک دل است و از این روست که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾؛ با قرائت قرآن کریم، بدان گوش فرا دهید و سخن مگویید. یعنی اکنون باید به روح و جان خویش خوراک مناسب آن را رسانی و این خوراک را با صدای دیگری میامیز و هیچ مگو و تنها صوت و صدای کلمات ملکوتی قرآن کریم را بنیوشان. چون ما نتوانستیم صاحبان صوت و صدا را کنترل و

هدایت نماییم، این امر به دست او باش و اراذل افتاد و آنان چنان عرصه را در دست گرفتند و در این زمینه میدان‌داری کردند که مجبور شدیم حکم به حرمت آن دهیم و درست نیز هست؛ ولی این حرمت برای معاصی، انحراف و گناهانی است که صوت و صدا را همراهی می‌کند و گرنه صوت و صدا از آن جهت که صوت و صداست حسن و نیکوست و کمال به شمار می‌رود و از این رو صوت نیکو امتیازی است که به همه‌ی انبیا و اولیا داده شده است و کسی که صدای زیبا ندارد، قرب الهی که ویژه‌ی اولیا و پیامبران است در جان او نیست. همه‌ی پیامبران افزوده بر صدای نیکو دارای چهره‌ای زیبا نیز بوده‌اند و نه تنها صدای زیبا؛ بلکه زیبایی چهره نیز نعمتی الهی و صبغهی رحمانی است که به هر کسی به اندازه‌ی استعداد و صفای باطنی که دارد عنایت شده است.

وجد صوت

۶- وعنهم عن سهل، عن الحجاج، عن علي بن عقبة، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان علي بن الحسين عليه السلام أحسن الناس صوتاً بالقرآن، وكان السقّاءون يمرّون، فيقفون بسبابه، يستمعون قراءته^۱.

- امام صادق عليه السلام فرمود: از برترین قاریان قرآن کریم امام زین العابدین عليه السلام است، سقّایان چون صدای ایشان را می‌شنیدند در جلوی منزل ایشان می‌ایستادند تا قرائت نیکوی ایشان را بشنوند.

۷- وعن عدّة من أصحابنا عن سهل بن زياد، عن محمّد بن الحسن

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶.

بن شمون، قال حدّثنی علی بن محمّد النوفلی، عن أبي الحسن عليه السلام قال: ذكرت الصوت عنده، فقال: إنَّ علي بن الحسين عليه السلام كان يقرء، فرّيماً مرّ به المارّ، فصعق من حسن صوته^۱.

-نوفلی گوید روزی در پیشگاه امام رضا عليه السلام از صوت و خوانندگی سخن گفتم، امام فرمود: حضرت زین العابدین عليه السلام از قاریان بود، چه بسیار عابرنانی که به آن گذر می‌کردند (و صدای ایشان را می‌شنیدند) و از نیکویی صدای ایشان به وجد می‌آمدند و هوش از سر آنان ربوده می‌شد.

نکته‌ای که در این روایت حایز اهمیت است توجه به «أحسن صوتاً بالقرآن» است. در توضیح این فراز می‌توان به شاعران مثال زد. شاعری که خود به خوبی شعر می‌سراید، کم‌تر می‌شود که شعر دیگران را بخواند و بیش‌تر به شعرهای خود مشغول است، حال، امام سجاده عليه السلام نیز به گاه خواندن، یا به قرائت قرآن کریم مشغول بوده و یا دعاهای صحیفه را به مناجات می‌نشسته است و حضرت عليه السلام، خود را به غیر حق مشغول نمی‌داشته است.

صوت حضرت چنان زیبا و دل‌نشین بوده است که سقایان را با بار سنگینی که بر دوش داشتند و در گرمای حجاز که باید آب را به مشتریان می‌رساندند در آن شرایط سخت نگاه می‌داشته است!

این حدیث از صدای نیکوی حضرت، بلکه از صدای بسیار نیکوی حضرت سخن می‌گوید و صوت نیکوی ایشان در تلاوت مقید نگردیده،

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.

بلکه پیش از این گفتیم حضرت ملاحظه‌ی شنوندگان را می‌نموده و زیبایی صوت خود را آن‌گونه که بوده آشکار نمی‌نموده است.

آهنگ قرائت

۸- العباس عن حماد بن عيسى، عن معاوية بن عمار قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل لا يرى أنه صنع شيئاً في الدعاء، وفي القراءة حتى يرفع صوته، فقال: لا بأس إن علي بن الحسين عليه السلام كان أحسن الناس صوتاً بالقرآن، وكان يرفع صوته حتى يسمعه أهل الدار، وإن أبا جعفر عليه السلام كان أحسن الناس صوتاً بالقرآن، وكان إذا قام من الليل وقرأ رفع صوته فيمزم به ماثر الطريق من السقائين (من الساقين) وغيرهم فيقومون فيسمعون إلى قراءته^۱.

- معاوية بن عمار از امام صادق عليه السلام پرسید اگر کسی به هنگام دعا یا تلاوت قرآن صدای خویش را بدون آن که متوجه شود بالا برد و حالت خوشایندی به او دست دهد، آیا اشکال دارد؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد. همانا امام سجاد عليه السلام در مورد قرائت قرآن بهترین صدا را داشت و پیوسته به هنگام قرائت قرآن، صدای خویش را بالا می‌برد؛ به گونه‌ای که اهل خانه صدای او را می‌شنیدند. و پدر بزرگوام امام باقر عليه السلام بهترین صدا را در قرائت قرآن داشت و هنگامی که پس از استراحت شبانه برمی‌خاست و قرائت قرآن می‌کرد، صوتش را بالا می‌برد، پس رهگذران می‌ایستادند و به قرائت او گوش می‌سپردند.

۱- ابن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، ص ۶۰۴.

بالا بردن صدا در قرائت سبب می‌شود آهنگ صدا و قرآن کریم به او حال خوشی دهد و قرائت برای او خوشایند گردد و این حال که به صورت ناگهانی دست می‌دهد، اشکالی ندارد. مرام امام زین العابدین علیه السلام این بوده است که پیوسته قرآن کریم را با صدای جهری و بلند می‌خواندند تا همه‌ی اهل خانه آن را بشنوند.

سلطه‌ی تلویزیون

در گذشته، به هنگام اذان، از هر جایی صدای مؤذنی برمی‌خاست یا صدای قرائت قرآن از خانه‌ها به گوش می‌رسید، ولی اکنون رادیو و تلویزیون قیم افراد گردیده و به جای آنان، هم اذان می‌گویند و هم قرآن می‌خوانند و تایمر آن، آنان را که چون نعشی گردیده‌اند، از خواب بیدار می‌کند و آنان مقام مؤذن و قاری را از دست داده‌اند و این رسانه‌ی ملی باید خود به فرهنگ سازی در این زمینه بپردازد و جامعه را از آسیب‌های حضور خود بر حذر دارد.

هم‌چنین حضرت امام باقر علیه السلام بهترین مردم در قرائت قرآن بود. البته همه‌ی اولیای معصومین علیهم السلام از چنین امتیازی برخوردار بودند. آن حضرت، قرآن کریم را با صدای بلند تلاوت می‌نمود و سقاها و دیگرانی که از آن جا گذر می‌کردند، به قرائت حضرت گوش می‌سپردند. این حدیث شریف می‌فرماید حضرت سحرگاهان بیدار بودند و به قرائت قرآن مشغول می‌شدند و سقاها نیز در آن جا مشغول رفت و آمد بودند که به دست می‌دهد مردم زود می‌خوابیدند تا قبل از اذان صبح و

سحرگاهان برخیزند، ولی متأسفانه امروزه صدا و سیما مردم را تا نیمه‌شب، بیدار نگاه می‌دارد و برخی که شمار آنان نیز اندک نیست، چنان خسته می‌گردند که برای گزاردن نماز صبح در خواب می‌مانند و جنازه‌وار متوجه نمی‌شوند که صبح شده است و گاه تا پیش از ظهر می‌خوابند!

مسلمانی که داعیه‌ی شیعی زیستن دارد چگونه عمر خود را در چنین خواب‌ها و دیدن چنین فیلم‌ها و تفریحات بیهوده می‌گذراند و سربار جامعه می‌گردد و به نص صریح حدیث نبوی، ملعون شمرده می‌شود: «ملعون من ألقى كَلَّه على النَّاس»^۱. متأسفانه بعد از گذشت بیش از دو دهه از انقلاب اسلامی، ما هنوز نتوانسته‌ایم برنامه‌ریزی دینی برای افراد جامعه و رسانه‌ی ملی با این معیار داشته باشیم تا از پویایی جامعه‌ی دینی نگاهد و مردم را هرچه بیش‌تر به تکاپو اندازد.

وقتی که صدای اذان و قرآن در جامعه به گوش نرسد و از طرفی، خواب در آن زیاد گردد و در نتیجه، کار مفید مردم کاهش یابد، طبیعی است که فحشا و گناه در آن زیاد می‌شود، از این رو، باید الگوی فعلی را تغییر داد و روش مسلمانی را جایگزین آن نمود تا به حول و قوه‌ی الهی، آینده و افقی موفق و پیشرو، چشم‌انداز جامعه‌ی اسلامی باشد.

سحرخیزی در فرهنگ جامعه‌ی آن روز نهادینه بوده است که حضرت با صدای بلند به تلاوت قرآن مشغول بوده‌اند، بر این اساس، صدای حضرت برای دیگران مزاحمتی نداشته است. این رویه، عکس سیستم

۱- الکافی، ج ۴، ص ۱۲.



فعلی حاکم بر جامعه‌ی ماست که سلطه‌ی تلویزیون را پذیرفته است و هم چون قرص‌های خواب آور برای مردم عمل می‌کند.

ترجیع خوانی و راجعه

۹- وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير قال قلت لأبي جعفر عليه السلام: إذا قرئت القرآن فرفعت به صوتي جاءني الشيطان، فقال: إنما ترائي بهذا أهلك والناس، فقال: يا أبا محمد، اقرء قراءة ما بين القراءتين تسمع أهلك، ورجع بالقرآن صوتك، فإن الله عز وجل يحب الصوت الحسن يرجع فيه ترجيعاً!

-ابوبصیر گوید به امام صادق عليه السلام عرض داشتیم چون قرآن می‌خوانم و صدای خود را بالا می‌برم، وسوسه‌ی شیطان به من رو می‌آورد که با این کار، میان اهل خود و مردم ریا می‌نمایی. پس حضرت فرمود: ای ابومحمد، قرائتی بدون افراط و زیاده‌روی داشته باش؛ به‌گونه‌ای که خانواده‌ات بشنوند، و در خواندن قرآن به صدای خود ترجیع را بیفزای؛ چرا که خداوند متعال صدای نیکویی که با نوعی ترجیع همراه باشد، دوست دارد.

حضرت می‌فرماید: «اقرء قراءةً بین القرائتین»؛ یعنی در قرائت خویش، نه فریاد داشته باش و نه به زیر و آهسته بخوان. آوازه‌خوان برای دستگاه‌خوانی ابتدا به درآمد می‌پردازد که صدای وی آهنگی متوسط دارد و حضرت می‌فرماید در قرائت نیز نه صدای بم داشته باش و نه ریز بگیر؛ بلکه راجعه بیاور.



البته، میان قرائت قرآن کریم و آوازخوانی، تفاوت است و نمی‌شود قرآن کریم را با هر دستگاهی خواند. در این روایت، توصیه به ترجیح خوانی می‌شود. برای نمونه، «ولا الضالین» دارای چند ترجیح است. حضرت با صراحت صوت نیکو را تحسین می‌کنند و آن را نزد خداوند نیکو بر می‌شمرد، و بدیهی است امر حرام نمی‌تواند نیکویی داشته باشد و هیچ‌گاه خوبی از آن جهت که خوبی است مورد مذمت و سرزنش واقع نمی‌گردد و حرام نمی‌شود.

نغمه‌ی صوت

۱۰- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زیبایی می‌فرماید:

«إن من أجمل الجمال، الشعر الحسن ونغمة الصوت الحسن»^۱.

در این روایت، سخن از نغمه‌ی صوت است به معنای نازک نمودن آن. خواندن این گونه احادیث برای آنان که نمی‌دانند اولیای الهی معصوم هستند، این امر را می‌رساند که آنان اهل عشق، غزل و موسیقی بودند که این گونه حرفه‌ای و کارشناسانه سخن می‌گویند. صوت خوب چون با دیگر زیبایی‌ها همراه شود و ظرافت و نازکی یابد، نغمه نام می‌گیرد. نغمه هم چون زخمه است و زخمه اثری است که از برخورد پوست با نوک شمشیر یا چاقو پدید می‌آید. قصاب وقتی می‌خواهد گوشت را ببرد، ابتدا با نوک چاقو آن را زخم می‌زند و شروع به بریدن می‌کند و نمی‌تواند از همان ابتدا، این کار را با سینه‌ی چاقو انجام دهد؛ حال، نغمه‌ی صوت نیز

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.

غیر از دل صوت است و آن تیزی صداست که هم اقتضای حلیت و هم اقتضای حرمت دارد.

این روایت می‌گوید زیبایی از آن جهت که زیبایی است و نیز لذت از آن جهت که لذت است، هیچ‌گاه در دین ناپسند دانسته نشده است. نغمه نیز جمال است و زیبایی دامنه‌ی وسیع و گسترده‌ای دارد که در بحث «زیباشناسی» باید از آن سخن گفت. علم، سخن و صوت و نغمه همه معیارهایی برای زیبایی دارد. حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نغمه‌ی صوت نیکو را هم چون خود صدا، زیبا بر می‌شمرد.

زیباترین زیبایی‌ها

این روایت، چند مصداق از زیباترین زیباها را آموزش می‌دهد، ولی متأسفانه ما با کوتاهی خویش رهنمونی که این روایات می‌دهد و فهرست نمودن بهترین و زیباترین زیبایی‌ها را به تحقیق و پژوهش نگذارده و راه‌های کاربردی و عملی یافتن آن را آموزش نداده‌ایم.

فقیه برای استنباط حکم ناچار از شناخت شمولی است و وی باید به تمام جهات و حیثیات گفتار توجه نماید. در اسلام موردی دیده نمی‌شود که از ذات صوت و صدا مذمت شده باشد، بلکه در برابر، موارد فراوانی است که به ذات صوت و صدا تشویق شده است؛ چرا که زیبایی ذات صوت و صدا کمالی برای آدمی دانسته می‌شود.

صوت نیکو و زیبا

۱۱ - قال باسناده: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حَسَنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ،

فإنّ الصوت الحسن يزيد القرآن حسناً و(قرء) ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾^۱.

-قرآن را با صدای خود نیکو قرائت کنید، زیرا صدای زیبا به نیکویی آن می‌افزاید. و در روایت دیگر است: در رفتار، هر آن چه بخواهد می‌افزاید.

زیبایی، گناه نیست، بلکه کمال است و آن چه نقص است بی‌ایمانی و فسادانگیزی است. این که گاه فرد زیبایی گرفتار گناه می‌شود، ارتباطی به زیبایی ندارد و آن را زیر سؤال نمی‌برد. «إيّاك وخضراء الدمن» زن‌های زیبایی هستند که ایمان ندارند و روح و روان آنان در محیط‌های فاسد به تباهی کشیده شده است، اما فساد آنان زیبایی را - که کمال شمرده می‌شود - مدموم نمی‌سازد و زیبایی صدا و صوت و نیز ترجیع و طربناکی آن یا لهوی بودن آن، سبب مذمت و نهی از آن نمی‌گردد، بلکه نفس زیبایی صوت مورد ستایش قرار گرفته است.

آواز حزین

۱۲ - «عن عبد الرحمن بن السائب قال: قدم علينا سعد بن أبي وقاص فأتيته مسلماً عليه فقال: مرحباً يا بن أخي! بلغني أنك حسن الصوت بالقرآن. قلت: نعم والحمد لله. قال: فيأتي سمعت رسول الله ﷺ يقول: إنّ القرآن نزل بالحزن، فإذا قرأتموه فأبكوا، فإن لم تبكوا فتباكوا وتغتموا به، فمن لم يتغنّ بالقرآن فليس متناً.»

۱- فاطر / ۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۷۰.



قرآن با حزن فرود آمده است پس به گاه قرائت آن گریه کنید و چنانچه گریه نمی‌کنید، خود را به گریه وا دارید و صورت گریان به خود بگیرید و قرآن را با تغنی و آواز حزن‌انگیز بخوانید چرا که اگر کسی این چنین قرآن نخواند از ما نیست.

حدیث شریف در معنای تغنی صراحت دارد، ولی برخی آن را به معنای بی‌نیازی تأویل برده‌اند. واژه‌ی «تباکی» قرینه‌ای مهم برای یافتن این معناست؛ چرا که در تباکی زمزمه، و در زمزمه صداست و در صدا، نوا و سخن بر توانگری و بی‌نیازی جستن از قرآن کریم نیست. در واقع حدیث می‌فرماید چون آهنگ تلاوت دارید، در مرحله‌ی نخست گریه کنید و در مرحله‌ی بعد اگر گریه نبود، به تباکی قرآن بخوانید و سپس در مرحله‌ی سوم آن را زمزمه کنید؛ چرا که اگر کسی این چنین قرآن نخواند، از ما نیست.

شایان ذکر است، این آموزه به جهت پرهیز دادن مسلمانان از شیوه‌ی یهودیان و مسیحیان است که قرائت تورات و انجیل را بدون صدای رسا و به صورت «مِن مِّن» کردن و «وزوز» نمودن انجام می‌دهند. اکنون نیز اگر کسی بدین گونه قرآن بخواند، به او پرخاش کرده و می‌گویند مگر تورات می‌خوانی.

در گذشته که قرآن کریم را به صورت تحقیق، قرائت و تغنی و با صدایی بلند می‌خواندند که همه‌ی اهل خانه آن را می‌شنید؛ اما اکنون سلطان خانه‌ها؛ تلویزیون، کم‌تر به خانواده‌ای اجازه‌ی این کار را می‌دهد! اگر کسی چند آیه از قرآن کریم را بلند بخواند، برای بیدار شدن از خواب و

به ویژه خواب صبحگاهی نیازمند دیگری یا چیزی مانند ساعت یا تایمر تلویزیون نمی‌شود. حال، در بحث حاضر حدیث می‌فرماید: هر کس به قرآن کریم تغنی نکند از ما نیست که با این توضیح نمی‌توان آن را به بی‌نیازی و مانند آن معنا نمود. وقتی قرآن کریم با تغنی، تأنی، ترتیل و آرامش خوانده می‌شود، انسان آن را بیش تر فهم می‌کند تا کسی که آن را به تندی و بدون تأمل و تغنی می‌خواند و متوجه نمی‌شود که چه می‌خواند. قرآن کریم با حزن و اندوه نازل شده است و دلیل آن این است که هیچ کس دوست ندارد از جوار حضرت حق دور گردد و عالم حق و در محضر و جوار حق بودن را رها نماید و به ناسوت فرود آید! ناسوت مقام علو را ندارد و به همین سبب حزن دارد و مثل کودکانی می‌ماند که برای اولین بار می‌خواهند به مدرسه روند؛ اما پدر و مادر خود را رها نمی‌کنند و برای دور شدن از آنان گریه می‌کنند. قرآن کریم - که دارای عقل و شعور است - چون با حق انس دارد، با حزن نازل می‌شود. کودکی که تازه به دنیا می‌آید نیز با گریه رحم را ترک می‌کند؛ چون به آن انس گرفته است.

درست است که در روایاتی است که اگر کسی فلان سوره را بخواند غنی می‌شود و درست نیز هست؛ چرا که قرآن کریم نقشه‌ی عالم است و کسی که نقشه‌ی عالم را در دست داشته باشد قدرتمند و بی‌نیاز می‌گردد و بدا به کسانی که از قرآن استفاده نمی‌کنند و همیشه در فقر و فلاکت به سر می‌برند - و متأسفانه مسلمانان جهان امروز چنین هستند و هیچ بهره‌ای از قرآن کریم نمی‌برند - اما سخن در این است که حدیث تغنی در مقام بیان این معنا نیست و از خواندن به مانند جهود و نصارا که من من می‌کنند و ترتیل و تحسین صوت ندارند، پرهیز می‌دهد.



مسلمانان در گذشته، اوصافی برخلاف یهود و نصارا داشتند. مسلمانان در ابتدای شب می‌خوابیدند و نیمه‌های شب بیدار می‌شدند و روایات زیادی نیز این امر را تشویق می‌کند. جهودها به عکس مسلمانان عمل می‌کردند. آنان شب‌ها بیدار بودند و صبح‌ها می‌خوابیدند. امروزه اگر کسی به بازار تهران رود، درمی‌یابد که یهودیان دیرتر از دیگران، مغازه‌های خویش را باز می‌کنند. البته آن‌ها چون سرمایه‌دار هستند، مشتریان خویش را با نسیه دادن و صورت‌های دیگر چنان به خود جذب می‌کنند که اگر ظهر نیز به مغازه آیند، آن‌ها از جای دیگری خرید نکنند. آنان مشتریان را کبوتر جلد خود می‌سازند.

از دیگر اوصاف مسلمانان خواندن قرآن با ترتیل، صدای بلند و به زیبایی بود چرا که می‌گفتند ما سخنان بلند و ملکوتی داریم و دلیلی بر کتمان آن نداریم، اما یهود و نصارا تورات را به حالت ونگ ونگ می‌خواندند همانند جن‌گیرها که ورد می‌خوانند و های و هوی زمزمه می‌کنند و این روایت از چنین قرائتی پرهیز می‌دهد.

ردیف سوم: جواز استفاده از آلات غنا

موسیقی شاد و پیوند قدسی ازدواج

۱۳- عن رسول الله ﷺ أنه نهى عن الضرب بالدفّ، والرقص، وعن اللعب كلّه، وعن حضوره، وعن الاستماع إليه، ولم يجز ضرب الدفّ إلا في الأملاك والدخول، بشرط أن يكون في البكر، ولا يدخل الرجال عليهن^۱.

۱- عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۶۰.

- رسول اکرم صلی الله علیه و آله از دف زدن و رقص و از همه‌ی بازی‌ها و از حضور در مجلس موسیقی و از شنیدن آن نهی نموده است و دف زدن جایز نیست، مگر در ازدواج و زفاف با دوشیزگان؛ به شرط آن که مردان نامحرم بر آنان وارد نشوند.

از آن‌جا که بازی‌های آن زمان زمینه‌ای برای قرارگرفتن در معرض فساد بوده است، از انواع بازی‌ها نهی شده است و در صورتی که فساد از انواع بازی‌ها برداشته شود و عوارض سوئی نداشته باشد، بازی مباح می‌گردد. پیش از این گفتیم استفاده از غنا در جشن‌ها و اعیاد مذهبی و ملی جایز است. در مثل مجالس عروسی و اعیاد مذهبی امتنان بیش‌تری بر مؤمنان شده است و دین اجازه می‌دهد سرور مؤمنان در شادی‌ها و عروسی‌ها و پیوند قدسی ازدواج با غنا - که ذات آن حرام نیست - حاصل گردد.

شایان ذکر است که هرچند موضوع این روایات، غنای در مجالس عروسی است، اما این مجالس موضوعیت ندارد و هرگونه مجلس شادی مانند اعیاد دینی و ملی و نیز جشن‌های تولد را شامل می‌شود.

ردیف چهارم و پنجم: جواز غناخوانی زنان و درآمد آنان

ما روایات جواز نوحه‌گری و غناخوانی زنان و درآمد حاصل از آن را در جلد ششم و در کنار روایات حرمت نوحه‌گری بانوان و درآمد آنان، تحلیل خواهیم نمود تا بحث «غناخوانی بانوان» به صورت مستقل، مورد تحلیل علمی قرار گیرد.



نتیجه‌ی بحث و جمع میان روایات غنا

در موضوع حلیت یا حرمت خوانندگی غنایی و استفاده از آلات موسیقی، دو دسته روایت کلی وجود دارد: یک دسته روایاتی است که استفاده از آن را بدون اشکال می‌داند و دیگری روایاتی است که آن را حرام می‌شمرد. ما تحلیل این دو گروه روایات را آوردیم. خاطرنشان می‌شویم هیچ یک از این دو گروه روایات، به جهت تقیه صادر نشده است. هم‌چنین نباید نسبت به سند این روایات، حساسیت و دل‌نگرانی داشت؛ زیرا در هر دو گروه، روایات صحیحی وجود دارد و چنین نیست که همه‌ی روایات یک گروه ضعیف باشد تا بتوان گروه دیگر را ترجیح داد. البته ما بررسی سندی برخی از این روایات را در کلام فقیهان و در جلد‌های چهارم و پنجم خواهیم آورد.

برای جمع میان این دو دسته روایات به ظاهر متعارض می‌گوییم: روایات جواز بر موردی حمل می‌شود که هیچ کار باطل یا حرامی به همراه آواز غنایی نباشد و روایات منع بر موردی حمل می‌شود که در کنار خوانندگی غنایی، گناهای نیز انجام می‌گرفته است و موسیقی در خدمت جبهه‌ی باطل و ظلم بوده است. گناهایی مانند شراب‌خواری، وارد شدن مردان نامحرم بر زنان و مفاسد دیگری که ویژه بیت‌الغناها و کاباره‌ها، دانسینگ‌ها و تالارهای موسیقی است از عوارضی است که حکم اقتضایی و جواز اولی موسیقی را مورد تأثیر قرار می‌دهد.

خوانندگی و نوازندگی حکمی اقتضایی دارد و بر این اساس، بر دو



قسم است و برای حرمت یکی و حلیت دیگری، دلیل خاص در دست است. صدای خوش، نیکویی و حسنی خدادادی است که به زیبایی می ماند و زیبایی وصفی رحیمی است و هر کسی از آن بهره مند نمی باشد و همان طور که نمی شود با صورت زیبا مخالفت نمود و با تیغ در آن خراش انداخت، نمی توان صدای خوش را نیز خراب کرد و با آن مخالفت نمود؛ گرچه هر دو را باید از آفت دور داشت و آفت هر دو، معصیت است.

استفاده‌ی نوعی آلات موسیقی در موارد حرام

در زمان صدور روایات غنا و موسیقی، خوانندگانی که به حرام می خواندند و نیز پارتی ها و بیت الغناها شمار فراوانی داشته است و کم تر مورد حلالی را می شد برای آن سراغ گرفت. این امر باعث شده بود که هر کس آلات موسیقی؛ مانند: چنگ، عود، مزمار و بربط را در دست بگیرد، به این گروه لایالی و نیز به گروهی که در خدمت دستگاه جور خلفا و در جبهه‌ی باطل و ظلم بودند، نسبت داده شود و زمینه‌ی آن نبوده است که کسی نزد امام معصوم علیه السلام شعری بخواند و مزماری بنوازد و موالیان حضرت، که همواره در تعقیب و گریز و در تقیه بوده اند، مجال چنین چیزهایی را نداشته اند و نمی شده است که از میان آنان، موسیقاری برخیزد که هنر خویش را در خدمت ولایت اهل بیت علیهم السلام قرار دهد؛ همان گونه که شاعران بنام عرب، کم تر می شده است که وابستگی و علاقه‌ی خود به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نشان دهند و تاریخ در حافظه‌ی

خود تنها چند نمونه‌ی انگشت‌شمار مانند فرزدق، طاووس یمانی و بانوی همدانی را سراغ دارد. در دست داشتن آلات موسیقی در آن زمان، همانند در دست داشتن تلفن همراه در جامعه‌ی امروز نبوده است، که امری عادی باشد، بلکه به در دست داشتن بی‌سیم می‌ماند که نشان از داشتن مسئولیت و کارگزار نظام حاکم است. در دست داشتن آلات موسیقی در آن زمان یعنی انتساب داشتن به اهل گناه، فساد و فحشا، از این رو اهل حق و ولایت، خود را از همه‌ی این آلات و ابزار دور نگاه می‌داشتند؛ چنان‌که برخی از این روایات، به این موضوع تصریح دارد که راوی را به سبب نزدیک شدن به منزلی که در آن غنا و موسیقی بوده است، مورد عتاب قرار می‌دادند و به آنان سفارش می‌نمودند که کریمانه و بزرگوار زندگی نمایند. اهل معصیت و فساد که مورد حمایت دربار اموی و عباسی بودند، آزادانه و در منظر عام، مجالس موسیقی و پارتی‌های شبانه می‌گرفتند و خانه‌ی خود را بیت الغنا می‌نمودند و در برابر، اهل حق و ولایت نمی‌توانستند کوچک‌ترین میتینگ و مجلسی داشته باشند تا چه رسد به آن که با نافذترین حربه‌های فرهنگی مانند تأسیس بیت الغنا به ترویج آیین خویش پردازند. آنان در کوچه پس کوچه‌های مدینه و کوفه و یا در بیابان‌های حجاز و عراق تحت تعقیب بودند و حجرین عدی‌ها، میثم‌ها، زراره‌ها و عبدالعظیم‌ها نمونه‌ای از یاران پاک و خالص و باصفای امامان هستند که به جرم داشتن ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام، آواره‌ی دشت‌ها و بیابان‌ها و یا غریب شهر و محله‌ی خویش می‌شدند. آنان کجا می‌توانستند در عزای سالار شهیدان نوای غم سر دهند و به یاد شادمانی

غدیر به دستگاه شاد سه‌گانه یا چارگانه، آواز غنایی بر آورند. آنان اگر با کف نهادن جان خویش، تنها می‌توانستند شعار غدیر و کربلا و فروغ انتظار ظهور را حتی به فرزندان خویش پیام‌آوری نمایند، فیروز و خجسته خوانده می‌شدند. ما شرح ماجرای دردناک غربت و مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام را در کتاب «تاریخ تحلیلی موسیقی در اسلام» آورده‌ایم که مطالعه‌ی آن کتاب، فضای صدور روایات را به‌درستی به دست می‌دهد. روایات مذمت غنا و موسیقی، ساز، چنگ و عود مردان و زنانی را مذمت می‌کند و از آن باز می‌دارد که در خدمت جبهه‌ی باطل و دستگاه ظلم حاکم بودند و از گناهی دریغ نداشتند و به‌راحتی بر هم و در هم می‌لولیدند و بر آن بودند تا با ترویج فساد در جامعه، ذهن جست‌وجوگر جوانان و کویر روح آنان را از نسیم خوش و معطر بارش ولایت باز دارند و آنان را چنان فسیل سازند که نتوانند حتی نگاهی به بیت امامان علیهم‌السلام بیندازند. پرهیز دادن موالیان امام علیهم‌السلام از کنیزان خواننده‌ای که حتی دوستان دارند، برای مصونیت دوستان از فساد روشمند و برنامه‌ریزی شده‌ی دربار است که آلاینده‌ی دل‌های مردم به زنگار شهوات حرام است. بدیهی است روایاتی که با وجود چنین بستری صادر می‌شود همانند این است که کسی به مردم شهری که همه در صنعت ساخت شراب فعالیت دارند بگوید چرا انگور می‌کارید، چرا انگور می‌خرید، چرا انگور می‌فروشید، درختان انگور را قطع نمایید و میوه‌های آن را از بین برید؛ در حالی که وی انگور را ناپسند نمی‌دارد بلکه مورد استفاده‌ی انگور، او را به دادن این حکم وا داشته است و اگر روزی در این شهر از این

انگورها شرابی ساخته شود که سکرآور نباشد و خاصیت آب میوه‌های فعلی را با انرژی‌زایی بسیار و با فوایدی بی‌شماری که در شیر مادر است داشته باشد، حکم به حلّیت آن، بلکه استحسان پرورش انگور و انگورداری می‌دهد؛ چرا که موضوع آن تغییر کرده و چیزی که حرمت به خاطر آن نهاده شده بود، از بین رفته است.

به دست‌گرفتن آلات موسیقی در آن زمان‌ها مانند گذاردن انگشتی در انگشت دست چپ بود که به خلیفه‌مداران اختصاص داشت و اگر کسی انگشتی به انگشت دست چپ می‌نهاد، ملاکی برای شناخت آن گروه به شمار می‌رفت. آلات موسیقی در آن زمان چنین حالتی را داشته است. البته، در همان زمان که عروسی چنین زمینه‌ای را نداشته و مردم استفاده از آلات موسیقی در آن را عادی می‌دانستند، روایات نیز استفاده از دف یا غریبال در جشن‌های عروسی را بدون اشکال دانسته است.

باید توجه داشت که امر حلال در همه جا حلال است و یادکردن از اعیاد فطر و قربان یا مجالس عروسی در احادیث جواز غنا موضوعیت ندارد و امر حرام نیز در همه جا حرام است و چیزی آن را حلال نمی‌گرداند. البته، در بعضی موارد، عوارض ثانوی مانع از حمل این حکم بر آن موضوع می‌گردد که گاه موضوع آن نیز تغییر یافته است و به طور نمونه، نمی‌توان کنار تابوت کسی تمبک زد؛ چرا که آن فرد، حرمت دارد و زدن تمبک از آن جهت که حرمت فرد مؤمنی را خدشه‌دار می‌سازد، حرام است.

خواندن غنایی نیز در هر موردی که باشد و با گناه و باطلی همراه نباشد، جایز است؛ هر چند خواننده غنای خود را بر یکی از دستگاه‌های

موسیقی جریان دهد. بله استفاده از همانند موسیقی پاپ و راک آمریکایی که استفاده‌ی غالب آن در اشاعه‌ی فحشا و ترویج خشونت است، حرام است و چنانچه قرآن کریم نیز به آن سبک خوانده شود، حرام است. هم‌چنین قرائت قرآن کریم به سبک خوانندگان مشهور طاغوتی اشکال دارد؛ چرا که آنان در جبهه‌ی طاغوت می‌باشند و یادآوری سبک آنان مصداق ذکر باطل می‌باشد، اما اگر این خوانندگان، مسایل شرعی را نادیده نمی‌گرفتند و خواندن آن‌ها یادآور مقامات عرفانی و بهشت و ملکوت الهی بود، مصداق روایت: «ذکرتك الجنة» می‌شدند و خوانندگی آنان اشکال نداشت؛ اما هر کدام که سبک خویش را با طاغوتی شدن یا حمایت جبهه‌ی ظلم و باطل به حرام آلوده نماید، حتی قرائت قرآن کریم به آن سبک حرام است و قاریان قرآن باید توجه داشته باشند که در قرائت خود از این سبک‌ها پرهیز نمایند.

برخی از موسیقی‌های تولید شده در کشور کارنامه‌ی موفق‌ی دارد و بسیار شایسته به امور معنوی و روحانی بر می‌انگیزاند. البته موسیقی‌های حرامی نیز هست که کپی‌برداری شده از دستگاه‌های خشن آمریکایی یا سبک‌های افراد آلوده در زمان طاغوت است و علت حرمت آن نیز خشن بودن این دستگاه و فسادانگیز بودن آن است، نه ماده‌ای که در اشعار آن به کار می‌رود.

لازم به ذکر است ترانه‌ها و سروده‌ها در صورتی غنا و موسیقی را حرام می‌سازد که به‌ویژه برای جامعه‌ی جوان ما به فساد و شهوت‌رانی تحریک نماید. اشعاری که از چشم و ابرو و خال لب دختران و زنان می‌گوید به



خاطر بار معنایی تحریک‌آمیز برای جوانانی که دسترسی به ارضای غریزه‌ی جنسی به صورت حلال را ندارند و نیز به صورت آزاد تربیت نشده‌اند حرام است.

در زمان صدور روایات حرمت، اهل حق و ولایت و یاران امامت نمی‌توانسته‌اند صدا و نوایی داشته باشند، آنان با این که بی صدا بودند، آوازه‌ی بیابان و غریب شهرها می‌شدند تا جان خود را حفظ نمایند و اندیشه‌ی ولایت را زنده دارند، آنان کجا می‌توانستند به صورت رسمی شب غنا و موسیقی داشته باشند و در آن از وصف امامان آواز سر دهند. غربت و تقیه این امکان را از آنان ربوده بود و از این رو موضوعی نبوده است تا حکمی برای آن بیان شود؛ اما اگر امروزه بتوان با صوت و صدای فرد مؤمن و ولایت‌مداری مایه‌ای مذهبی و انقلابی برآورد، چه اشکالی دارد؛ در حالی که هیچ یک از روایاتی که غنا و موسیقی را حرام می‌داند یا آن را مذمت می‌کند بر آن دلالتی ندارد. آیا نمی‌توان خوانندگانی را تربیت کرد که خوانندگان رپ در آن سوی زمین را بر زمین بزند و علاقه‌مندان آن را به سوی خود و فرهنگ اسلامی خویش دعوت نماید؛ اگرچه زبان ما را متوجه نشود. موسیقی زبانی بین‌المللی است و فهم آن به زبان‌شناسی چندانی نیاز ندارد. امروزه در روسیه، موسیقی‌های خشن آمریکایی خواهان بسیاری دارد و آنان فقط از صوت، صدا و هیبت و حرکات آن‌ها استفاده می‌کنند. می‌توان با تربیت خوانندگان و نوازندگانی مؤمن و ولایت‌مدار، دنیای کفر و فراعنه‌ی آن را به خاک مذلت کشید و فرهنگ اسلامی را به تمام جهان گسترش داد.

با این تحلیل و پژوهش دانسته شد که باب غنا و موسیقی دارای قاعده‌ای کلی است که استثنایی ندارد و آن این است که استفاده از غنا و موسیقی حلال است؛ مگر آن که با باطل و حرامی همراه شود. نمی‌توان روایات حلیت غنا و موسیقی را استثنای از موارد حرام آن دانست. بلکه در استفاده از موارد حلال، باید رعایت تناسب را نمود و برای نمونه، تیمپورا در کنار تابوت مؤمنی به صدا در نیآورد، همان‌گونه که نمی‌توان نماز را در هر مکانی خواند، بلکه خصوصیات، شرایط و تناسب را باید لحاظ نمود. همان‌گونه که کسی که مجلس عروسی دارد و همسایه‌ی وی عزادار عزیز از دست رفته‌ای است، رعایت احترام او را می‌نماید و از شور خود می‌کاهد.

در اشعار و سرودها و نغمه‌های موسیقیایی نباید سخن باطلی باشد تا غنا و موسیقی را حرام نسازد. باطل هر چیزی است که انسداد کلمه‌ی توحید و اندراس دین را در پی داشته باشد و فساد و فحشا را به بار آورد. با این توضیح، ترانه‌ی مرضیه که می‌گوید: «به رهی دیدم دخترکی، جفتک می‌انداخت روی خرکی با دامن تنگش» مصداق باطل است؛ هرچند این مورد، جامع بسیاری از حرام‌های دیگر است که موضوع این بحث نیست. شعار کفار: «جنناکم جنناکم، حیونا حیونا» یا سخنان، اشعار و ترانه‌هایی که ترویج صهیونیست یا استکبار آمریکا یا تبلیغ کفر و فرهنگ آن باشد نمونه‌ای دیگر از موارد باطل و حرام است.

این امر نه تنها در موسیقی و غنا، بلکه به طور معمولی در هر چیزی مانند پلاک، تابلو، آرم یا چیزی مانند آن؛ خواه بر لباس باشد یا اتومبیل یا در منزل، حرام است.



امروزه، کشورهای غربی فرهنگ خود را که نماد بی‌غیرتی، سکس و دهان‌کجی به معنویات است به کشورهای شرقی نفوذ می‌دهد به گونه‌ای که حتی در تهران، برگزاری پارتی‌های حرام که اختلاط زن و مرد و پسر و دختر نامحرم و نیز استفاده از شراب و مواد سکرآور یا تخدیری و قرص‌های اکس در آن رایج است در زیرزمین‌ها، باغ‌ها، خانه‌های بزرگ و ویلاها گزارش می‌شود. رفتار آنان به گونه‌ای است که گویا این مملکت در طول تاریخ مذهبی خویش، شهید و جانبازی را به خود ندیده است. بدیهی است هرگونه آواز و خوانندگی و موسیقی این گروه باطل و حرام است؛ چنان‌که کارهای دیگر آنان نیز حرام است؛ چنان‌چه شناسایی این افراد و گروه‌ها چندان مشکل نیست و با برنامه‌ای سازماندهی شده می‌توان به سراغ آنان رفت و این مورد نیز از مصادیق ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾^۱ می‌باشد.

چنین بی‌غیرتی‌هایی از فرهنگ شرقی‌ها بر نمی‌آید و دنیای غرب است که آنان را دامنگیر این جهنم نموده است. امروزه غربیان با بسط فرهنگ ضد معنویت خویش، بی‌عصمتی را حتی به زن‌های محصنه و شوهردار نفوذ می‌دهند و عامل آن نیز فقر و فلاکت و هجمه‌ی فرهنگ بی‌بند و بار غرب و رسوخ آن در ذهن و اندیشه‌ی جوانان شرقی و سهل‌انگاری برخی حوزویان است که پژوهش‌هایی قوی در این زمینه ارایه نمی‌دهند و راه‌گذار از این بحران‌ها را به صورت کارشناسانه و محققانه برای مجریان نظام تبیین نمی‌نمایند.

امروزه دشمن با خواننده‌ها و رقاصه‌های خویش، پشت دروازه‌های ایران نشسته و شهر شهر دل‌های جوانان مظلوم و بی حامی این مرز و بوم را در نهایت آرامی به یغما می‌برد. اگر دستگاه‌ها و ردیف‌های موسیقایی موجود در قرآن کریم و صحیفه‌ی سجادیه کشف شود و این متون آسمانی و قدسی و ملکوتی با دستگاه‌های مناسب آن به دنیا عرضه شود، حتی اگر میان بیگانگان از این زبان، پا گذارد، تأثیر معنوی خود را می‌بخشد؛ همان‌طور که موسیقی‌های آمریکایی در کشورهای دیگر، به‌ویژه روسیه، تأثیر منفی خود را دارد.

به هر روی، نتیجه‌ی پژوهی حاضر تا بدین جا چنین شد: دو دسته روایات که تهافت و دوگانگی بدوی دارد، در دست است. شیوه‌ی جمع ما از این روایات به ظاهر متعارض، چنین است که روایات جواز به غنا از آن جهت که غناست حمل می‌گردد و روایات مذمت و حرمت غنا، وصف به حال متعلق موصوف است و عوارض آلوده‌ای را که بر غنا و موسیقی وارد می‌شده است، مورد نظر دارد.

البته باید توجه داشت که روش انبیای الهی و حضرات معصومین علیهم‌السلام و اولیای ربانی در آموزش احکام و معارف دینی، روش مدرسی و دسته‌بندی موضوعات نیست و آنان برای تعلیم معارف، به تشقیق شقوق و تقسیم و تعریف رو نمی‌آوردند، بلکه با حضور در متن زندگی مردم و جریان حوادث، حکم هر چیزی را به مناسبتی که پیش می‌آمده است، بیان می‌داشته‌اند. در زمان صدور این روایات نیز استفاده از غنا و موسیقی در موارد حرام و برای اندراس دین کاربرد داشته است و به همین سبب،



اگر امامان معصوم علیهم‌السلام، موارد حرام آن را - که بسیار هم بوده است - می‌دیدند، یاران خویش را از آن نهی می‌نمودند و چنانچه مورد حلالی برای آن می‌یافتند - که مصداق آن نیز به اقتضای آن زمان باید اندک باشد - آن را بازگو می‌نمودند؛ بر این پایه، باید انتظار داشت شمار روایات جواز، بسیار کم‌تر از روایات حرمت باشد و نگاه کمی به این روایات، به اقتضای حاکمیت دولت باطل، نمی‌تواند معیار برتری گروهی از این روایات بر دیگری باشد، هر چند شمار روایات جواز نیز اندک نمی‌باشد.

اختلاف حکمی که در این روایات دیده می‌شود، با توجه به تفاوت افراد، مصادیق و موضوعات آن است و این روایات، دو غنای متمایز از هم را بیان می‌دارد. یکی غنای حکومتی ظالم‌پیشه، مستبد و جور بوده است که با فسق، فجور، لهو و لعب هدفی جز اندراس دین و خانه‌نشینی صاحب ولایت و مبارزه با جبهه‌ی حق نداشته است. موضوع روایات مذمت غنا و موسیقی نیز غنا و موسیقی این افراد است. اما گروهی که غنا و موسیقی آنان حلال بوده است، گروهی ضعیف از موالیان و محبان صاحب ولایت بوده‌اند که همواره در تقیه به سر می‌برده‌اند. اگر فقیهی نتواند اهمال روایات غنا را رفع کند، نمی‌تواند حکم به حرمت مطلق غنا و موسیقی دهد و باید بر قدر متیقن آن بسنده نماید؛ زیرا موضوع مهمل، حکمی را بر نمی‌تابد و در منطق نیز تأکید شد که گزاره‌های مهمله اعتباری ندارد و کلی یا جزیی بودن آن نیز در اعتبار آن نقشی ندارد. البته، با تحلیلی که ما ارایه دادیم اهمال روایات، از میان برداشته می‌شود و به مورد خاص باز می‌گردد.



ضرورت رعایت تناسبها

اما در پایان این جلد باید نکته‌ای که ذکر آن ضروری می‌نماید را بیان داریم و آن این که خواندن غنایی، انواع گوناگونی دارد و بالحاظ ظرفیت و استعداد افراد مختلف، احکام گوناگونی برای شنونده پیدا می‌کند. گاه خواندن در ردیف و دستگاه حزینی - آن هم با صدای خوش - می‌تواند جوانی را به انجام گناه استمنا تحریک کند. حال، پرسش این است که آیا خواندن حزن‌آور در چنین دستگاهی برای خواننده اشکال دارد یا چون شنونده ضعیف بوده و در تنهایی و خلوت به سر می‌برده و اراده‌ی حرام از آن نموده، دارای مشکل گردیده است و حرمت شنیدن چنین موسیقی به او باز می‌گردد؟ در پاسخ باید گفت خواننده در صورتی که خود دچار مشکل نگردد، خواندن وی منعی ندارد و این شخص ضعیف است که باید از شنیدن این صوت حزین، دوری نماید و اوست که با شرایطی که دارد، حکم اقتضایی شنیدن چنین صوتی را به حرمت تحویل می‌برد.

صوت به اعتبار قابلیت‌های افراد، تاثیر گوناگونی بر آنان می‌گذارد و برداشتها و انفعالات متفاوتی را در شنونده ایجاد می‌نماید. البته به شرط آن که کلمات آن لهوی حرام نباشد. به طور مثال، اگر کسی شعری عرفی را خطاب به دختری نامحرم بخواند که چنین مضمونی داشته باشد: «هیچ کی ندیدم تو نخت نباشه»، سخن وی باطل است و انحصار در حرام دارد و چنانچه مخاطب وی، خدا یا یکی از امامان معصوم علیهم‌السلام باشد، کلام وی معرفت و عرفان است. بر این پایه، نباید میان صوت حسن و خوشایند و طبع‌های متفاوت خلط کرد و برای همه حکمی کلی صادر

نمود. ما که در این مجموعه از جواز اقتضایی غنا و موسیقی سخن می‌گوییم، در برابر ادعای حرمت کلی آن است و جواز و اباحه‌ی آن را به صورت موجهی جزیه اراده داریم. مرزهای حلیت و حرمت آن را نیز با مطالعه‌ی تمامی این مجموعه می‌توان به دست آورد.

آفرینش طبیعی لذت و صوت زیبا

ما بارها تأکید و نیز مستدل نموده‌ایم که غنا از آن جهت که غناست جزو فطرت، طبیعت و آفرینش آدمی است و امتنان خدایی به شمار می‌رود و فقه شیعه نیز از آن‌جا که ملاک و مناط دارد، هیچ‌گاه این حُسنِ خدادادی و این صفا و زنگِ دل پدیده‌ها را به صورت ذاتی حرام نمی‌داند؛ بلکه آن را مانند زیبایی برمی‌شمرد که ذات آن دوست‌داشتنی و نیکوست و تا با گناه و معصیت همراه نشود، حَسَن و زیباست و حتی اگر با گناه نیز همراه شود، باز این گناه است که مذموم است، نه اصل زیبایی. غنا و موسیقی برای نفس عموم افراد عادی لذت‌آور است. لذت‌بری از آن نیز امری طبیعی و فطری است، از این رو نمی‌تواند به صورت ذاتی و اصلی حرام باشد. همانند لذت نکاح یا خوراک که چنین است. اما این امر فطری - لذت‌بری از صوت - می‌تواند آلوده شود. همان‌طور که لذت غذا اگر به عوارضی مانند غصبی بودن یا مسموم شدن مبتلا گردد، حرمت بر غذا عارض می‌شود، نه این که غذای لذیذ - از آن جهت که موجب لذت نفس است - حرام باشد. صوت غنایی و موسیقی نیز لذت‌آور است و نمی‌توان دلیلی آورد که چنین لذتی را به صورت ذاتی نهی کند، اما عوارضی می‌تواند آن را حرام نماید.

التذاذ و لذت بردن، در شریعت اسلام حرام نیست. صرف التذاذ و خوشایندی، ملاک حرمت چیزی قرار نمی‌گیرد. اما اسلام مرزهایی را برای لذت بردن قایل است و برخی از مصادیق و افراد آن را به جهات مخصوصی ممنوع نموده است. لذت بردن از حالات خوش معنوی نمونه‌ای از لذت‌های نیکو و مستحسن است. دیدن فرشته یا حوری و دل سپردن به آن و نیز لذت بردن از آن در همین دنیا حرام نیست. حالت خوشایندی که با عمل زناشویی ایجاد می‌گردد و سبکی، طرب و شادابی حاصل از آن، نه تنها حرام نیست، بلکه ارزش معنوی و پاداش اخروی دارد.

پرهیز از افراط در موسیقی

اما برخی از حظوظ و لذایذ نفسانی، عقلانیت و ایمان و اراده‌ی آدمی را رو به ضعف می‌کشاند، از این جهت، استفاده از آن زیان دارد؛ چون برای آدمی لازم است عقلانیت وی روز به روز پویا و شکوفا باشد، نه آن که نفسانیت وی بر او چیرگی داشته باشد. با نیرومندی و غلبه‌ی نفسانیت، عقلانیت آدمی ضعیف می‌شود، و در نتیجه‌ی ضعف عقلانیت، ایمان کاهش می‌یابد و فرد، دیگر نمی‌تواند در برابر تمایلات نفسانی و گناهان خویشتن‌دار باشد. استفاده از لذت صوت غنایی و موسیقی، بدون داشتن مربی لازم و شایسته که بر پیچیدگی‌های روان آدمی آشنا باشد، نفس را لغزنده می‌سازد و ضعف اراده‌ی او را موجب می‌شود.



از پی‌آمدهای این بحث می‌توان به موضوع زیر اشاره کرد: جامعه‌ای که انواع صوت‌های موزون را رواج می‌دهد، نیروی بازدارنده از معصیت و نیز تصمیم‌های ارادی در آن کاهش می‌یابد. چنین جامعه‌ای به راحتی و با اندکی برنامه‌ی هدفمند فرهنگی، در انواع خواسته‌های دستگاه‌های برنامه‌ریز فرو می‌غلطد. هم‌چنین می‌توان آن را از تقوا، عقلانیت، کرامت و ایمان دور گرداند. دستگاه‌های تبلیغی هدف‌دار با ترویج موسیقی و صوت‌های خوشایند، می‌توانند جامعه‌ی هدف را به راحتی به سوی خواسته‌های خود سوق دهند؛ چرا که آنان هستند که اراده‌ی جامعه را با موسیقی و صوت، در دست گرفته‌اند. اراده امری نفسانی است و حرکت خارجی معلول آن اراده و ظهور آن است. کسی که اراده‌ی با صوت موزون تضعیف شده است، هرچند کاری را درست و برحق بداند، اما وقتی برای انجام آن کار یا دفاع از حق اراده می‌کند تا در پی آن رود، با آن که اراده‌ی انجام آن را نیز دارد، اما نفس وی چنان لیز شده است که توان نفسی وی نیروی حرکت و انرژی لازم را نمی‌تواند با آن کار درگیر سازد، در نتیجه نمی‌تواند آن را عملی گرداند و اراده‌ی وی ظهور فعلی نمی‌یابد.

به هر روی، استفاده از غنا در همه‌ی اقوام و ملل و از روزهای اول هبوط آدم به زمین رواج داشته و جزو سرشت او به شمار می‌رود. شریعت نیز هیچ‌گاه با اموری که با فطرت آدمی سازگار است، مخالفت نمی‌نماید، بلکه اگر آدمی این فطرت را آلوده سازد، به سبب وجود آلودگی و گناه، از آن منع می‌شود و مصداق: «رَبِّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنِ یَلْعَنُه» می‌گردد؛ چرا که آلودگی قاری است که چنین تأثیری را از قرائت خود می‌بیند و تلاوت

قرآن کریم از آن جهت که تلاوت قرآن کریم است نه تنها اشکالی ندارد، بلکه گاه ضرورت می‌یابد.

اگر اطراب و تطریب و غنا و موسیقی و تهییج و تجوید و تغرید در دست اهل حق و حقیقت باشد انسان را به یاد ذکر و توجه به معرفت و شهود و قرب الاهی سیر می‌دهد و همانند زیبایی می‌ماند که بیننده را خواه ناخواه به گفتن ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ وا می‌دارد؛ همان‌گونه که خداوند از کار خویش خوشامدی دارد و خود را تبریک و تحسین می‌گوید.

نتیجه‌ی این تحقیق چنین شد که طرب یا صوت و صدا و کامیابی و لذت بردن، ناپسند و زشت نیست و دین مخالفتی با کامیابی ندارد و خود به قرائت قرآن کریم، خواندن نافله، علم و دانش اندوزی، کسب معرفت و عرفان و مناجات سفارش می‌نماید که همه کامیابی و شور است و امام سجاد علیه السلام نیز با قرآن کریم و مناجات‌های خویش عشق عالم را نمود. غنا و طرب چاقویی است که هم می‌تواند شکم ظلم را پاره کند و انسان را به صلاح برساند و هم می‌تواند حربه‌ای اقتضایی در دست آمریکا و ایادی او باشد و آن را به عنوان سلاحی برای مقابله با دین و ارزش‌های انسانی به کار برد.

سیاست تشنج‌آفرینی در آسیا

امروزه موسیقی پاپ آمریکا دنیا را در چیره‌ی خود درآورده و دانسینگ‌ها و مراکز فحشا و فساد را فرا گرفته است. البته به حمد الاهی این



موسیقی هم‌اکنون - که این متن به نگارش می‌آید^۱ - در ایران گسترش نیافته و تنها در پارتی‌های زیرزمینی یا باغ‌ها و خانه‌های بیش از هزار متر و در طبقه‌ی مرفه دیده می‌شود.

موسیقی پاپ بانور و تیمپو تشنج را به بیننده تزریق می‌نماید. امروزه بخشی از موسیقی‌های ایران همان تیمپوی ضربی آمریکایی است که کم و بیش اعصاب جامعه را به تشنج سوق می‌دهد. سکس و عریانی نیز در کنار آن وجود دارد و این امور جوانان بیش از پنجاه کشور اسلامی را تهدید می‌کند؛ بدون این که پنجاه کشور یاد شده در مقابل این نوع موسیقی هنری برای گفتن داشته باشند؛ چرا که فقیهان آنان به حرمت مطلق موسیقی فتوا داده‌اند و با این فتوا، حرام نیز از دست آنان خارج گردیده و جامعه‌ی مسلمانان در عمل، همه‌ی آن را حلال می‌شمرد. البته، سیاه‌پوستان آمریکایی در مقابل پاپ، موسیقی رپ را تبلیغ می‌کنند، از این رو آمریکا این موسیقی را ممنوع کرده است.

ما با بیش از هزار سال سابقه‌ی موسیقی و عرفان و فلسفه‌ی غنی نستوانسته‌ایم رقیبی برای آمریکا در دنیای موسیقی باشیم، ولی سیاه‌پوستان آمریکایی نه با فقه و عرفان، بلکه با موسیقی رپ و خرد کردن شیشه‌های نوشابه بر سر دیگری، تشنج در تشنج راه می‌اندازند تا بساط موسیقی پاپ را براندازند. هر تزی، آنتی تز خویش را می‌طلبد. آمریکا در پی آن است که موسیقی ایرانی، عربی و هندی را که آرام و همراه با عشق و لطافت است به موسیقی متشنج و آزاردهنده‌ی اعصاب تبدیل کند و

۱. اصل نگارش متن این کتاب، مربوط به سال ۱۳۸۴ می‌باشد.

آسیا را به طغیان وا دارد. نرمی و لطافت موسیقی شرقی کجا و تندی، زمختی، خشونت و سکس و بازی با نور در موسیقی غربی کجا، و متأسفانه، امروزه موسیقی آمریکایی که رقیبی برای خود نمی‌شناسد بر فرهنگ بیش‌تر کشورها حاکم شده است و گفتیم که موسیقی زبانی بین‌المللی و فراگیر است و کسانی که زبان خواننده را نیز نمی‌دانند از آن بهره می‌برند. اگر موسیقی چنین آثار شومی داشته باشد حرام است و چنانچه خواننده‌ای هم‌چون داود نبی بخواند یا نغمه‌ی سجادی سر دهد و یا دعای کمیل را در دستگاه‌های ویژه‌ی آن بیاورد و اثرات عالی و برکات متعالی در روان و نهاد آدمی بر جای گذارد جایز است.

اگر اسلام بخواهد در مقابل دنیای کفر بایستد - که باید بایستد و گریزی از آن نیست - باید همه‌ی اهرم‌های قدرت را فراهم آورد و از مهم‌ترین اهرم‌های قدرت، مهارت استفاده‌ی بهینه از صوت، صدا، موسیقی و غناست و باید «طهوری» را در برابر «خمور» پاپ آمریکایی طراحی نماید، وگرنه نمی‌تواند کارایی لازم را در دنیای امروز داشته باشد.

در روایات شیعی، دستگاه‌هایی وجود دارد که ما آن را در جای خود استخراج کرده‌ایم. دستگاه‌هایی که از چشم فقیهان به دلیل آگاهی نداشتن از دانش غنا و موسیقی به دور مانده است و گاه به حرمت آن فتوا داده‌اند، در حالی که در روایت، از آن استفاده شده است. بحث موسیقی از بحث‌هایی است که جای آن، همواره در حوزه‌ها خالی بوده و حوزویان اقبالی خوش به آن نشان نداده‌اند. از این رو همواره در افراط و تفریط بوده است.

متأسفانه گاه از سویی در حوزه‌های علمیه دیده می‌شود که می‌گویند



صدای ضرب قاشق به قابلمه حرام است؛ چرا که طنین دارد و شاید گفته شود صدای درِ خودرویی که روغن نخورده، موسیقی حرام است و گاه می‌گویند چون تیمپو از پوست است، اشکال دارد و گاه هم برخی با نسبت دروغ به پیشوایان دین، بسیاری از موسیقی‌ها را حلال می‌دانند. افراط در موسیقی - به‌ویژه از نوع خشن آمریکایی - سبب می‌شود ذهن‌های جوانان تخدیر شود و آنان در اندیشه‌ی خود تضعیف گردند و نتوانند حق را از باطل تشخیص دهند و گاه با تبلیغات روانی معاندان یا گروه‌های سیاسی، به ضعف اراده که حاصل گوش فرادادن افراطی به موسیقی است و به انحراف دچار آیند. عالمان خبره و شایسته و حایز شرایط لازم باید بسیار هوشمندانه به راهنمایی مقلدان خود در این زمینه پردازند و نیز جای خالی تحقیق و پژوهش‌های علمی و کارشناسانه - نه عامیانه، مزاجانه و متعصبانه - را با جدیت و با احساس مسؤولیت پر نمایند.



حکمت‌پژوهی (آثار وضعی) غنا و موسیقی

روایاتی که در ادامه می‌آید، از آثار وضعی استفاده از غنا و موسیقی می‌گوید و فهرست نمودن آثار وضعی، چیزی غیر از بیان حکم شرعی آن است، از این رو نمی‌توان حکم حرمت را از این روایات، استفاده نمود؛ زیرا حکم وضعی و تکلیفی، به ضرورت با هم ارتباط ندارد و چنین نیست که هر باطلی، حرام نیز باشد. توجه شود که ردیف نخست این روایات، آثار وضعی افراط در غنا یا استفاده از غنای حرام را بیان می‌دارد و به بیان آثار وضعی غنای حلال نپرداخته است.

ردیف یکم: پی‌آمدهای سوء غنا و موسیقی

روایات حاضر آثار سوء مترتب بر غنا و موسیقی حرام یا افراط در آن را بیان می‌دارد.

تالارهای موسیقی

۱ - محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن زيد الشحام، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: بيت الغناء لا تؤمن فيه الفجیعة، ولا تجاب فيه الدعوة، ولا يدخله الملك.

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: غناخانه و تالار موسیقی و غنا از مرگ‌های ناگهانی ایمنی ندارد و دعا در آن پذیرفته نمی‌شود و فرشته‌ای به آن در نمی‌آید.^۱

وقال صلى الله عليه وآله لا تدخل الملائكة بيتاً فيه خمر أو دفّ أو طنبور أو نرد، ولا يستجاب دعاؤهم، وترتفع عنهم البركة^۲.

- فرشتگان در خانه‌ای که در آن شراب، یا دف یا طنبور و آلات موسیقی یا نرد و آلات قمار باشد، داخل نمی‌شوند، و دعای آنان برآورده نمی‌شود و برکت از آنان رخت بر می‌بندد.

باید توجه داشت این روایات دقت نظر ویژه‌ی خود را دارد. موضوع این روایت غنا و موسیقی نیست، بلکه سخن از «بیت الغناء» است. همان‌گونه که فضای مختص آشپزی، آشپزخانه است و محل غذا خوردن در اتاق است، این روایت نیز «بیت الغناء» را موضوع بحث خود قرار می‌دهد. بیت الغناء مکانی است مثل کاباره‌ها یا دانسینگ‌ها یا تالارها یا هتل‌هایی که در آن ارکست می‌نوازند.

«بیت الغناء» محلی است که نوازنده‌ها، خواننده‌ها و رقصه‌ها در آن گرد می‌آیند و همواره غنا و موسیقی در آن برگزار می‌گردد. در روایت، سخن از حلال یا حرام نیست و عبارت «بیت الغنا حرام» پیامده است بلکه از عوارض و آثار آن سخن می‌گوید و مهم این است که به هنگام بررسی روایات، همه‌ی خصوصیات حکمی، آثاری و نیز درایت و دلالت روایت، شرایط زیست محیطی و فضای اندیشاری آن لحاظ شود. روایت

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۳.

۲- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۱.



حرمت استماع موسیقی نیز ناظر به چنین مکان‌هایی است و دو روایت یادشده، نمونه‌ای از آن است.

تهدید مرگ ناگهانی

۲ - وعنهم، عن سهل، عن إبراهيم بن محمد المدینی، عن عمن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سئل عن الغناء وأنا حاضر؟ فقال: لا تدخلوا بيوتاً لله معرض عن أهلها^۱.

- از امام صادق عليه السلام درباره‌ی غنا پرسیده شد، فرمود: در خانه‌هایی که خداوند از آن روی برگردانده است دوری نمایید.

این روایت می‌فرماید: «بیت الغناء لا تؤمن فيه الفجیعة». حضرت عليه السلام با نگاهی روان‌شناسانه به مطلب می‌نگرد و بدون آن که در مقام سخن گفتن از حکم شرعی و حلال یا حرام بودن آن باشند، آسیب‌های زیستن و بودن مدام در بیت الغناء را خاطر نشان می‌گردند و می‌فرمایند چنین ساختمانی از مرگ ناگهانی و سکت و تشنج در امان نیست. علت این امر نیز چنین است که بر اثر سرو صدایی که از دستگاه‌ها به وجود می‌آید، حرکت خون تند یا کند می‌شود و همین امر موجب سکت‌های افراد می‌گردد. این امر همانند نوسان جریان نیروی الکتریسته است که اگر بیش از اندازه یا کم‌تر از مقدار لازم باشد، موجب سوختن لامپ و یا موتور دستگاه‌های الکتریکی می‌گردد.

خطر سکت و تشنج کسانی را که در مجاورت آلودگی صوتی و به‌خصوص «بیت الغناء» هستند، بیش از دیگر افراد تهدید می‌کند. البته، این گونه نیست که همه‌ی آنان را به سکت دچار کند.

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

درایت در این روایت می‌رساند که پیشوایان دین تا چه اندازه علمی، منطقی و مدرن سخن گفته‌اند.

توضیح این که دستگاه‌هایی که نواخته می‌شود همه جسمانی و جسمانی است و صداهایی که از آن خارج می‌شود نیز همه جسمانی است. این صداها به مخ و منخچه بر می‌خورد و گاه برای آن در حکم چکشی است که همواره بر آن فرود می‌آید و همین امر سبب می‌شود آدمی اعتدال خود را از دست دهد و حرکت خون او را کاهش یا افزایش دهد. با بالا رفتن سرعت خون، قلب کشش پمپاژ آن را از دست می‌دهد یا گرفتگی عروق و اعصاب، سکنه‌ی قلبی را منجر می‌شود. حرارت بدن نیز این چنین است. افزایش بیش از اندازه‌ی آن تشنج می‌آورد و کمی آن نیز موجب افت فشار می‌شود.

با توجه به این توضیح به دست می‌آید «بیت الغناء» همان‌گونه که می‌تواند جریان خون را تند کند و انسان را به سخته اندازد، می‌تواند جنبه‌ی دارویی نیز داشته باشد و جریان خون کسی را که رخوت عروق و اعصاب دارد را به حالت طبیعی درآورد. برای همین معناست که پیش از این گفتیم موسیقی و غنا می‌تواند دارو یا سم باشد. البته تعیین میزان آن با کارشناس به امور پزشکی و روانی و دانای به موسیقی درمانی و آثار غنا و موسیقی است.

مستجاب نشدن دعا

دومین آسیب «بیت الغناء» این است که دعایی در آن مستجاب نمی‌شود. چگونه می‌شود در خانه‌ای که شلوغ است و غنا، موسیقی، بکوب، بزن و رقص و آواز در آن اجرا می‌شود، حال عبادت داشت؟ هر



چیزی جایی دارد و عبادت نیز فضای خاص و معنوی خود را می‌طلبد. عبادت به مکانی آرام و فضایی معنوی و دور از اشتغالات دنیایی نیاز دارد و این شرایط در بیت الغناء فراهم نمی‌شود.

بسیار سفارش می‌شود در مسجد یا دست‌کم در محلی که آن را مخصوص عبادت قرار داده‌اید یا روی سجاده نماز بگذارید؛ چرا که آن‌جا محیطی آرام است و برای عبادت مناسب می‌باشد و نیز سجاده خود خلوت و وحدتی دارد و به این معناست که خویشتن خود را از خانه جدا می‌کند.

مسجد نیز با این که محل اجتماع است، چون وحدت در آن حاکم است و همه به جماعت نماز می‌خوانند، سکوت همه جا را فرا می‌گیرد و این گونه نیست که سر و صدایی ایجاد شود؛ از این رو مأموم نباید نماز خود را با صدای بلند بخواند؛ زیرا موجب شلوغی می‌شود و تمرکز امام از بین می‌رود و نظم جماعت بر هم می‌ریزد. دعا هم باید با آرامش، طمأنینه، خلوت و سکوت باشد.

وقتی کسی در خلوت و وحدت نماز خواند و صفا پیدا کرد، آن‌گاه استجاب نیز در پی آن می‌آید؛ ولی این امور در شلوغی و با تراکم صدا حاصل نمی‌شود و تنها عارف چیره‌دست است که می‌تواند در شلوغی و در سر و صدا و در حالی که تلویزیون نیز روشن است نماز بخواند، عارفی که مقام جمعی دارد.

وارد نشدن فرشتگان

سومین اثر حضور پیوسته در تالارهای غنا و موسیقی این است که



فرشتگان الهی که مأمور انجام وظایف الهی در ناسوت هستند، به این امکان داخل نمی‌شوند.

باید به این نکته توجه داشت که دعاها را فرشتگان بالا می‌برند و در خانه‌ای که دعای مستجابی وجود ندارد یا دعایی نمی‌شود، فرشتگان رحمت وارد نمی‌شوند. البته روایت مطلق فرشتگان؛ اعم از فرشتگان رحمت و غضب را در بر می‌گیرد.

اگر کسی بگوید، با توجه به اطلاق روایت، فرشتگان مرگ نیز نباید داخل در این امکان شوند و در نتیجه، نباید کسی سگته کند و بمیرد، در پاسخ باید گفت: وارد شدن و خارج شدن فرشتگان رحمت بر اساس وزان و ملاک است و چنین نیست که آن‌ها به هر جایی حضور یابند. برای نمونه، تا در خانه‌ای حال دعا نباشد، دعایی مستجاب در آن نخواهد بود که ملکی بخواهد آن را بالا برد. در مورد بیت الغناء نیز چنین است و فرشتگان از غنا و موسیقی ناراحت نمی‌شوند بلکه برای نمونه، فرشتگان استجابی دعایی نمی‌یابند تا در آن خانه فرود آیند و آن را برای استجابت بالا برند. فرشتگان نه خوشامدی نسبت به این امور دارند و نه ناپسندی و مراد از فرود نیامدن فرشتگان، همین فرشتگان رحمت است و موضوع روایت از فرشتگان مرگ یا عذاب انصراف دارد. بر این اساس، نمی‌توان گفت هر کس برای فرار از مرگ، سگی در خانه نگه‌داری کند تا حضرت عزرائیل داخل در آن خانه نشود و جان او را نگیرد. بلکه مراد از فرشتگان، در چنین روایاتی فرشتگان رحمت است و ملائکه‌ی عذاب از این موارد انصراف دارد. الف و لام در «الملائكة» نیز با این که جنس است،

ولی مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که تنها فرشتگان رحمت را در بر بگیرد.

البته، همان‌طور که الف و لام جنس همیشه اطلاق دارد، اجمال نیز دارد و هیچ‌گاه به شرط کل نیست.

ملائکه‌ی رحمانی، عطوفی، استجابی و دعایی هستند که بر همه جا داخل نمی‌شوند و شرطی و اقتضایی می‌باشند و خیرات و نیکویی‌ها به وسیله‌ی آنها نازل می‌شود و گرنه فرشتگان غلاظ و شداد، هم در خوبی و هم در بدی و در همه جا وارد می‌شوند.

شایان ذکر است نه تنها در «بیت الغناء» بلکه هر مکانی که آلودگی صوتی دارد، از آسیب روانی در امان نیست. چنان‌چه انسان در صورتی که بیش از اندازه زعفران بخورد یا بیش از اندازه گلاب مصرف کند به جنون مبتلا می‌شود؛ زیرا با مصرف بی‌رویه‌ی این دو ارتعاش خون بالا می‌رود و خون سبک می‌شود و در نتیجه سگته را در پی می‌آورد.

بسیاری از رزمندگان با موج صوتی حاصل از انفجار توپ یا خمپاره آسیب دیده‌اند و موج انفجار باعث شده است اعصاب و روان آنان مختل گردد. بر جبهه و میدان رزم که حضور در آن نه تنها مستحب مؤکد، بلکه گاه واجب عینی می‌گردد نیز «لا تؤمن فیه الفجیعة» صدق می‌کند و نه تنها آنان بلکه هر کس که در محیطی است که آلودگی صوتی بسیاری دارد نیز این چنین می‌شود و حتی شنوایی خود را تا حدی از دست می‌دهد. مانند کسانی که در کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی کار می‌کنند که صدا را با برد بلند می‌شنوند و با افراد عادی تفاوت دارند.

تعدد و شدت صدا، با صرف نظر از حرمت یا حلیت آن، چنین آثاری را به همراه دارد. امروزه شهر تهران از شهرهایی است که آمار سگته و اختلالات روانی در آن بسیار بالاست و از عوامل آن، شلوغی بسیار است، و «لا تؤمن فیه الفجیعة» بر آن نیز صدق می‌کند، اما کسی به حرمت زندگی در این شهر فتوا نمی‌دهد.

شلوغی منحصر به گوش نیست بلکه چشم نیز در معرض این آسیب قرار دارد. برای نمونه، نگاه زیاد به تصاویر متفاوت در تماشگر رایانه، نوسانات نگاه را به هم می‌ریزد. فیلمی که به خوبی بر روی فریم به فریم و سکانس به سکانس آن دقت و توجه شده، و در مدت زمانی نزدیک به یک ساعت دیده می‌شود، تعادل انسان را به هم می‌ریزد. امروزه، کسانی که بیش از پنج ساعت از کامپیوتر استفاده می‌کنند در معرض اختلال روحی قرار دارند و در نتیجه «ولا تؤمن فیه الفجیعة» بر آن صدق می‌کند. بررسی این روایت نشان می‌دهد «بیت الغناء» که تالار دایمی برگزاری کنسرت‌های موسیقی و غناست و مانند کاباره‌ها، کافه‌ها و دانسینگ‌هایی است که به طور غالب با فساد و شلوغی همراه است و به ویژه سبک‌های آمریکایی آن که موسیقی با خشونت و سکس آمیخته و موسیقی خشن شناخته می‌شود، با سه آسیب جدی روبه‌روست که شرح آن گذشت اما این روایت از بیان حکم حلیت یا حرمت آن ساکت است.

امروزه ارکسترهایی در دنیا وجود دارد که هدف آن ایجاد تشنج در ذهن‌ها و افکار است و آنان سعی دارند بشر را با این نوع موسیقی به انزوای فکری بکشانند تا بتوانند او را به هر سمتی که می‌خواهند سوق

دهند. تمرکز فکر برای بهتر اندیشیدن به آرامش نیاز دارد و آنان با ترویج موسیقی‌های خشن، بر آن هستند با سلب آرامش از آدمی، قدرت اختیار و نیروی انتخاب را از انسان‌ها بربایند تا آنان کاری را برگزینند که سلطه‌مداران جهانی می‌خواهند.

قفندر شیطان

۳ - محمد بن یعقوب، عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن إسحاق بن جریر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنَّ شيطاناً يقال له: القفندر، إذا ضرب في منزل رجل أربعين يوماً بالبربط، ودخل عليه الرجال وضع ذلك الشيطان كلَّ عضو منه على مثله من صاحب البيت، ثم نفخ فيه نفخةً فلا يغار بعدها حتّى تؤتى نساؤه فلا يغار^۱.

- شیطانی است که به او قفندر گفته می‌شود، اگر در منزلی برای چهل روز بربط نواخته شود و ردان بر آن داخل شوند، آن شیطان هر یک از اندام خود را بر اندام مماثل صاحب آن می‌گذارد و در آن می‌دمد، و غیرت از او رخت می‌بندد؛ به گونه‌ای که بر زنان او وارد می‌شوند و او غیرتی نمی‌ورزد.

در روایت بعد نیز آمده است:

۴ - وعنهم، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن عیسی أو غیره، عن أبي داود المسترق قال: من ضرب في بيته بربط أربعين يوماً سلط الله عليه شيطاناً يقال له: القفندر فلا يبقى عضواً من أعضائه إلا قعد

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۳.

عليه، فإذا كان كذلك نزع منه الحياء، ولم يبالي ما قال ولا ما قيل فيه^۱.

- کسی که تا چهل روز بربط در خانه‌ی او نواخته شود، خداوند بر او شیطانی به نام قفندر را چیره می‌سازد، او تمام اندام خود را بر اندام آن شخص قرار می‌دهد و در این صورت، حیا از او برداشته می‌شود، و برای او مهم نیست که چه می‌گوید و چه چیزی درباره‌ی او گفته می‌شود.

عبارت «ودخل الرجال» می‌رساند که خانه‌ای که قفندر به آن وارد می‌شود، «بیت الغنا»ست و مجموعه‌ای از مفاسد کاباره‌ها، دانسینگ‌ها، قمارخانه‌ها و ارکسترها را در خود دارد و چیزی شبیه پارتی‌هایی است که گاه توسط شبکه‌های فساد به صورت برنامه‌ریزی شده و برای کسب درآمد بیش‌تر و نیز دهن کجی به معنویات و دین اجرا می‌گردد. عبارت «دخل الرجال» می‌رساند که زنان و کنیزان معنی و خواننده و نیز رقاصانی در آن هستند.

وقتی خانه‌ای محل برگزاری چنین پارتی‌هایی می‌گردد، شیطانی که قفندر نام دارد هر عضو خود را روی اندام صاحب‌خانه می‌گذارد و سپس در او می‌دمد و او را بی‌غیرت می‌کند. کسانی که می‌خواهند برخی از سحرها را باطل نمایند نیز با فوت و دمیدن این کار را می‌کنند. جنیان گاه با نفخ و دمیدن کار خود را پیش می‌برند. برخی از افراد در اثر نفخ جن به مشکلاتی دچار می‌شوند. البته، جنیانی که این کار را می‌کنند، مورد

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۳.

مؤاخذه قرار می‌گیرند و در صورتی که توجیهی معقول برای کار خود نداشته باشند حکم به اعدام آنان می‌شود؛ از این رو انسان نباید از جن بترسد؛ زیرا دنیای اجنه بسیار قانون‌مند است. بله، اگر کسی آنان را اذیت و آزار برساند، ممکن است آنان نیز به وی تعدی کنند. این خطر بیش‌تر برای کسانی است که می‌خواهند به حریم اجنه وارد شوند؛ وگرنه اگر هزاران جن در جایی باشند انسان نباید از آنان بترسد و ترس از آنان نشان از ناآگاهی دارد.

در روایت است که اگر زنان به تنهایی به حمام روند، جن به او تجاوز می‌کند یا با او بازی می‌کند ولی این گونه نیست که جن‌ها بتوانند با هر زنی نزدیکی داشته باشند؛ چرا که جن مظهر اسمای جلالی است و به عکس انسان است که مظهر اسمای جمالی، بلکه کمالی است و از این رو آنان قانون‌مندی بسیار بالایی در میان خود دارند. آنان ناری هستند و جلال حق باعث شده است که هیچ کدام از آنان از حریم خود تعدی نکنند؛ چرا که به محض تخلف، بی‌نظمی، بی‌انضباطی، یا مردم‌آزاری سوخته می‌شوند. در این حکم میان جن مؤمن و کافر تفاوتی نیست. می‌توان این مسأله را به زنبور عسل مثال زد. بسیار سخت می‌شود که زنبور عسل را به نیش زدن واداشت؛ زیرا می‌داند جان خود را با نیش زدن از دست می‌دهد. جن‌ها نیز همین‌طور هستند و بدون قانون عمل نمی‌کنند؛ زیرا می‌دانند در صورت تخلف، عقوبت سختی در انتظار آنهاست. ولی در بعضی موارد نیز جن به ناموس انسانی تجاوز می‌کند. تجاوز وی یا محسوس است و یا غیر محسوس و می‌تواند در خواب باشد یا در بیداری.

البته شیطان هرگاه بنخواهد کسی را مس کند، چون دارای جسم مثالی است، به لحظه‌ای می‌تواند همه‌ی بدن او را مس نماید و آثار شوم بی‌غیرتی را در او بر جای گذارد.

اثر دم و هم‌نفسی

غرض این است که «دم» بسیار کارساز است و همه‌ی انسان‌ها با «دم» روبه‌رو می‌شوند. کسانی که در این عالم جایی برای خود دارند، کار خود را با دم پیش می‌برند. با دم خود می‌بندند، باز می‌کنند، به خاک می‌مالند، و یا شفا می‌دهند. در گذشته، اولیای الهی گاه استکان را تیرک می‌کردند؛ اما متأسفانه امروزه به این امور چندان توجهی نمی‌شود و «سؤر المؤمن شفاء»؛ نیم‌خورده‌ی مؤمن شفاست انکار می‌شود و کسی دوست ندارد نیم‌خورده‌ی مؤمنی را بخورد. نمی‌توان تصور کرد که «دم» چه کارها که نمی‌کند. اولیای الهی با دم و بازدم، دم به دم کار می‌کنند. دم و بازدم مانند تز و آنتی‌تز است.

حال، در محل بحث، چون خانه‌ای به محل پارتی تبدیل می‌شود و زنان خواننده و رقاص در آن مشغول آواز می‌شوند و مردان هم به آنان داخل می‌گردند، قفندر به سراغ صاحب خانه می‌آید و او را که مسؤول به راه انداختن این پارتی است می‌گیرد و هر عضو خود را روی عضو او می‌گذارد؛ یعنی پای خود را روی پای او و دست او را روی دست او و همین‌طور تمام اعضای خود را روی تمام اعضای بدن او قرار می‌دهد و آن‌گاه یک دم به او می‌دمد. با این دم، غیرت از او رخت می‌بندد و اگر

مردان بر ناموس او نیز وارد شوند، برای او امری عادی است و غیرت او برانگیخته نمی‌گردد؛ چنان‌که واژه‌ی «یؤتی» دلالت دارد که اجنه و مردان انسی وقتی به زنان او تجاوز می‌کنند او هیچ به غیرت نمی‌آید.

روان شناختی اجتماعی ثابت نموده است که اگر کسی با زنی فاسد و زناکار که نزد دیگران بوده و به آنان هم زنا داده است نزدیکی کند، ویروس بی‌غیرتی از آن زن، مانند میکروبی به این مرد سرایت می‌کند و او را نیز بی‌غیرت می‌سازد. همین امر باعث می‌شود که با وجود زنی آلوده در یک محیط، زنا در آن جا رو به افزایش می‌گذارد؛ از این روست که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱.

این روایت می‌رساند اگر حکومتی بخواهد در جامعه‌ای بی‌غیرتی را رواج دهد، باید نواختن بربط و غنا را ترویج دهد و آن را تشویق نماید. نکته‌ی قابل توجه در این دو روایت این است که این حدیث مجالس و پارتهای رقاصی، شراب‌خواری، و کاباره را مصداق غنای حرام می‌داند و به «مد الصوت مع الترجيع المطرب» ارتباطی ندارد.

نمونه‌ی دیگری از این معنا در روایت بعد آمده است.

دقت به زمینه‌های صدور حکم

۵- نروي أنه من أبقى في بيته طنبوراً أو عوداً أو شيئاً من الملاهي من المعزفة والشطرنج وأشباهه أربعين يوماً، فقد باء بغضب من الله،

فإن مات في أربعين مات فاجراً فاسقاً، مأواه النار وبئس المصير^۱.
 - امام رضا علیه السلام می فرماید: کسی که در خانه‌ی خود آلات موسیقی
 مانند طنبور و عود یا دیگر آلات لهو و شطرنج و مانند آن را تا چهل
 شبانه روز ببیند، به خشم خداوند گرفتار می‌شود، و اگر در روز
 چهلیم بمیرد، فاجر و فاسق مرده است و جای او آتش است و چه بد
 جایگاهی است.

در روایت، تعبیر «اربعین یوماً» را می‌آورد؛ همان‌گونه که در روایات
 پیشین تعبیر «اربعین صباحاً» آمده بود؛ چرا که شخص بعد از چهل روز
 آوازخوانی و شنیدن موسیقی‌های حرام، حرام‌گروی در او محکم
 می‌شود. باید توجه داشت که این مورد غیر از جایی است که فردی مؤمن
 و صالح است و بریض می‌زند؛ چرا که بریض نمی‌تواند او را بگیرد و چنین
 روایاتی از فرد مؤمن انصراف دارد. نه تنها بریض، بلکه شطرنج نیز برای
 مؤمن همین‌گونه است. اگر شطرنج به دست کسی باشد که با فساد، فحشا
 و تباهی محشور است، بدیهی است که بازی با آن حرام است؛ ولی اگر به
 فرض به دست مؤمنی باشد که می‌خواهد با بزرگ‌ترین شطرنج‌بازان جهان
 مسابقه دهد و شعاری نیز این است که هر روز باید دو ساعت پیاده‌روی
 کند تا تمرکز داشته باشد، نمی‌توان شطرنج وی را حرام و مصداق قمار
 بازی دانست؟ شطرنجی حرام است که در کنار آن شراب و فساد است،
 ولی چنین افرادی که عزت کشور را هدف کار خود قرار می‌دهند
 شایسته‌ی تشویق می‌باشند. این فرد که با شک در حکم شطرنج و با تردید

۱- فقه الرضا علیه السلام، ص ۲۸۲.

در حرمت و حلیت آن به این جا رسیده، اگر می‌دانست کار وی حلال است و مورد حمایت قرار می‌گرفت، چه عزتی را برای کشور رقم می‌زد! بله، شطرنجی که هم‌اینک در برخی از کشورها وجود دارد، حرام است؛ چون با فساد و فحشا و مسایل دیگر آمیخته شده است، همان‌طور که یزید نیز به همین طریق، شطرنج‌بازی می‌کرد. در این موارد، شکی در حرمت شطرنج وجود ندارد، اما باید دانست نه تنها شطرنج چنین افراد و حکومت‌هایی حرام است، بلکه قرآن خواندن آنان نیز حرام است و به خاطر آن، مورد لعن واقع می‌شوند. احکام الهی همه دارای وزن و ویژه‌ی خود است و مدارک شرعی شأن نزول خود را دارد و باید به ویژگی‌ها و زمینه‌های صدور حکم دقت فراوان و مضاعفی داشت.

در این حدیث که سخن از بربط پیش می‌آید، در کنار آن مسایل فساد و افسادی بسیاری است که باعث می‌شود قفندر که از اجنه‌ی پر هیبت و دارای کسوت و لشگر و ایادی است به چنین مجالسی وارد شود و این گونه نیست که گمان کنیم وی خود را به مؤمنان بمالد. او کسانی را مس می‌کند که آن‌ها دیگران را مس می‌نمایند. البته فراموش نشود که این دو روایت نیز سخنی از کشیدن صوت و ترجیع و طرب ندارد.

زیاده‌خواهی در غنا و موسیقی

یادکرد از عدد چهل در این روایات برای خاطرنشانی این نکته است که نیازهای آدمی با توجه به معیار میزان مصرف، به دو گروه عمده‌ی اولی و ثانوی رده‌بندی می‌شود. برای نمونه، آب، نان، گوشت و هوا از نیازهای

اولی و استفاده از نمک و برخی از ادویه‌جات دیگر از نیازهای ثانوی به شمار می‌رود. مقدار مصرف یک کیلو نمک گاه به ماه‌ها می‌رسد و با مصرف چند کیسه برنج پایان می‌پذیرد؛ زیرا در هر غذا تنها به عنوان چاشنی استفاده می‌شود و مصرف بیش از اندازه‌ی آن مرگ تدریجی را به همراه دارد. این امور به سبب مصرف کم از امور ثانوی است و از این رو تورم بازار در قیمت آن رشد محسوسی نمی‌گذارد. بعد از امور ثانوی که از نیازها شمرده می‌شود «تنقلات» رده‌ی سوم را بر عهده دارد که زندگی بدون آن نیز ممکن است.

اگر کسی نمک نگیرد هم غذایش زود خراب می‌شود و هم طعم آن بی‌مزه است ولی نگرفتن شیرینی و شکلات ضرر و زیانی را وارد نمی‌سازد.

موسیقی؛ نیازی ثانوی

غنا و موسیقی و صوت و آواز از نیازهای ثانوی آدمی است. استفاده از غنا و موسیقی یک نیاز است، اما نه نیازی اولی، بلکه نیازی ثانوی است. بر این اساس استفاده‌ی بیش از میزان مورد نیاز از آن و بهره‌ی شبانه‌روزی از آن، جسم و روان آدمی را به تحلیل می‌برد. صوت و صدا و موسیقی و غنا امری لازم برای روان آدمی است، ولی اگر کسی عمر خود را در آن صرف نماید پایانی جز تیمارستان نخواهد داشت.

البته، نه تنها استفاده از غنا و موسیقی چنین است، بلکه اگر کسی بیش از اندازه به قرائت قرآن کریم نیز پردازد، از لحاظ عصبی دچار مشکل می‌گردد و قرائت بسیار، به سیستم مغز آسیب می‌رساند.



حال، بیان زیبا، شیوا و رسای این روایت می‌رساند اگر کسی چهل‌شبهانه روز در خانه‌ی خود بربط بنوازد و این شخص خود را تنها به این امور مشغول دارد و غنا و موسیقی را همسان نیازهای اولی قرار دهد و برای رسیدن به این مقصود از زندگی روزانه‌ی خود وقت بگذارد و به این امور معتاد گردد، شیطان همه‌ی اعضای خود را بر همه‌ی اعضای او مس می‌نماید. بله، استفاده‌ی فراوان از موسیقی و غنا و به‌ویژه موسیقی و غنای حرام است که چنین خسروانی را در پی دارد و بهره بردن به میزان مورد نیاز که تابع مزاج و مرتبه‌ی شخص در نظام آفرینش است جایز است. همان‌طور که در آینده احادیثی را می‌آوریم که از حضرت در مورد شخصی که به این امور تمایل دارد پرسش می‌شود و حضرت می‌فرماید: آیا به نماز و عبادت او آسیبی می‌رسد؟ و راوی در پاسخ عرضه می‌دارد: عبادت خویش را انجام می‌دهد و به مردم نیز مدد می‌رساند و حضرت نیز او را دعا می‌نمایند؛ اما وقتی به حضرت عرض می‌کنند فلانی شراب خورده است، حضرت می‌فرماید او دیگر از ما نیست.

زیان‌باری کوتاهی و زیاده‌روی در امور معنوی

زیاده‌خواهی در هر امری زیان‌بار است و باید اعتدال را در همه‌ی امور حتی در امور معنوی رعایت نمود. برای نمونه، اگر کسی در کنار خانه‌ی کعبه ساعت‌ها قرآن کریم قرائت نماید به ضعف اعصاب و قساوت دل دچار می‌شود و در نتیجه، در درازمدت به احکام دینی اهمال می‌نماید و حتی از اعمال واجب خود باز می‌ماند.

برای قرائت قرآن کریم شایسته است چند آیه با صدای جهری خوانده شود و بر هر آیه اندیشه نماید. متأسفانه خانه‌هایی است که بسان خانه‌ی جهودیان می‌ماند و هیچ قرائتی در آن یافت نمی‌شود. در گذشته، مؤمنان به هنگام صبح چند آیه را بلند و رسا می‌خواندند و افراد خانه آن را می‌شنیدند و با نوای خوش قرآن کریم از خواب بیدار می‌شدند؛ اما متأسفانه، امروزه این ارزش‌ها کم‌تر به چشم می‌خورد و بر قرائتی که بر عهده‌ی مرده‌ای چون تلویزیون نهاده شده است بسنده می‌شود.

اگر در خانه‌ای قرائت چند آیه از قرآن کریم و یک اذان در روز نباشد، سراسر آن خانه را نکبت فرا می‌گیرد. کار مؤذن از شهید بالاتر است و ما به راحتی این ارزش‌ها را از دست می‌دهیم.

هم‌چنین کسانی که پیوسته به تلویزیون یا نمایشگر رایانه نگاه می‌کنند، نمی‌توانند کتاب قرآن کریم یا کتاب‌های دعا را باز نمایند و به قرائت آن مشغول شوند و استفاده‌ی فراوان از تلویزیون یا برنامه‌های رایانه‌ای توفیق نماز شب را از آنان می‌گیرد و در واقع آنان خود را مسخ نموده‌اند. بررسی این امر صرف نظر از حلال یا حرام بودن آن می‌باشد و از آثار و عوارض قهری این امور بحث می‌شود. مصرف بیش از اندازه‌ی گلاب و زعفران نیز زیان‌بار است و آسیب‌های روانی و اختلالات روحی را در پی دارد. پس به هنگام فتوا اگر با توجه به فراز «اربعین صباحاً» این روایت فتوا داده شود: فراوانی استفاده از موسیقی و غنا زیان‌بار است و از این رو حرام می‌باشد، سخنی بجاست.

من وقتی کثرت نماز گزاردن والدهی خود را می‌بینم حسرت می‌خورم؛



ولی می دانم که اگر همانند ایشان نماز بخوانم، از امور واجب خود باز می مانم و چون ایشان پیر می باشند و کار دیگری نمی توانند انجام دهند، عبادت برای ایشان بسیار مناسب است، اما ما که به عنوان سرباز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شناخته می شویم و دفاع از دین الهی در دنیای کثرتی امروز، وظیفه‌ی ماست، چون کتابی علمی را باز می کنیم، اگر قصد قرائت قرآن کریم یا کتاب‌های دعایی و خواندن دعاهایی مانند ندبه و کمیل را نماییم، کافی است؛ چرا که بیش از این، از عهده‌ی یک نفر بر نمی آید و هر آدمی، توان محدود خود را دارد. البته، این امر نه به معنای آن است که اهل علم یا هر فرد دیگری خود را از قرائت قرآن کریم و خواندن دعا محروم نماید؛ چرا که بحث بر کثرت استفاده از این امور است، نه استفاده‌ی متناسب با موقعیت هر فرد. از این رو، هر طلبه‌ای که به رادیو و تلویزیون بیش از نیاز گوش فرا دهد، از بسیاری از کارهای واجب خود باز می ماند. البته، نفس اماره چنان آدمی را فریب می دهد و زیادی این امور را برای او لازم جلوه می دهد که خود او نیز باور می نماید که شنیدن اخبار در هر روز؛ آن هم در چند نوبت متوالی برای او لازم است تا آگاه به حوادث زمان خود باشد؛ و این امور، فریب نفس است تا او را از رسیدن به توان بالای علمی باز دارد. نگاه بسیار به فیلم‌های تلویزیون و مطالعه‌ی بر آن برای دانشجویان رشته‌ی هنر و علاقه‌مندان به هنرپیشگی و بازیگری است که مفید است، اما از چنین کسانی نباید انتظار داشت بتوانند کتاب «الاسفار الاربعه» را بخوانند و به فهم آن نایل آیند. هر چیزی برای زیاد شدن و فریبهی، انسان را از بسیاری از امور لازم باز می دارد.

حدیث شریف می‌فرماید اگر چهل روز در خانه‌ای بربط نواخته شود، با صرف نظر از حرمت، آثار شومی را بر جای می‌گذارد. عدد چهل نیز نمایش‌گر کثرت است. این معنا به صراحت در روایت بعد وجود دارد.

نسبی بودن حکم موسیقی

۶- حدّثنا محمّد بن علي بن ماجيلويه رضی الله عنه قال: حدّثنا عمّي محمّد بن أبي القاسم، عن محمّد بن علي القرشي الكوفي، قال: حدّثنا أبو زياد محمّد بن زياد البصري، قال: حدّثنا عبد الله بن عبد الرحمن المدني، قال: حدّثنا ثابت بن أبي صفية الثمالي، عن ثور بن سعيد، عن أبيه سعيد بن علاقة، قال: سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول: ترك نسج العنكبوت في البيت يورث الفقر، والبول في الحمام يورث الفقر، والأكل على الجنابة يورث الفقر، والتخلّل بالطرفاء يورث الفقر، والتمشيط من قيام يورث الفقر، وترك القمامة في البيت يورث الفقر، واليمين الفاجرة تورث الفقر، والزنا تورث الفقر، وإظهار الحرص يورث الفقر، والنوم بين العشائين يورث الفقر، والنوم قبل طلوع الشمس يورث الفقر، وترك التقدير في المعيشة يورث الفقر، وقطيعة الرحم يورث الفقر، واعتياد الكذب يورث الفقر، وكثرة الاستماع إلى الغناء يورث الفقر، وردّ السائل الذكر بالليل يورث الفقر^۱.

- امام اميرمؤمنان می‌فرماید: رها کردن تارهای عنكبوت در خانه، ادرار نمودن در حمام، خوردن در حال جنابت، خلال با شاخه‌ی

۱- شیخ صدوق، خصال، ص ۵۰۴.



درخت گز، شانه زدن در حالت ایستاده، رها کردن خاکروب در منزل، سوگند دروغ، زنا، آشکار کردن حرص، خوابیدن میان نماز مغرب و عشا، خوابیدن پیش از طلوع خورشید، نداشتن اقتصاد و میانه‌روی، قطع رحم و رابطه با خویشاوندان، عادت به دروغ‌گویی، زیاد شنیدن و گوش دادن به غنا و رد کردن خواهش کسی که التماس دعا در نماز شب دارد، فقر را در پی می‌آورد.

البته، همان‌گونه که زیاده‌خواهی در شنیدن غنا و موسیقی آسیب می‌رساند، تفریط در شنیدن موسیقی نیز زیان دارد و البته استاد ماهری را می‌طلبد که میزان مورد نیاز آن را مشخص نماید؛ چرا که کوتاه‌گروی در آن نیز به خشکی و بی‌مبالاتی می‌انجامد.

دین نیازمند استاد ماهری است که موسیقی آن را با انواع مختلفی که دارد برای هر کس به اندازه تجویز نماید و در این زمینه باید از تجویز نسخه توسط ناآگاهان به مراتب روح و روان آدمی و نیز کسانی که آثار وضعی دستگاه‌های موسیقی را نمی‌دانند، به شدت پرهیز نمود. چنین مشکلاتی و به‌ویژه نسبی بودن میزان جواز موسیقی، وظیفه‌ی فقه‌پژوهان را بسیار دشوار می‌کند و فقیهی را سخن‌گفتن از این مسأله رواست که بر دانش موسیقی و نیز بر داده‌های فقهی و گزاره‌های اصولی توانا باشد و روح و روان و مقامات معنوی و سیر کمالی آدمی و گسل‌ها و تنگه‌های زندگی را با چشمانی نافذ و بصیر ببیند، در غیر این صورت در موضوعی سخن می‌گوید که در تخصص او نیست و جامعه‌ی علمی امروز، سخن‌گفتن در غیر تخصص خود را به سختی نکوهش می‌نماید و گاه برای آن و به‌ویژه برای تجویز نسخه در امور پزشکی، ضمان، تعزیر و جریمه قرار

می دهد. پژوهشی حاضر می گوید نمی توان موسیقی را به صورت مطلق حرام کرد؛ همان گونه که نمی شود موسیقی را به صورت مطلق تجویز نمود، بلکه حکم موسیقی حکمی نسبی است که با توجه به افراد، زمان ها و مکان ها و با در نظر گرفتن عوارض و لواحق که با آن است به دست می آید و از حرام و مکروه تا مباح، مستحب و لازم را در بر می گیرد.

نفاق زایی موسیقی

۷- وعن جعفر بن محمد أنه سأل رجلاً ممن يتصل به عن حاله، فقال: جعلت فداك، مرّ بي فلان أمس فأخذ بيدي وأدخلني منزله، وعنده جارية تضرب وتغني، فكننت عنده حتى أمسينا، فقال أبو عبد الله عليه السلام: ويحك، أما خفت أمر الله أن يأتيك وأنت على تلك الحال، إنه مجلس لا ينظر الله إلى أهله، الغناء أخبث ما خلق الله، الغناء أشر ما خلق الله عزّ وجلّ، الغناء يورث الفقر والنفاق^۱.

- امام صادق عليه السلام از شخصی حال یکی از آشنایان وی را پرسید، او گفت: قربانت گردم، دیروز او را دیدار کردم و او مرا به منزل خود برد، در خانه‌ی او کنیزانی بودند که موسیقی می نواختند و غنا می خواندند و من شامگاهان نزد او بودم، امام صادق عليه السلام به وی فرمود: وای بر تو، آیا نترسیدی که مرگ تو را دریابد و تو در این حال باشی، چرا که آن مجلسی است که خداوند به شرکت کنندگان در آن نگاه رحمت نمی اندازد، غنا خبیث ترین آفریده‌ی خداست، غنا بدترین چیزی است که خدا آفریده، غنا فقر و نفاق را در پی دارد.

۱- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۷.

۸ - حدّثنا ابي رضى الله عنه، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن مهران بن محمّد، عن الحسن بن هارون قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الغناء يورث النفاق، ويعقب الفقر^۱.

- امام صادق عليه السلام: غنا نفاق و دوگانگی و نیز فقر را در پی دارد.

نفاق از لوازم غناست. ارث همیشه از پشت و از عقب است و این روایت می‌رساند که در نسل شخصی که آواز غنایی می‌خوانده یا به آن گوش می‌داده، فرزندی پدید خواهد آمد که دارای نفاق است و به گاه سؤال و محاسبه در روز قیامت که از او پرسیده می‌شود چرا منافق شدی؟ وی می‌گوید: یکی از پدرانم برای نمونه در پانصد سال پیش آکاردیون گوش می‌کرد و در نتیجه من به گناه نفاق دچار آمدم. پس نفاق و نیز فقری که در این روایت از آن سخن می‌رود نفاق و فقر اقتضایی است و از این رو کسی که به غناگوش فرا می‌دهد و آثار فقر را در خود نمی‌بیند، نمی‌تواند اشکال کند که غنا فقر یا نفاق نمی‌آورد؛ زیرا این روایت از نفاق و فقر فوری خبر نمی‌دهد، از این رو واژه‌ی «یورث» و «يعقب» خود قرینه برای عقب انداختن است.

بخش دوم این روایت را به دو گونه می‌توان معنا نمود: یکی آن که غنا فقر را در پی می‌آورد و دیگر آن که غنا فقر را به عقب می‌اندازد؛ به این معنا که فقر را دور می‌کند.

در تحلیل معنای نخست می‌توان گفت: از آن جا که غنا نشاط‌آور است و آدمی را به نشاط می‌اندازد و نیز فرد با نشاط فردی است امیدوار به

۱- الخصال، ص ۲۴.

زندگی و چون چنین شخصی چندان در پی کار نمی‌رود و به آن اهتمام ندارد، فقر گریبان‌گیر او می‌شود.

سمفونی فرومایگان

۹- حدّثنا محمّد بن علي ماجيلويه رضی الله عنه قال حدّثنا محمّد ابن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد، عن السيّاري باسناده رفعه عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سئل عن السفلة؟ فقال: من يشرب الخمر ويضرب بالطنبور!

- از امام صادق عليه السلام از سفله و افراد فرومایه و اوباش پرسیده شد، امام فرمودند: کسی که شراب می‌نوشد و طنبور می‌نوازد فرومایه است.

در این حدیث، طنبور همراه با شراب آمده است و به طور نوعی همان دانسینگ‌ها و کاباره‌ها را در بر می‌گیرد یا کسانی که خانه‌ی خود را بیت الغنا می‌نمودند که وصف آن گذشت. بر این اساس این روایت از طنبوری که در دست مؤمن معتقدی است و با آن نه تنها فسادی را مرتکب نمی‌شود بلکه آن را در خدمت ترویج حق قرار می‌دهد انصراف دارد.

پیش از انقلاب، استاد ماهری در خوانندگی بود که وقتی شراب می‌خورد، به خواندن آواز در مدح حضرت علی عليه السلام می‌پرداخت، به شدت گریه می‌کرد. او می‌گفت: من آدم خوبی هستم و نشانه‌ی خوبی من این است که زارزار برای حضرت علی عليه السلام گریه می‌کنم. به او گفتم: گریه‌ی شما برای این است که دلت به حال تو دل می‌سوزاند که این کلمات پاک را

بر این دهان نجس و آلوده بیان می‌کنی، دل تو به تو ترحم می‌کند و می‌گوید تو که به این خوبی هستی و یا علی! یا علی! می‌گویی، چرا مرا نجس می‌کنی؟ البته او توبه نمود و دست از این کار برداشت و گفت: وقتی دل من این قدر باصفاست، چرا با او این کار را کنم و آن را به نجاست آلوده سازم. سخن او نیز این بود که اگر شراب نخورم دیگر گریه نمی‌کنم. در روان‌شناسی نیز هست که انسان وقتی شراب می‌خورد، به علت خاصیت سکرآوری و تخدیری آن، مغز خمار می‌شود و دل شروع به کار می‌نماید. اشخاصی که شراب می‌نوشند زود گریه می‌کنند، زود می‌خندند و زود تصمیم می‌گیرند و به راحتی می‌توان آنان را بر انجام امری راضی نمود. به طور نمونه، اگر کسی می‌خواست از دیگری در مورد امری امضا بگیرد و وی به آن رضایت نمی‌داد، او را به کافه دعوت می‌کردند و به او شراب می‌دادند، و وقتی مست می‌شد، از او امضا می‌گرفتند. انسان‌های مست، از خود اراده‌ی چندانی ندارند و به کسی می‌مانند که خوابشان می‌گیرد و زود می‌شود آنان را به هر گونه کاری راضی نمود. زن‌های بدکاره را نیز نخست مست می‌کنند و سپس از آنان استفاده می‌نمایند، چون در این صورت است که می‌توانند هر کاری را با آنان انجام دهند، وگرنه آنان نیز حاضر به انجام برخی از کارها نیستند؛ چنان‌چه امروزه در اروپا زن‌هایی هستند که به زشت‌ترین کارها تن می‌دهند. سیاست‌مداران خارجی با پخش تصاویر آنان بر آن هستند تا فساد را در میان همه‌ی جوامع گسترش دهند. این رشدی است که اروپا به آن افتخار می‌کند، ولی هزاران عجب از این رشد و هزاران عجب از این افتخار!

امروزه نوشیدنی‌های سکرآوری در کشورهای اروپا درست شده است که ده چتول شراب‌های متعارف و شناخته شده‌ی فعلی، کاریک نخود آن را نمی‌کند و تخدیر آن به حدی است که مغز را به‌کلی از فعالیت باز می‌دارد و او را مانند جنازه‌ای بر زمین می‌اندازد و کنترلی بر خود ندارد. این روایات از فرومایگی و رذل بودن کسی می‌گوید که طنبور و بربط و دیگر آلات موسیقی را با نوشیدن شراب و دیگر گناهان همراه می‌سازند، اما استفاده از طنبور تنها که هیچ گناهی با آن همراه نیست را نمی‌رساند و از آن انصراف دارد.

باید توجه داشت که بسیاری از خوانندگان تا مست نشوند، نه می‌توانند خوب بخوانند و نه می‌توانند خوب برقصند و آنان مستی را از شراب و از مجالس فساد می‌گیرند.

در میان خوانندگان و رقاصان، کم‌تر کسانی هستند که خود به تنهایی می‌خوانند و می‌رقصند و کسانی در این کار حرفه‌ای شناخته می‌شوند که خود رنگ می‌گیرند و می‌رقصند. رقص بدون رنگ، رنگ بدون دستگاه، دستگاه بدون نت، نت بدون زمینه، خود را نشان نمی‌دهد؛ چنانچه در این روایت، طنبور و شراب در کنار هم آمده است و نوع سمفونی‌ها و ارکست‌ها نیز از این گناهان خالی نیست.

موسیقی مسخ‌کننده

۱۰- الحسن بن محمد الديلمي في الإرشاد قال: قال رسول الله ﷺ:

يظهر في أمّتي الخسف والقذف، قالوا: متى ذلك؟ قال: إذا ظهرت

المعازف والقينات وشربت الخمر، والله ليبيننَّ أناس من أمّتي



على أشر وبطر ولعب فيصبحون قردة وخنازير لاستحلالهم الحرام،
 واتخاذهم القينات، وشربهم الخمر، وأكلهم الربا، ولبسهم الحرير^۱.
 - در امت من فقر و شماتت در شعارها پدید خواهد آمد. گفته شد
 این امور در چه زمانی رخ می‌دهد؟ رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:
 هنگامی که آلات نوازندگی و زنان خواننده و آوازخوانی و شرب
 خمر آشکار گردد. به خدا قسم برخی از امت من در حال لهو و لعب
 به خواب می‌روند و چون میمون و خوک صبح می‌نمایند؛ چرا که
 حرام‌ها را حلال می‌شمردند و زنان خواننده و آوازخوانی دارند و
 شراب می‌نوشند، و ربا می‌خورند و حریر می‌پوشند.

با توجه به مطالبی که در توضیح روایات پیشین گذشت، این روایت
 غنای افراد هرزه و لا ابالی را بیان می‌دارد و از غنای فردی دین‌مدار که
 ارزش‌های دینی را پاس می‌دارد، انصراف دارد.

در این حدیث، برای این افراد، تیپ و نمود خاصی ترسیم شده و این
 امر، غیر از آن خواننده‌ای است که با صفا، صداقت و درستی مشغول
 خواندن باشد. بنابراین این روایت از غناخوانی سالم، انصراف دارد.

موسیقی بلاخیز

۱۱- قال: وقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إذا عملت أمتي خمس عشرة خصلة حل بهم
 البلاء: إذا كان الفيء دولاً، والأمانة مغنماً، والصدقة مغرماً، وأطاع
 الرجل امرأته، وعصى أمه، وبرّ صديقه، وجفا أباه، وارتفعت
 الأصوات في المساجد، وأكرم الرجل مخافة شرّه، وكان زعيم القوم

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۱.

أرذلهم، ولبسوا الحرير، وأتخذوا القينات والمعازف، وشربوا الخمر، وكثر الزنا، فارتقبوا عند ذلك ريحاً حمراء وخسفاً أو مسخاً، وظهور العدو عليكم ثم لا تنصرون^۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: چون امت من پانزده خصلت را به کردار آورند، بلا می تواند بر آنان رو آورد: هنگامی که سایه‌ها در قدرت باشند، امانت غنیمت دانسته می شود، پرداخت صدقه را خسارت می دانند، مرد از زن اطاعت پذیری دارد، و از مادر خود نافرمانی داشته باشد، و به دوست خود نیکی کند، و به پدر خود ستم روا دارد، و صداها در مساجد بلند شود، و مرد به سبب ترس از شر او گرامی داشته شود، و بزرگ مردم پست‌ترین آنان باشند، حریر بپوشند، مردم حُدا و خوانندگی و آلات نوازندگی و موسیقی بگیرند، و شراب بنوشند، و زنا زیاد شود، پس در آن هنگام، وزش بادهای سرخ، یا ماه گرفتگی و یا مسخ و تغییر چهره‌ها، و چیرگی دشمن بر شما در حالی که یاری نمی‌شوید را انتظار داشته باشید.

این روایت غنایی را موضوع بحث قرار می‌دهد که با آلات قمار و شراب و مفساسدی مانند آن همراه است و چنین غنایی در نزد افراد فاسد دیده می‌شود و بر مذمت غنای مؤمنان که مرزهای شرعی را پاس می‌دارند دلالتی ندارد و «مد الصوت مع الترجیع المطرب» را شامل نمی‌شود، مگر از این باب که امور باطل و فاسدی با آن همراه گردد و هیچ یک از این روایات نمی‌تواند مستند فقیهان در تعریف غنا قرار گیرد. این

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۱.

روایات غنا را امری باطل و انحرافی می‌داند که موضوع آن برای پرسش کنندگان و مخاطبان مباحثی این احادیث روشن بوده است اما چپستی غنا و تعریف منطقی آن از آن جهت که غناست در هیچ یک از روایات نیامده است. شناسه‌ی فقیهان از غنا که «مد الصوت مع الترجیع المطرب» است از این روایات گرفته نشده و سندی روایی برای آن در دست نیست، بلکه آنان تعریف خود را از لغت‌شناسانی گرفته‌اند که دقت عقلی در شناسه‌های خود به کار نمی‌برده‌اند و نقد و بررسی داده‌های آنان در فصل پیشین گذشت.

البته بر لغت‌شناسان معمولی که ادعای دریافت حکم دین را ندارند، خرده‌ای نیست اما فقیهی که به عنوان نماینده‌ی دین سخن می‌گوید، نباید در این امور مسامحه داشته باشد و در پژوهش‌های خود با سهل‌انگاری از آن بگذرد. فقیه ترجمان دین است و باید با استناد به گزاره‌های شرعی حکم دهد و از جانب خود یا دیگران سخنی به دین نسبت ندهد و در اموری که از تخصص او بیرون است و در آن مطالعه‌ی کافی نداشته است وارد نشود. تعریف فقیهان در غنا برگرفته از کتاب‌های لغت است و این تعریف، نظر شخصی آن بزرگان به شمار می‌رود و به کتاب و سنت و دین ارتباطی ندارد و کلام آنان استحسانی بیش به شمار نمی‌رود و نمی‌توان آن را فتوا دانست. در بررسی کلام شیخ انصاری رحمته‌الله خواهد آمد که این فقیه نابغه چون برای این تعریف مستندی شرعی نمی‌یابد، آن را نمی‌پذیرد و غنا را از باب لهُو حرام می‌داند.

البته غنا و آلات موسیقی به طور مصداقی، فردی از باطل دانسته

شده، باطلی که به صورت حق جلوه‌گری دارد و در روایات قول زور به آن تفسیر شده است اما نظرگاه فقیهانی که در این زمینه قلم زده‌اند از روایات بسیار دور است که این مسأله در جای خود و در جلد‌های چهارم و پنجم این مجموعه تشریح می‌شود.

موسیقی هوس‌محور و غیر مصفا

۱۲ - وعن أبيه، عن سليمان بن مسلم الخشاب، عن عبد الله ابن جريح المكي، عن عطاء بن أبي رباح، عن عبد الله بن عباس، عن رسول الله ﷺ قال: إن من أشراط الساعة إضاعة الصلوات، واتباع الشهوات، والميل إلى الأهواء - إلى أن قال: - فعندها يكون أقوام يتعلمون القرآن لغير الله، ويتخذونه مزامير، ويكون أقوام يتفقهون لغير الله، وتكثر أولاد الزنا، ويتغنون بالقرآن - إلى أن قال: - ويستحسنون الكوبة والمعازف، وينكرون الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر - إلى أن قال: - فأولئك يدعون في ملكوت السماوات الأرجاس الأنجاس^۱.

- رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: از حوادثی که قیامت بدون آن برپا نمی‌شود، ضایع کردن نمازها، پیروی از شهوت‌ها، روی آوردن به خواهش‌های نفسانی است و همین‌گونه امام یک به یک این حوادث را برشمردند تا آن‌که فرمودند: در آن زمان‌ها افرادی هستند که قرآن را برای غیر خدا فرا می‌گیرند، و آلات نوازندگی به دست می‌گیرند، و مردمانی هستند که برای غیر خدا در دین او تفقه می‌کنند، و

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۰.

فرزندان زنا زیاد می‌شود، و به قرآن غنا می‌خوانند، و آلات موسیقی مانند کوبه (طبل) و دف را نیک می‌شمرند، و امر به معروف و نهی از منکر را ناپسند می‌دارند تا این که امام فرمود: چنین افرادی در ملکوت آسمان‌ها به پلیدی و آلودگی خوانده می‌شوند.

وبهذا الإسناد: قال علي عليه السلام: تقوم الساعة على قوم يشهدون من غير أن يستشهدوا، وعلى الذين يعملون عمل قوم لوط، وعلى قوم يضربون بالدفوف والمعازف^۱.

- امام علی عليه السلام می‌فرماید: قیامت بر مردمی برانگیخته خواهد شد که بر چیزی که آن را مشاهده نکرده‌اند شهادت می‌دهند، و نیز بر مردمی که به کرده‌ی قوم لوط عمل می‌کنند، و بر مردمی که دف و آلات موسیقی می‌زنند.

در این روایات خاطر نشان می‌شود از نشانه‌های آخرالزمان ضایع شدن نماز است. سبک شمردن نماز یا به سبب نقص در وضو یا وجود لقمه‌های ناپاک و حرام یا برگزاری نماز جماعت‌هایی است که اشکال دارد. پیروی نمودن از شهوت‌ها و میل به هوا نیز از دیگر نشانه‌هاست. هوا فعلیت میل است. گاه در چیزی میل هست؛ اما به هوا نمی‌رسد. تحریک میل و به فعلیت رسیدن آن «هوا» نام دارد.

هم‌چنین گروهی پدید می‌آیند که قرآن کریم را برای غیر خدا فرا می‌گیرند. هدف آنان از فراگیری قرآن کریم یا تجارت است و یا سیاست و یا فخر فروشی بر دیگران. و نیز گروهی که قرآن را مزامیر می‌گیرند که

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۶.

توضیح آن در پیش گذشت. این روایت تأکید می‌کند که حتی اگر قرآن کریم به صورت باطل و برای غیر حق خوانده شود، قول زور و غناست و این معناست که گفته‌ای را مصداق باطل می‌سازد یا آن را از افراد حق قرار می‌دهد.

در دوره‌ی آخر الزمان، کوبه (تیمپو یا طبل کوچک) و آلات قمار نیکو شمرده می‌شود. باید دقت داشت که در این حدیث، آلات قمار در کنار آلات موسیقی آورده می‌شود.

حضرت در پایان می‌فرماید: اینان کسانی هستند که از آسمان به آنها ندا می‌رسد: ای رجس‌های نجس، وقتی به کسی رجس و نجس صدا زده شود، نه صفایی در او یافت می‌شود و نه حال عبادت، مناجات و دعا. برخی از روان‌شناسان اگر به برخی از مساجد امروز روند، درمی‌یابند که برخی از نمازگزاران در چهار رکعت نمازی که می‌خوانند، همواره به خود مشغول هستند و در نماز جنبش دارند و کم‌تر کسی در میان آنان یافت می‌شود که از آرامش برخوردار باشد. چنین مردمانی مصداق «الارجاس والانجاس» واقع می‌شوند. البته اگر فراوانی از مردم این گونه شوند، چون همه به آن عادت می‌کنند کسی چیزی احساس نمی‌کند و مشکلی را در خود یا دیگران نمی‌یابد. البته، این روایت وصف حال مسلمانان است و اگر آنان چنین شوند، جایگاه غیر مسلمان و غیر مؤمن چه خواهد شد!

موسیقی شیطانی

۱۳- وروی أبو أمامة، عن النبي ﷺ أنه قال: ما رفع أحد صوتة بغناء



إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ شَيْطَانِينَ عَلَىٰ مَنْكِبَيْهِ، يَضْرِبَانِ بِأَعْقَابِهِمَا عَلَىٰ صَدْرِهِ حَتَّىٰ يَمْسُكَ^۱.

- رسول اکرم ﷺ فرمود: کسی صدای خود را به غنا بر نمی‌آورد مگر آن که خداوند دو شیطان بر دوش او می‌فرستد، آنان تا وقتی که وی دست از غنا برداشته است، با پشت خود بر سینه‌ی آن خواننده می‌زنند.

۱۴- جامع الأخبار عن النبي ﷺ: الغناء رقية الزنا^۲.

- غنا پی آمده‌ها و آثار وضعی زنا را دارد.

همسان دانستن آثار وضعی غنا با زنا نیز تأیید دیگری بر تحلیل ارایه شده از ناحیه‌ی ماست که غنا همواره با انواع فسادها و گناهان همراه بوده است به گونه‌ای که برای نمونه، مجالس غنا با گناهی هم‌چون زنا انجام می‌گرفته است و غنا زنا را به ذهن می‌آورده است؛ اما غنایی که بتواند بهشت و مقامات معنوی را در اندیشه و ذهن دیگران نهادینه نماید، چگونه می‌تواند با زنا همسان باشد؟!

صوت خوش بهشتی

۱۵- عن ياسر عن أبي الحسن عليه السلام قال: من نزه نفسه عن الغناء فإنَّ في الجنة شجرة يأمر الله عزَّ وجلَّ الرياح أن تحركها، فيسمع منها صوتاً لم يسمع بمثله، ومن لم يتنزه عنه لم يسمعه^۳.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

۲- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۴۷.

۳- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

- کسی که خود را از غنا دور دارد، خداوند به باد فرمان می‌دهد که برگ‌های درختی که در بهشت است بوزد و آن برگ‌ها را به حرکت درآورد، پس از آن صوتی خوش می‌شنود که مانند آن را نشنیده است، اما کسی که خود را از آن دور ندارد، از آن صوت خوش بی‌بهره است و آن را نمی‌شنود.

این روایت خصوصیات و آثار خواندن غنایی یا شنیدن آن را توضیح می‌دهد، اما در زمینه‌ی اخذ حکم دارای نکات حایز اهمیتی است؛ از جمله:

- ۱- صدایی که در بهشت از این درخت شنیده می‌شود، مانند آن در دنیا شنیده نشده است؛ به این معنا که این صدا از صوت داودی و از صدای فرشتگانی که نغمه‌ی آنان در دنیا شنیده می‌شود زیباتر است.
- ۲- نمی‌شود چیزی در دنیا به صورت مطلق حرام باشد؛ اما در آخرت، نمونه‌ی حلال و بدون اشکالی برای آن سراغ گرفت، با توجه به این امر باید موارد و مصادیق غنای حلال در دنیا را یافت و توجه به این نکته به دست می‌دهد که حضرت در مقام پرهیز دادن از غنای حرام می‌باشند.
- ۳- آدمی این توان و نیرو را در خود نهفته دارد که در دنیا نمونه‌ها و مشابه لذت‌های حلال بهشتی را به آفرینش رساند و آن را کشف یا اختراع نماید و آن را به صورت شرعی به مردم دنیا ارایه دهد و با صوت و صدا و نغمه‌ی داودی دنیای کفر را ویران نماید؛ چرا که همه‌ی واله و حیران صدای خوش هستند. این کار از عهده‌ی غیر معصوم نیز بر می‌آید و چه بهتر که این افتخار نصیب مردم ولایت‌مدار کشور ما باشد؛ همان‌گونه که ژاپن در

زمینه‌ی الکترونیک پیشتاز است و کشور ما در حال ایجاد بسترهای رقابت با آنان در این زمینه و زمینه‌های دیگر و به ویژه در صنایع دفاعی است. ایرانیان همیشه می‌توانند. امروزه قهرمان قهرمانان که زیر سنگین‌ترین وزنه‌ها می‌رود، از کشور ما برخاسته است. کشوری که در روزی بیش‌تر مردم آن در روخوانی قرآن مشکل داشتند، امروزه هزاران مجلس قرائت قرآن کریم را درون خود دارد و این‌ها همه تأییدی است بر این که ایرانی ولایت‌مدار می‌تواند و باید با همت خویش فرهنگ برتر صد ساله‌ی پس از این را به نام فرهنگ برتر و مترقی شیعی و ولایت و محبت حضرت امیرمؤمنان رقم زند. این امر نیاز به طراحی دقیق و ایدئولوگ و نظریه‌پرداز و لیدری توانا دارد که با چشمان نافذ خویش چالش‌های صد سال آینده‌ی دنیا را که در مسیر هدایت دینی و گسترش بنیان‌های اندیشار شیعی وجود دارد ببیند و از امروز برای گذار از آن‌ها بیندیشد. او باید نخست پیرایه‌ها را از دین بزدايد و با خرافه‌هایی که دنیای علمی صد ساله‌ی آینده آن را بر ما خرده خواهد گرفت مبارزه کند و حلال و حرام دین را به وضوح بیان دارد و سپس بر ترویج آن سرمایه‌گذاری نماید و متأسفانه حوزه‌های علمی ما بعد از مرحوم علامه‌ی طباطبایی و حضرت امام راحل کم‌تر نظریه‌پرداز توانا را در خود دیده است. اگر ما بتوانیم موسیقی حلال را به جهان ارایه نماییم، به جای آن که فرد ولایت‌مداری، با احساس نیاز، به مکان خلوتی رود تا موسیقی حرام همسایه را بشنود، کافری به خواننده‌ی شیعی می‌نگرد و از غنا و موسیقی او چنان معنویت در او زنده می‌شود و به وجد می‌آید که بر پیشوایان تربیت‌کننده‌ی چنین خواننده‌ای، بارها و بارها درود می‌فرستد.

صوت جبهه‌ی شیطان

۱۶ - وعن الحسين بن محمد، عن معلي بن محمد، عن أحمد ابن محمد بن إبراهيم الأرميني، عن الحسن بن علي بن يقطين عن أبي جعفر عليه السلام قال: من أصغى إلى ناطق فقد عبده، فإن كان الناطق يؤدّي عن الله عزّ وجلّ فقد عبد الله، وإن كان الناطق يؤدّي عن الشيطان فقد عبد الشيطان^۱.

- کسی که به شنونده‌ای گوش فرا دهد، او را پرستیده است، اگر گوینده از خداوند بگوید، خدا را پرستش نموده و چنانچه از شیطان باشد، به پرستش او روی آورده است.

مراد از پرستش شیطان، توجه خاص و ویژه به اوست.

این روایت و روایات دیگری که مشابه آن است و به مذمت استماع غنا می‌پردازد، غنا را برای ما معنا نمی‌کند؛ اگرچه معنای غنا در زمان صدور روایت برای گفته‌خوان روشن بوده است، از این رو، در این روایات شبهه‌ی مصداقی وجود دارد. روایت حاضر بر حرمت غنا و موسیقی به صورت مطلق دلالتی ندارد و گوش فرا دادن به هر سخنی را در بر می‌گیرد و با توجه به تأثیر پایدار سخن و هم‌نشینی بر روح و روان آدمی به لزوم حق‌گروی در انتخاب واعظان و هم‌نشینان تأکید می‌کند. نمونه‌ی دیگری از آن، روایت بعد است.

۱۷ - محمد بن مسعود العیاشی فی تفسیره عن جابر بن عبد الله، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: كان إبليس أوّل من تغنى، وأوّل من ناح، وأوّل من

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

حدا، لما أكل من الشجرة تغنى، فلما هبط حدا، فلما استقرّ على الارض يذكره (ما ذكره) ما في الجنة ناح^۱.

- ابلیس اولین کسی بود که به غنا خواند، و او نخستین کسی بود که ناله و نوحه سر داد، و اولین کسی بود که آواز خواند. چون آدم علیه السلام از درخت ممنوعه خورد، ابلیس غنا خواند و چون آدم بر زمین فرود آمد، شیطان حدی‌خوانی کرد و چون آدم بر زمین استقرار گرفت و آن‌چه را در بهشت بود به یاد آورد، ابلیس به ناله در آمد.

۱۸- زید الترسي في أصله: عن أبي عبد الله عليه السلام، أنه قال في حديث في من طلب الصيد لاهياً: وأنّ المؤمن لفي شغل عن ذلك، شغله طلب الآخرة عن الملاهي - إلى أن قال - وإنّ المؤمن عن جميع ذلك لفي شغل، ما له وللملاهي، فإنّ الملاهي تورث قساوة القلب، وتورث النفاق، وأما ضربك بالصوالج؛ فإنّ الشيطان معك يركض، والملائكة تنفر عنك، وإن أصابك شيء لم تؤجر، ومن عثر به دأبته فمات دخل النار^۲.

- امام صادق در حدیثی به کسی که برای سرگرمی در پی شکار می‌رفت فرمود: همانا مؤمن خود را از آن باز می‌دارد، مؤمن و ولایت‌مدار را چه به امور لهو و سرگرم‌کننده، لهو‌آورها قساوت و سنگ‌دلی و نفاق را در پی دارد، سنج زدن رقص شیطان را به همراه دارد و فرشتگان تو را ناپسند می‌دارند، و اگر بلایی بر تو رسد، اجری نخواهد داشت، و اگر به سبب سنج زدن حیوان وی رم کند و بلغزد و صاحب آن بمیرد، به آتش در آید.

۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۰. (با تصحیح متن).

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۶.

این روایات، لهو و لعب را شایسته‌ی مؤمن نمی‌داند. اگر آلات موسیقی و نیز غنا در امور خیر و نیز در درمان بیماری‌های روانی به کار آید و موسیقی درمانی به جایگاه شایسته‌ی خود برسد، و نیز غنا و موسیقی روح فرهنگ دینی را در جان و دل جوانان این مرز و بوم و بلکه مردمان دیگر ملل و کشورها زنده نماید و آنان را طعم محبت خاندان اهل بیت علیهم‌السلام بچشاند، نمی‌توان آن را لهو حرام دانست و با تغییر کاربری آلات موسیقی از حرام به حلال، حکم آن نیز تغییر می‌یابد. در زمان غیبت این فقیه است که باید به چنین موضوعاتی توجه نماید تا با دقت بسیار در شناخت موضوع، به حکم آن رهنمون شود و اگر شأن فقیه غیر از این بود، نیازی به فقاہت و اجتهاد احساس نمی‌شد؛ زیرا گزاره‌های کلی و شمولی دین، در روایات وجود دارد و هر آگاه بر این گزاره‌های کلی؛ هر چند موضوعات و امور جزئی را نشناسد، می‌تواند با مراجعه به آن، خود را از دیگری بی‌نیاز ببیند.

غنا و موسیقی مانند حکم پوشیدن لباس جندی و نظامی برای عالمان دینی است. مرحوم شیخ انصاری در کتاب «مکاسب محرمة» عالمان دینی را از پوشیدن لباس جنگ نهی می‌کند؛ چرا که زمانه‌ی وی دوران حاکمیت طاغوت است؛ ولی در حکومت فعلی، شہامت، شجاعت و رشادت می‌خواهد که عالمی لباس نظامی برتن نماید و عمامه‌ای بر سر گذارد و جان خود را بر کف دست گیرد و به جبهه رود و کلام شیخ انصاری رحمۃ اللہ علیہ نیز از این مورد انصراف دارد و چنان‌چه جناب شیخ در این زمان زنده بود، لباس نظامی می‌پوشید و به جبهه‌ها می‌رفت. این گونه



فتاوارا باید با شرایط و تقییدات موضوعی آن لحاظ نمود و تأثیر گذشت زمان و مکان و فراهم شدن شرایط جدید برای آن را نادیده نگرفت. زمان طاغوت چیزی را می‌طلبد که زمان حکومت اسلامی آن اقتضا را ندارد. اگر عالمی در زمان طاغوت لباس نظامی برتن کند، او از عمال طاغوت دانسته می‌شود و لباس وی لباس باطل است؛ ولی در زمان حق، لباس نظامی چهره‌ی حق و حقیقت به خود می‌گیرد و لباس اهل حق شناخته می‌شود. در باب فتوا و حکم نمی‌توان گفت: حرف مرد یکی است، بلکه باید گفت: حرف مرد حق است و اگر موضوعی تغییر کرد، حکم آن نیز تغییر می‌یابد.

ما از چیستی لهُو و حکم آن در جلد دوم بحث نمودیم و در این‌جا، تحلیل روایاتی که آثار وضعی افراط در غنا یا استفاده از غنای حرام را بیانی می‌دارد، به پایان می‌بریم. البته در برابر آثار وضعی غنا و موسیقی، می‌توان از دانش «موسیقی درمانی» نام برد که موارد بایسته‌ی استفاده از موسیقی را خاطر نشان می‌شود. این دانش نیاز به بازپیرایی و هماهنگ‌سازی با احکام شرع دارد که باید آن را در جای خود پی گرفت.

ردیف دوم: فرازهایی از روایت مفضل

«توحید مفضل» روایت شریفی است که سند عصمتی در چگونگی آفرینش به شمار می‌رود. این روایت از چنان جایگاه علمی برخوردار است که می‌تواند به عنوان متن درسی قرار گیرد. البته به شرط آن که اساتید این کتاب، توانایی بیان و استخراج نکته‌های علمی آن را داشته باشند. این حدیث به مفضل؛ یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام آموزش

داده شده است تا وی پاسخ‌گوی شبهات یلی از کفار باشد که ادعای فلسفه و تعقل را داشت. شخصی که اگر امام صادق علیه السلام نبود، کسی یارای مقابله با وسوسه‌گری‌های این عنصر شک‌پرداز و کافر را نداشت.

ابن ابی‌الاجواء از متفکران ده‌ری بوده که در مدینه بر سر راه قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌نشست و سخنان و شبهات کفرآمیز خود را برای مردم و عالمان دینی بازگو می‌کرد و به گونه‌ای رفتار می‌نمود که مردم، نام او را بسیار ببرند. روزی مفضل، برخی از سخنان او را شنید و بسیار عصبانی شد و به جای پاسخ‌گویی به شبهه‌افکنی‌های وی، با او به تندی سخن گفت. ابن ابی‌الاجواء به او گفت: اگر تو از یاران جعفر بن محمد علیه السلام هستی، بدان که ایشان چنین عصبانی نمی‌شود و اگر از یاران او نیستی، ما را با تو کاری نیست. آن کافر تنها به اعتبار نام امام صادق علیه السلام با مفضل هم‌کلام می‌شود، وگرنه او را نمی‌شناسد یا او را به هیچ می‌انگارد؛ در حالی که مفضل، از عالمان دینی روزگار خود بوده است و این، منطق قوی ابن ابی‌الاجواء در شبهه‌افکنی و مغالطه را می‌رساند که به‌جز امام صادق علیه السلام را برای بحث نمی‌پذیرد. وی به راحتی تشخیص می‌دهد که اخلاق مفضل با اخلاق امام علیه السلام در مناظره و گفت‌وگو بسیار متفاوت است. در این حدیث، خطاب کلام با چنین متفکر کفراندیشی است، از این رو، روایت یاد شده بسیار سنگین، عمیق، بلند و علمی است. ما این روایت را از محضر استادی درس گرفتیم. بعدها متوجه شدم آن استاد، خود چندان به بلندای این کتاب، دست نیافته بود.

امام صادق علیه السلام در این حدیث، غنا و موسیقی و صوت و صدا را با

عظمت بسیار یاد می‌نمایند. مرحوم مجلسی، در توضیح این فرازها سخنانی آورده است که فاصله‌ی بیان وی تا گفتار حضرت به درازای میان محدود و نامحدود می‌ماند. بررسی و نقد کلام وی، به مناسبت، خواهد آمد.

امام صادق علیه السلام در این روایت، به مفضل خاطر نشان می‌شوند به حواس پنج‌گانه‌ای که در انسان است و از جمله سمع و حس شنوایی و نیز حس گویایی، دقت کافی نماید و فواید صوت و غنا را دریابد. در بخشی از این روایت آمده است:

اهمیت دستگاه شنوایی

۱۹- روی محمد بن سنان قال: حدّثني المفضّل بن عمر قال^۱: كنت ذات بعد العصر جالسا في الروضة بين القبر والمنبر، وأنا مفكّر في ما خصّ الله تعالى به سيّدنا محمّداً عليه السلام، من الشرف والفضائل، وما منحه وأعطاه وشرفه وحباه ممّا يعرفه الجمهور من الأمتة وما جهلوه من فضله وعظيم منزلته، وخطير مرتبته، فأني لكذلك إذ أقبل ابن أبي العوجاء، فجلس بحيث أسمع كلامه، فلما استقرّ به المجلس إذ من أصحابه قد جاء فجلس إليه، فتكلّم ابن أبي العوجاء فقال: لقد بلغ صاحب هذا القبر العزّ بكماله، وحاز الشرف بجميع خصاله، ونال الحظوة في كلّ أحواله، فقال له صاحبه: إنّه كان فيلسوفاً ادّعى المرتبة العظمى، والمنزلة الكبرى، وأتى على ذلك بمعجزات بهرت العقول، وضلّت فيها الأحلام، وغاصت الأبواب على طلب علمها

۱- مفضل بن عمر جعفی، التوحید، ص ۲۳.

في بحار الفكر، فرجعت خاسئات، وهي حسر، فلمّا استجاب لدعوته العقلاء والفصحاء والخطباء، دخل الناس في دينه أفواجا، فقرن اسمه باسم ناموسه فصار يهتف به على رؤوس الصوامع، في جميع البلدان والمواضع، التي انتهت إليها دعوته، وعلتها كلمته، وظهرت فيها حجّته برّاً وبحراً، سهلاً وجبلاً، في كلّ يوم وليلة خمس مرّات مردّداً في الأذان والإقامة، ليتجدّد في كلّ ساعة ذكره، ولئلاّ يخمل أمره. فقال ابن أبي العوجاء: دع ذكر محمّد ﷺ فقد تحيّر فيه عقلي، وضلّ في أمره فكري، وحدّثنا في الأصل الذي نمشي له. ثمّ ذكر ابتداء الأشياء، وزعم ذلك بإهمال لا صنعة فيه ولا تقدير، ولا صانع ولا مدبّر، بل الأشياء تتكوّن من ذاتها بلا مدبّر، وعلى هذا كانت الدنيا لم ولا تزال!

قال المفضّل: فلم أملك نفسي غضباً وغيظاً وحنقاً، فقلت: يا عدوّ الله أحدث في دين الله، وأنكرت الباري جلّ قدسه الذي خلقك في أحسن تقويم، وصورك في أتمّ صورة، ونقلك في أحوالك حتّى بلغ حيث انتهيت. فلو تفكّرت في نفسك وصدقك لطيف حسك، لوجدت دلائل الربوبية وآثار الصنعة فيك قائمة، وشواهدة جلّ وتقدّس في خلقك واضحة، وبراهينه لك لائحة، فقال: يا هذا، إن كنت من أهل الكلام كّلّمناك، فإن ثبتت لك حجّة تبعنّاك، وإن لم تكن منهم فلا كلام لك، وإن كنت من أصحاب جعفر بن محمّد الصادق فما هكذا تخاطبنا، ولا بمثل دليلك تجادل فينا، ولقد سمع من كلامنا أكثر ممّا سمعت، فما أفحش خطابنا، ولا تعدّى في جوابنا، وأنّه الحلّيم الرزين، العاقل الرصين، لا يعتريه خرق، ولا



طیش ولا نزق، یسمع کلامنا، ویصغی إلینا ویتعرف حجّتنا، حتّی إذا استفرغنا ما عندنا، وظنّنا (أنّه) قطعناه، دحض حجّتنا بكلام یسیر، وخطاب قصیر، یلزمنا الحجّة، ویقطع العذر، ولا نستطیع لجوابه ردّاً، فإنك من أصحابه فخطبنا بمثل خطابه.

قال المفضّل: فخرجت من المسجد محزوناً مفكراً فی ما بلی به الإسلام وأهله من كفر هذه العصابة وتعطيلها، فدخلت علی مولاي عليه السلام فرآني منكسراً، فقال: ما لك؟ فأخبرته بما سمعت من الدهريين، وبما رددت عليهما. فقال: يا مفضّل، لألقين عليك من حكمه الباري، وعلا وتقدّس اسمه في خلق العالم، والسيّاع، والبهائم، والطير، والهوام، وكلّ ذي روح من الأنعام والنبات، والشجرة المثمرة، وغير ذات الثمر والحبوب، والبقول، المأكول من ذلك وغير المأكول، ما يعتبر به المعتبرون، ويسكن إلى معرفته المؤمنون: ويتحير فيه الملحدون فبكر عليّ غداً.

قال المفضّل: فانصرفت عنده فرحاً مسروراً، وطالت عليّ تلك الليلة انتظاراً، وعدني به، فلما أصبحت غدوت فاستؤذن لي فدخلت وقمت بين يديه، فأمرني بالجلوس، فجلست، ثم نهض إلى حجرة كان يخلو فيها، ونهضت بنهوضه، فقال: أتبعني، فتبعته، فدخل ودخلت خلفه، فجلست بين يديه، فقال: يا مفضّل كأنّي بك وقد طالت عليك هذه الليلة انتظاراً لما وعدتك، فقلت: أجل يا مولاي، فقال: يا مفضّل، إنّ الله تعالى كان ولا شيء قبله، وهو باق ونهاية له، فله الحمد على ما ألهمنا، والشكر على منحنا، فقد خصّنا من العلوم بأعلاها، ومن المعالي بأسناها، واصطفانا على

جميع الخلق بعلمه، وجعلنا مهيمين عليهم بحكمه، فقلت: يا مولاي أتأذن لي أن أكتب ما تشرحه - وكنت أعددت معي ما أكتب فيه - فقال لي: إفعل مفضل.

إنّ الشكّك جهلوا الأسباب والمعاني في الخلقة، وقصرت أفهامهم عن تأمل الصواب، والحكمة فيما ذرء الباري جلّ قدسه، وبرء من صنوف خلقه في البرّ، والبحر، والسهل، والوعر، فخرجوا بقصر علومهم إلى الجحود، وبضعف بصائرهم إلى التكذيب والعنود، حتّى أنكروا خلق الأشياء، وادّعوا تكونها بالإهمال، لا صنعة فيها ولا تقدير ولا حكمة من مدبّر، ولا صانع تعالى الله عمّا يصفون، وقاتلهم أتى يؤفكون، فهم في ضلالهم وغييهم وتجبرهم بمنزلة عميان دخلوا داراً قد بنيت أتقن بناء وأحسنه، وفرشت بأحسن الفرش وأفخره، وأعدّ فيها ضروب الأطعمة والأشربة والملابس والمآرب التي يحتاج إليها ولا يستغني عنها، ووضع كلّ شيء من ذلك موضعه على صواب من التقدير، وحكمة من التدبير، فجعلوا يتردّدون فيها يميناً وشمالاً، ويطوفون بيوتها إداراً وإقبالاً، محجوبة أبصارهم عنها، لا يبصرون بنيتة الدار، وما أعدّ فيها، وربّما عثر بعضهم بالشيء الذي وضع موضعه، وأعدّ للحاجة إليه، وهو جاهل للمعنى، ولما أعدّ، ولماذا جعل كذلك؟ فتذمر وتسخط وذمّ الدار وبانيها. فهذه حال هذا الصنف في إنكارهم ما أنكروا من أمر الخلقة وثبات الصنعة...

أنظر الآن يا مفضل إلى هذه الحوائس التي خصّ بها الإنسان في خلقه، وشرف بها على غيره.



فكّر مفضّل في من عدم البصر من النَّاس وما يناله من الخلل في أمره، فإنّه لا يعرف موضع قدمه ولا يبصر ما بين يديه، فلا يفرق بين الألوان وبين المنظر الحسن و القبيح، ولا يرى حفرةً إن هجم عليها، ولا عدوّاً، إن أهوى إليه بسيف، ولا يكون له سبيل إلى أن يعمل شيئاً من هذه الصناعات مثل الكتابة والتجارة والصياغة، حتّى أنّه لو لا نفاذ ذهنه لكان بمنزلة الحجر الملقى.

وكذلك من عدم السمع يختلّ في أمور كثيرة، فإنّه يفقد روح المخاطبة والمحاورة، ويعدم لذة الأصوات واللحون المشجّية (بالشجّية) المطربة، ويعظم المؤنة على النَّاس في محاورته حتّى يتبرموا به، ولا يسمع شيئاً من أخبار النَّاس وأحاديثهم، حتّى يكون كالغائب وهو شاهد، أو كالميت وهو حيّ. فأما من عدم العقل فإنّه يلحق بمنزلة البهائم، بل يجهل كثيراً ممّا يهتدي إليه البهائم! أفلا ترى كيف صارت الجوارح والعقل وسائر الخلال التي بها صلاح الإنسان، والتي لو فقد منها شيئاً لعظم ما يناله في ذلك من الخلل، يوافي خلقه على التمام حتّى لا يفقد شيئاً منها. فلم كان كذلك إلاّ لأنّه (أنّه) خلق بعلم وتقدير....

أطل الفكر يا مفضّل في الصوت والكلام وتهبأة آلاته في الإنسان، فالحنجرة كالأنبوبة لخروج الصوت، واللسان والشفطان والأسنان لصياغة الحروف والنغم. ألا ترى أنّ من سقطت أسنانه لم يقم السنين، ومن سقطت شفته لم يصحّ الفاء، ومن ثقل لسانه لم يفصح الراء، وأشبه شيء بذلك المزمار الأعظم، فالحنجرة تشبهه قصبه المزمار، والرئة تشبه الزق الذي ينفخ فيه لتدخل الريح، والعضلات



التي تقبض على الرئة ليخرج الصوت كالأصابع التي تقبض على الزق حتى تجري الريح في المزامير والشفتان والأسنان التي تصوغ الصوت حروفاً، ونعما كالأصابع تختلف في فم المزممار فتصوغ صفيه أحياناً غير أنه وإن كان مخرج الصوت يشبه المزممار بالآلة والتعريف، فإنّ المزممار - في الحقيقة - هو المشبه بمخرج الصوت. قد أنبأتك بما في الأعضاء من الغناء في صنعة الكلام وإقامة الحروف، وفيها مع الذي ذكرت لك مآرب أخرى. فالحنجرة ليسلك فيها هذا النسيم إلى الرئة، فتروح على الفؤاد بالنفس الدائم المتتابع الذي لو حبس شيئاً يسيراً لهلك الإنسان، وباللسان تذاق الطعوم، فيميز بينها، ويعرف كلّ واحد منها حلوها من مرّها وحامضها من مرّها ومالحها من عذبتها وطيبها من خبيثها، وفيه مع ذلك معونة على إساعة الطعام والشراب والأسنان لمضغ الطعام حتى يلين وتسهل إساعته، وهي مع ذلك كالسند للشفيتين تمسكهما وتدعمهما من داخل الفم، واعتبر ذلك؛ فإنّك ترى من سقطت أسنانه مسترخي الشفة ومضطربها، وبالشفيتين يترشف الشراب، حتى يكون الذي يصل إلى الجوف منه بقصد وقدر، لا يشجّ ثجاً، فيغصّ به الشارب، أو ينكأ في الجوف، ثمّ همّي بعد ذلك كالباب المطبق على الفم يفتحها الإنسان إذا شاء ويطبّقها إذا شاء. وفيما وصفنا من هذا بيان. إن كلّ واحد من هذه الأعضاء يتصرّف، وينقسم إلى وجوه من المنافع كما تتصرّف الأداة الواحدة في أعمال شتى، وكالفأس تستعمل في النجارة والحفر وغيرهما من الأعمال^١.

١. بحار الانوار، ج ٣، ص ٧٠.



- خداوند دو چشم را به انسان ارزانی داشته است که هم‌چون چراغی بر مناره است. بلندای آدمی چشم اوست و ارزش او به چشم وی است و کسی که بصر ندارد، با اختلال بسیاری در زندگی رو به رو می‌شود.

خداوند گوش و حس شنوایی را آفرید تا انواع صوت‌ها را دریابد؛ از صوت سنگ‌ها و شن‌ریزه‌ها گرفته تا صوت باران، برف، رعد و برق و تا صوت فرشتگان و صوت خداوند. خداوند با تأکید فراوان به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾ تا موسی علیه السلام گمان نبرد و سوسه‌ای شیطانی را می‌شنود.

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«فلو كانت الأصوات ولم يكن سمع يدرکها لم يكن فيها إرب»؛
اگر صوت‌ها موجود باشند، اما سمع و حس شنوایی نباشد که آن را فهم نماید، فایده‌ای نداشت.

دیگر حواس آدمی نیز این‌گونه است و اگر خاصیتی را در بر نداشت، خداوند آن را نمی‌آفرید.

«فکر یا مفضل»؛ حضرت پیش‌تر به مفضل فرمود: «أنظر» ولی اکنون به وی توصیه به اندیشه می‌نماید که اگر حس شنوایی نباشد، در بسیاری از امور، اختلال پیش می‌آید و انسان فاقد روح تخاطب و محاوره می‌گشت. انسانی که نتواند با دیگران هم‌کلام گردد یا حتی نتواند با خود یا خدای خویش سخن گوید، به انواع آسیب‌های روانی دچار می‌شود. انسان به

گفت وگو نیاز دارد تا با هم سخن شدن با چیزی، هر چند مرده‌ای باشد، درون خود را بیرون ریزد.

البته استفاده از واژه‌ی «سمع» و نه «أذن»، این لطیفه را به دست می‌دهد که سمع به گوش جسمی و حس شنوایی ظاهر اطلاق نمی‌شود و معنایی عام‌تر و گسترده‌تر از آن دارد. قلب و جان آدمی نیز دارای سمع است. خداوند نیز سمیع است. حضرت می‌فرماید:

«وكذلك من عدم السمع يختلّ في أمور كثيرة، فإنّه يفقد روح المخاطبة، ويعدم لذة الأصوات واللحون المشجّية (الشجّية) المطربة، ويعظم المؤنة على الناس في محاورته حتّى يتبرموا به، ولا يسمع شيئاً من أخبار الناس وأحاديثهم، حتّى يكون كالعائب وهو شاهد، أو كالميت وهو حيّ. فأما من عدم العقل فإنّه يلحق بمنزلة البهائم، بل يجهل كثيراً ممّا يهتدي إليه البهائم! أفلا ترى كيف صارت الجوارح والعقل وسائر الخلال التي بها صلاح الإنسان، والتي لو فقد منها شيئاً لعظم ما يناله في ذلك من الخلل، يوافي خلقه على التمام حتّى لا يفقد شيئاً منها. فلم كان كذلك إلاّ لأنّه خلق بعلم وتقدير».

صوت زیبا و طرب‌انگیز

کسانی که می‌پندارند لذت بردن از صوت زیبا و طرب‌انگیز اشکال دارد، کجا هستند تا این فراز شریف برای آنان بازخوانی شود:

«چنانچه حس شنوایی نباشد، لذت صوت‌های دل‌انگیز و طربناک و حزن‌آور از بین می‌رود».



حضرت علیه السلام در این فراز «صوت» و «لحن» را با هم می‌آورد که تفاوت آن دو را می‌رساند و چنین نیست که هر صوتی لحن باشد. هم‌چنین استفاده از جمع مکسر در بیان «الأصوات» و «الألحان» شمول گسترده و تنوع بسیار آن را می‌رساند.

صوت طربناک صوتی است که نوعی غنج، دلال، تحریک، ترنم و صفا را با خود دارد. این ویژگی در صدای زن بیش‌تر دیده می‌شود که بحث از آن، در جلد ششم خواهد آمد.

آن که نمی‌شنود هم‌چون مرده و یا غایب است. گوش برای شنیدن است و با آن باید شنید و اصل اولی در این باب نیز این است که شنیدن هر صوتی؛ هرچند لذت‌آور و طربناک باشد، حرام نیست و ﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۱ بر آن نیز صدق می‌کند و قرآن کریم تشویق می‌نماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾^۲؛ ای جنیان و ای انسان‌ها، اگر می‌توانید از هر جای آسمان‌های چندگانه و زمین بیرون شوید، چنین کنید، البته، نمی‌توانید از آن بر شوید؛ مگر با تهیه‌ی توان و نیروی چیره و لازم.

این فراز تأییدی بر این اصل اولی است و باید برای حرمت هرگونه صوت و صدایی دلیل آورد.

نکته‌ای که باید به آن دقت ورزید و از امور بدیهی است این است که

۱- لقمان / ۲۰.

۲- الرحمن / ۳۳.

حضرت علیه السلام هیچ گاه به امور حرام ارزش نمی دهد و معصیتی را بزرگ نمی شمرد، از این رو، اگر آن حضرت علیه السلام طربناکی را نیکو می شمردند، این امر می رساند طرب آور بودن امری نمی تواند دلیل حرمت آن قرار گیرد. حضرت با عظمت و بزرگی از طربناکی صوت سخن می گویند و بر این اساس، تعریف فقیهان از غنای حرام و طربناکی را ملاک حرمت قرار دادن با این روایت و از فرهنگ امام صادق علیه السلام فرسنگها فاصله دارد. اگر امام علیه السلام برای نیک دانستن امری به طربناکی آن استدلال می کنند، باید طرب امر حلال و دارای ارزش باشد و با توجه به این فراز و فرازهای دیگر، حضرت نیز در مقام شمارش ارزش های آفرینش سمع است. حضرت علیه السلام صوت غنایی را امری ارزشی می دانند، ولی غنایی هم چون غنای عباسی و اموی و غنایی که «یدخل علیها الرجال» را با خود دارد و محرمات الهی در آن نادیده گرفته می شود، امری ضد ارزشی و تخریب کننده دین است که این مورد را مقید می سازد و رابطه ی این دو، اطلاق و تقیید است، نه عام و خاص و با توجه به این نکته، این گزاره استثناپذیر است و غنای حرام، استثنای از موارد حلال دانسته نمی شود.

دستگاه های غم انگیز و شاد

نکته ی ظریف دیگری که در کلام امام علیه السلام شایان ذکر است این است که حضرت علیه السلام نخست «شجیه» و دستگاه های غم آلود را یاد می کند و سپس از «المطربة» و دستگاه های طرب انگیز و لذت بخش سخن می گویند؛ در حالی که صدر کلام نیز با «لذت» آغاز شده است و این بدان معناست که



صدر و ذیل این فراز، از لذت بحث می‌شود و حضرت این گزاره‌ی کلی را با شادی و طرب به پایان می‌رساند.

زندگی بر مدار توان صوت

حضرت تأکید می‌کنند که اگر آدمی خبرهای مردم را نشنود، شاهی است غایب در میان آنان و یا چون مرده‌ای است که می‌جنبد. انسان انزوایی، زنده، پویا، فعال و اکتیو نیست و روح مخاطب ندارد و در واقع، هر کس به میزان مخاطبی که با دیگران دارد و به میزان توان صوت خویش، زنده است. مردم کسی را زنده می‌دانند که بتواند سخن گوید و میدان‌دار باشد. شریعت نیز اگر سخن‌گوی قوی نداشته باشد، منزوی می‌گردد و به تدریج نادیده انگاریده می‌شود؛ همان‌طور که اگر از صدای جبهه‌ی باطل دوری شود، باطل به محاق می‌رود.

چگونگی دستگاه صوتی و آفرینش صوت

امام صادق علیه السلام در ادامه، چگونگی دستگاه صوتی و آفرینش صوت را آموزش می‌دهند و می‌فرمایند:

أطل الفكر يا مفضل في الصوت والكلام وتهيأة آلاته في الإنسان،
فالحنجرة كالأنبوبة لخروج الصوت، واللسان والشفتان والأسنان
لصياغة الحروف والنغم. ألا ترى أن من سقطت أسنانه لم يقم
السين، ومن سقطت شفته لم يصح الفاء، ومن ثقل لسانه لم يفصح
الراء، وأشبهه شيء بذلك المزمار الأعظم، فالحنجرة تشبهه قصبه
المزمار، والرئة تشبه الزق الذي ينفخ فيه لتدخل الريح، والعضلات
التي تقبض على الرئة ليخرج الصوت كالأصابع التي تقبض على

الزق حتّى تجري الريح في المزامير والشفطان والأسنان التي تصوغ الصوت حروفاً، ونعما كالأصابع تختلف في فم المزمار فتصوغ صفيره ألحاناً غير أنّه وإن كان مخرج الصوت يشبه المزمار بالآلة والتعريف، فإنّ المزمار - في الحقيقة - هو المشبه بمخرج الصوت. - در صوت و سخن گفتن و آفرینش ابزار و آلات آن در انسان بسیار ژرف بیندیش (و نه آن که فقط اندیشه نما). حنجره همانند لوله‌ای است که برای بیرون آمدن صداست. زبان، لب‌ها و دندان‌ها وسیله‌ی ادای حروف و نغمه‌هاست. نمی‌نگری کسی که دندان ندارد، حرف «سین» و کسی که لب ندارد حرف «ف» و کسی که زبان وی سنگین است «راء» را نمی‌تواند ادا نماید.

چنین نیست که دندان‌ها تنها برای خوردن و زینت باشد، بلکه برای سخن گفتن نیز کاربرد دارد و دندان‌ها، لب‌ها و زبان دارای نقش عمده‌ای در سخن گفتن و ادای حروف است. باید توجه داشت که امام علیه السلام دندان را فقط برای خواندن نمی‌شمرد و به ادای حروف و نغمه با آن خاطرنشانی می‌دهند.

بررسی این کلمات می‌رساند حضرت امام صادق علیه السلام آیین صوت و صدا و موسیقی را با ظرافتی تمام، لباس کلمات می‌پوشاند و دیگرانی هم چون ابن سینا رحمته الله، نابغه‌ی قرون، تنها به مسایلی جزئی دست یافته‌اند و هزار افسوس که شاگردانی توانا یا زمینه‌ی مناسب برای رخ نمودن این دانش‌ها نبوده است. امامان ما بسیار مظلوم بودند و سنت بر جای مانده از



آنان، حتی در عصر حاکمیت اهل ولایت نیز بسیار غریب است. با وجود این روایات، انسان شرم می‌کند گزاره‌های ابن‌سینا را در موسیقی - که ذکر آن در جلد نخست گذشت - با همه‌ی بلندایی که دارد، در کتاب غنا و موسیقی بیاورد و آن را با کلام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام مقایسه کند.

در این روایت، نه تنها سخنی از حرمت صوت و صدا و غنا و موسیقی نیست، بلکه صوت به زیبایی و به شیرینی ترسیم می‌شود. بر این اساس باید گفت: مشی فقیهانی که نسبت به صوت و صدا بدبینانه رفتار می‌کنند و گاه از آن استفاده‌ای نمی‌برند، با مشی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام و مذاق ایشان متفاوت است. به صورت کلی، کسی که از کلام، صوت، صدا و نغمه‌ی حلال برای پیشبرد آیین خود بهره نمی‌برد، چون از خلقت طبیعی و اولی مردم دور افتاده است، شریعت وی خریداری ندارد.

حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در این فراز، تنها از باب نمونه، به چند مشکل ادای حروف در کسانی که فاقد دندان هستند اشاره می‌کند و می‌توان موارد بسیار دیگری را به آن ملحق نمود. این گزاره‌ها، قواعدی از علم فراست، قیافه‌شناسی، کف‌شناسی و روان‌شناسی را به دست می‌دهد. البته یادکرد از این علوم را نمی‌توان مصداق علم غیب دانست؛ چرا که علم غیب، دانشی برتر و بالاتر از این علوم است. سخن گفتن هر فردی با لب و زبان وی تناسب دارد و مشکلات شکلی، صوری و جسمی لب، دهان و دندان، نوع تلفظ را با مشکلاتی رو به‌رو می‌کند.

مزمار اعظم

فراز «وَأشبه شيء بذلك المزمار الأعظم» بسیار بلند است. ما هنوز کتابی در موسیقی ندیده‌ایم که با رویکردی فقهی، به این گزاره‌ی بلند بپردازد. آیا

تاکنون نام «مزممار اعظم» را شنیده‌اید. مزممار اعظم آدمی صوت و صدای اوست. آیا شنیده‌اید یکی از اولیای الهی، مزممار(نی) را با وصف اعظم یاد نماید. شبیه‌ترین چیز به دهان و دندان و سیستم صوتی انسان، «مزممار اعظم» است. مزممار اعظم چیست و این نی بزرگ که حضرت از آن نام می‌برد، کدام است؟ آیا مزممار اعظم به «صور اسرافیل» شبیه است؟ می‌گویند صدای اسرافیل بسیار زیباست. در روایتی از اهل سنت رسیده است:

«لیس فی خلق الله تعالی أحسن صوتاً من إسرائیل، فإذا أخذ فی السماع قطع علی أهل السماوات صلاتهم و تسبیحهم»؛
 - در آفریده‌های خداوند صوتی نیکوتر از صوت اسرافیل وجود ندارد و چون او به سماع می‌رود، اهل آسمان‌ها از نماز و تسبیح خویش باز می‌مانند.

حضرت امام صادق علیه السلام به مفضل می‌فرماید: حنجره شبیه نی و ریه بسان انبانی است که در آن می‌دمند تا باد داخل آن شود، و عضلاتی که شش را می‌گیرد تا صدا بیرون آید، هم‌چون انگشتانی است که بر آن انبان می‌نهند تا باد در نی به جریان افتد.

صدای نی نیز این‌گونه است. سوراخ‌های روی نی اگر به هنگام نواختن، دست روی آن نباشد، هوارا بیرون می‌دهد، بدون آن که صدایی را تولید کند؛ ولی اگر دست روی آن‌ها نهاده شود و به قدر نیاز دست گذارده و برداشته شود، صدا رقیق و شدید و زیر و بم می‌شود.

درست است که به لحاظ دلالت و تعریف، مخرج صوت هم‌چون مزمار است؛ ولی در حقیقت، مزمار است که مانند مخرج صوت است و نباید گفت دستگاه صوتی آدمی چون مزمار است، بلکه باید مزمار و نی را شبیه آن دانست، همان‌طور که نباید چشم را شبیه دوربین دانست، بلکه باید دوربین را ساخته شده از روی چشم دید؛ زیرا دستگاه صوتی و چشم اولی، حقیقی و طبیعی است؛ ولی نی و دوربین و دیگر امور شبیه آن، ثانوی و مصنوعی است.

حضرت از وجود «مزمار اعظم» خبر می‌دهد؛ زمزاری که مراکز علمی نمی‌دانند چیست؛ چیزی که حضرت، آن را شبیه‌ترین چیز به حلقوم انسانی می‌داند.

این فرازها ارزش صوت و صدا را می‌رساند. امام صادق علیه السلام از نی و نغمه سخن می‌گوید و این می‌رساند که سخن گفتن در این امور، نه حرام است و نه ترویج باطل، بلکه نیازمند تحقیق علمی و سرمایه‌گذاری برای تولید نظریه‌ی صائب در آن می‌باشد.

